

جنايات شاهان و اميران پشتون  
عليه مردم غير پشتون

نويسنده: داکتر بصير گانجو

# جنايات شاهان واميران افغان عليه مردم غيرافغان

مؤلف : دکتربصير کامجو

**The crimes of Afghan kings and rulers  
against non-Afghan people**

**Author: Dr. Basir Kamjo**

## مشخصات کتاب

---

نام کتاب : جانیات شاهان وامیران افغان علیه مردمان غیر افغان

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

دیزاین پشتی : احمدجان امینی

چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ اول : سپتامبر 2022 میلادی

---

حق طبع برای مؤلف محفوظ است

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست

## **Book specifications**

---

**Name of the book: The crimes of Pashtun kings and emirs against non-Pashtun people**

**Author: Dr. Basir Kamjo**

Back design: Ahmadjan Amini

Print: Khorasan Overseas Institutions

First edition: September 2022

---

The copyright is reserved for the author

Copying, reproduction and reprinting is not allowed without the consent of the author

**بِنام خداوند جان و خرد**

In the name of God

---

صفحات ..... عناوین

---

مدخلی بر مسئله : ..... 10 - 13

...

بخش نخست : اعمال امیر عبدالرحمان سخن میگوید؟..... 14 - 33

اول - قیام رهایی بخش مردم شنوار ( 1882 م . ) ..... 21

دوم - سرکوب قیام آزادیخواهان بلخ ( 1888 م . ) ..... 22 - 23

سوم - جنبش آزادیخواهی هزاره جات ( 1891-1893م ) ..... 23 - 33

بخش دوم : رشد سیاست ناسیونالیسم پشتون

در حکومت آل یحیا..... 34 - 73

یکم - الحاق ننگین ایالت پشاور به هند برتانوی..... 34 - 37

دوم - نادرخان ، طغیان گروههای قومی اختناق و استحکام حاکمیت

قبایل پشتون ..... 38 - 42

سوم - گونه های استقرار ارتجاع و تحقق ستم ملی..... 42 - 57

چهارم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی

در خراسان - افغانستان..... 58 - 73

## در فهرست مندرجات

---

صفحات	عناوین
-------	--------

---

بخش سوم : رهایی از فروماندگی سیاسی..... 74 – 90  
یکم – خود شناسی ..... 76 – 77  
دوم – خود باوری اندیشه ..... 78 – 89  
سوم – خودارادیت ..... 90

### بخش چهارم : فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان در چهره

اسلام ستمگستر..... 91 – 96  
یک – انگیزه ایجاد جنبش طالبان..... 92 – 96  
دوم – قتل عام مردم ولایات شمال بوسیله طالبان..... 96 – 102  
سوم – آیا هویت افغانی دارای این مفاسد اخلاقی نیست؟..... 103 – 107  
چهارم – درک نادرست از میهن دوستی..... 108 – 112  
پنجم – پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار..... 112 – 115



در فهرست مندرجات

صفحات

عناوین

**بخش پنجم : شناخت ناراست رهبران تاجیکها ، هزاره ها و ازبکها**

- از ناسیونالیسم پشتون..... 116 – 123
- قسمت اول – پیدایی تاریخ سیاسی قوم پشتون افغان..... 116 – 118
- قسمت دوم – اهداف اساسی فرمانروایی سیاسی
- ناسیونالیسم پشتون ..... 118 – 119
- قسمت سوم – ماهیت فرمانروایی سیاسی
- ناسیونالیسم پشتون..... 119 – 121
- قسمت چهارم – ارزشهای مدنی ای که رهبران
- ناسیونالیسم پشتون از آن درهراس اند ..... 122 – 123
- قسمت پنجم – چشم انداز ما به کنه مسئله ..... 123 – 124
- برآیند : ..... 125 – 126
- سروده ابراز وجود : سنت ناروا منم ..... 127 – 128
- نتیجه گیری ..... 129 – 136
- منابع و مأخذ ..... 137 – 143
- در مورد مؤلف : ..... 144 – 152

## مدخلی بر مسئله :

" جنایات شاهان و امیران پشتون (افغان) علیه مردم غیرپشتون " یک حقیقت آفتابی و آشکار است . پشتونها بتاريخ 1747 میلادی با کمک غیر مستقیم هند برتانوی به سرزمین ما خراسان - افغانستان هجوم آوردند و از آن زمان تاکنون نزدیک به 275 سال واندی می شود که با پشتیبانی کشور های نیرومند بیگانه قدرت سیاسی خودکامه خویش را حفظ نموده و تداوم بخشیده اند .

شاهان و امیران پشتون در فرآیند دونیم سده بدون استثنا ، هیچکدام از ایشان دارای اندیشه مترقی و مردمی نبوده است . و همه رهبران دولتی پشتون در این مدت زمان در وابستگی نهاد های سرمایه جهانی از راه های غیر قانونی و غیر مشروع بقدرت سیاسی و نظامی رسیده اند و دست نشاندۀ کشور ها و نهاد های بین المللی در این سرزمین می باشند .

هیچ یکی از شاهان و امیران پشتون از استقلال و آزادی واقعی برخوردار نبودند . همیشه مانند یک وطنفروش بی صلاحیت ، غریبه ، مزدور و وفادار به ولی نعمت خود علیه این مردم و کشور عمل کرده اند .

به همه گان معلوم است که اهداف اساسی و سیاسی رهبران پشتون در دوره های تاریخی بدون وقفه شعله ور نگهداشتن جنگ و جنایت ، قتل و قتال ، تاراج ملکیت های مردم بومی این کشور و سرکوب خشن مردم غیرپشتون و استقرار حاکمیت سیاسی پشتونها در سراسر این خطه باستانی بوده است .

ما می دانیم که رهبری یک کشور مستلزم پذیرش یک رسالت میهنی ، وجدانی و اخلاقی در قبال ملت و مردم آن است . و آن عبارت از تحقق راهبرد سیاسی تأمین صلح و امنیت ، استقلال و آزادی ، مصونیت حیات مادی و معنوی همه شهروندان متعادل حقوق آن کشور می باشد .

مگر شاهان و امیران پشتون برخلاف این ارزشهای انسانی ، زندگی مسالمت آمیز مردم را به خرابی ، ویرانی ، نابسامانی و پریشانی می کشانند ، ستم ملی ، فقر و بدبختی ، بیکاری و دربدری و احتیاجی مردم را هر چه بیشتر تشدید می بخشند .

همین اکنون که مدخلی بر مسئله را می نویسیم ، حاکمیت برابر صفت ناسیونالیسم پشتون به رهبری پاکستان - آمریکا و انگلیس زیر نام امارت اسلامی ستمگستر طالبان - داعش و سایر گروه های تروریستی بار دوم به مکان آبیی ما حاکم گردیده و تنها جنایت می آفریند .

همین سیاست تولید جنگ و جنایت ، وحشت و دهشت ، قتل و خون ریزی اجزای ذاتی ساختار حاکمیت خودکامه پشتونها در روند 275 ساله اخیر بوده و است .

ازینرو از رویداد های دونیم سده تاریخ کشور ما معلوم است که این قوم بدذات و بد نیت هیچ گاه قابل اصلاح نبوده و نیست ، برای سرنگونی حاکمیت وحشی آنها - تنها با حرف تفنگ میتوان صحبت کرد . چنانچه که ابوشکور بلخی در مورد بدذاتی این گروه مردم می نویسد :

به دشمن برت استواری مباد  
که دشمن درختیست تلخ از نهاد  
درختی که تلخش بُود گوهرا  
اگر چرب و شیرین دهی مر ورا  
همان میوه تلخت آرد پدید  
از او چرب و شیرین نخواهی مزید  
ز دشمن گر آیدون که یابی شکر  
گمان بر که زهر است، هرگز مخور

این سخنان را برای مردم و نسل پیشتاز روشن نگرما اعم از زنان و مردان ، جهت افشای ماهیت ضد انسانی حاکمیت پشتونها در کشور پدری خویش منتشر می نمایم . و باورمندیم که امروز اگر نه ؟ اما فردا بدون شک ! پیروز می شویم . کشور پدری خویش را از دست مهاجمین و واپسگرایان مکاتب اسلام دیوبندی آزاد می سازیم .

راه ما راه حق و راه راستی و راه زندگی مسالمت آمیز ، راه مهربانی ، دوستی و انسانگرایی است .

ما به همه رهبران سیاسی و جوانان روشن بین فارسی زبان ادای ادب و عرض حرمت می نمایم و از ایشان آرزوی این نیت نیک را داریم که برای نجات کشور و نجات جان مردم رنجدیده و بی دفاع آن همبسته شوند ،

و در برابر سربازان بد ذات کورسرمایه و نهاد های تروریست پرور و مرتجع منطوقی و بین المللی قیام آگاهانه و عقلانی نمایند . هر قدر دیر بجنبید به همان مرتبه جوانان ما کشته و مردم ما سیه روز و زنان ما بدبخت خواهند شد . مقاومت ملی در برابر این لاشه خواران و کرکس صفتان بد ذات نهاد های سرمایه جهانی - یک امر ملی ، ایمانی و وجدانی است .

چنانچه سعدی بزرگ در مورد گروه بدجنس و بدذات دقیق فرموده اند :

ذات بد نیکو نگردد زانکه بنیادش بد است  
تربیت ، نا اهل را چون گردکان بر گنبد است

گر که بینی ناکسان بالا نشینند عیب نیست  
روی دریا خس نشیند قعر دریا گوهر است

آهن و فولاد از یک کوره گر آیند برون  
آن یکی شمشیر گردد و آن دگر نعل خر است

دود اگر بالا نشیند کسر شان شعله نیست  
جای چشم ابرو نگیرد گرچه او بالاتر است

## اعمال امیر عبدالرحمان سخن میگوید ؟



با یک نگاه گذرا به تاریخ خراسان - افغانستان و ارزیابی بدون جهت گیری اندیشه و رویداد ها و رخداد های قومی نژادی و مذهبی دوران چیرگی مستقیم و غیر مستقیم استعمار کهنه و میراثخواران منطقه یی آنان میتوان به این واقعیت های تلخ دست یافت که تمرکزهای خونین زمینداران بزرگ و قبیله سالاری هیچگاه از راه انتخابات آزاد دموکراتیک و به اشتراک داوطلبانه و آگاهانه نمایندگان همه ملیت ها و اقشار مردم استقرار نیافته است .

بلکه هزاران هزار از فرزندان آگاه همه گروه‌های ملیتی و قومی برای نیل به حق حاکمیت ملی و تثبیت هویت ملی و فرهنگی خود قربانی خصومت ملی، سیطره ملی تبعیض ملی و قبیله‌ی شاهان، امیران و قشربوکچی از سربرآوردگان قبایل پشتون و پشتی از نوکران، مبلغان و اجراکننده گان سیاست استبداد استعماری شده اند.

تأثیرات روانی و تلفات جانی این قربانیان استبداد پشتون‌نیم وابسته به استعمارنو و کهنه - بسیار بیشتر از آن تلفاتی است که در اثر تهاجمات مغولان و ترکان غز و تیمورلنگ و دیگر جهانگشایان و آدمخواران تاریخ بوده است.

زمانیکه امیر عبدالرحمان خان پشتون بر تخت امارت جلوس کرد « وضع عمومی کشور با احوال آن در موقع مراجعت جد او، امیر دوست محمد خان از هند بی شباهت نبود.

هر دو شاه (بابه کلان و نواسه اش) در خاتمه، یک دوره تسلط اجنبی تخت و تاج را بدست آوردند و چون این مقام از جانب دولت انگلیس به ایشان سپرده شده بود به دوستی و دست نشانده‌گی « فرنگی » متهم بودند. « (1)

موافقت نامه اسارت اورامیر عبدالرحمان با هیأت انگلیسی: کلنل الیس، دکتر فن، لفتننت سمت، لفتننت مکمهان، مستر داند و مستر کلارک - به رهبری « سرمارتر دیورند » سکرتر امور خارجه هند برتانوی در کابل، در سال 1893 میلادی در مورد سرحد شرقی و جنوبی افغانستان از « واکان تا سرحد ایران امروزی » انعقاد و بنام خط « دیورند » شهرت یافت. به موجب احکام این موافقتنامه، مناطق:

صوات ، باجور ، چترال ، وزیرستان وچمن از بدنه وپیکر سرزمین ما و خلاف اراده آزاد مردم خراسان - افغانستان جداساخته شد .

همچنان امیر عبدالرحمان در سالهای 1888 و 1895 به اساس توافقنامه « آمو دریا » خط مرزی پامیر ( خط سرحدی غرب دریاچه زرکول را در امتداد رود خانه پامیر در شرق آن تا سرحد چین ) تعیین و قبول کرد. (2) این موافقتنامه میان هیأت مختلطی برهبری :

"میجر جنرال جرارد انگلیسی " و " جنرال چایکوسکی روسی تعیین و قبول شده بود .

امیر عبدالرحمان خان ( 1880 - 1901 میلادی ) در بیست و دو سال حاکمیت خوداولین پادشاه ازقبیله پشتون تباربود که حرص و طمع روزافزون مطلق العنانی داشت در پشت پرده « جنگ برای اسلام » در اطاعت از سیاست تبار منشی خود جهت جاویدانه سازی حاکمیتش در تاریخ کشورمابه قتل عام ، آزار ، شکنجه مخالفان پرداخت تمام پیشوایان و رهبران ملیت های تحت ستم و افراد مترقی ووطنپرست مبارزان ملی و مجاهدان واقعی ومیهن پرست را که در برابر جنگهای نابرابر قوای انگلیس از خود شهامت و مقاومت نشان داده بودند، اعدام و یا تبعید و تحقیر نمود.

او برای توجیه و استحکام قدرت خویش بیشترین کشتار و بدترین جنایات را مرتکب گردید. شصت و دو فیصد از مردم هزاره به دست او قتل عام شد . هزارستان با تمام منابع اقتصادی ، انسانی و فرهنگی آن نابود و تاراج شد و بیشترین ساحات و زمینهای های حاصلخیز آن توسط لشکریان امیر



پس از نابودی و فرار ساکنان آن برای همیشه غصب و به تصرف شخص امیر عبدالرحان درآمد .

تاراج نورستان (براساس اسناد تاریخی ، نواحی بی که امروز بنام استان نورستان مسما است سابق جز جدایی ناپذیر جغرافیایی سیاسی استان بزرگ بدخشان بوده است.)  
 در اثر حمله لشکر خشن، بی رحم و وحشی امیر عبدالرحمان خان پشتون بیدادگرانه انجام پذیرفت . و هزاران نفر از ساکنان آنجا قتل عام گردید و در پهلوی آن، هزاران دختر و پسر جوان نورستانی به بهانه مسلمان نبودن به غنیمت برده شد . نفوس خالی شده این نواحی بوسیله حکومت از ناقلین هندوستانی پشتون برگردید .

امیر عبدالرحمان خان این شخص بد گمان و بد نیت و بی اعتماد جهت تحکیم قدرت مطلقه خویش در عین حال امیر ، صدراعظم ، وزیر دفاع ، وزیر خارجه ، و وزیر سایر وزارت خانه ها بود. (3)

امیر از سال 1880 که زمام امور مملکت را بدست آورد و از 1881 میلادی قیام ها و عکس العمل های مختلفه در برابر او بوجود آمد و سیزده سال ادامه داشت. شورشها در نوع خود آزادی خواهانه ، استقلال طلبانه و ملی گرایانه بودند. که از جانب رهبران جهاد ملی رهبری می شد. زیرا اینها پس از آنکه روش و سازش و وابستگی امیر را با دولت انگلیس دیدند و هم رهبران واقعی مردم را که به رُخ دشمن شمشیر کشیده بودند تحت انتقام یافتند . آگاهانه بر ضد سیاست اجیر منشانۀ امیر عبدالرحمان دست نشاندۀ انگلیس به فعالیت آغاز نمودند. و آنها عبارت بودند از:

" جنرال محمد جانخان ، محمد افضل خان وردکی ، میر بچه خان کوهدامنی ، میر درویش خان ، بابۀ قشقاری ، برزو خان ، و غلام محمد خان و جلندر خان تتمدره ئی ، محمد عظیم خان و عبدالسمع و فتح محمد خان بایانی ،

عبدالغیاث خان جلال زائی ، مشک عالم و عبدالکریم خان اندری ، حسین علی خان سپه سالار و داود شاه خان نایب سالار و عبدالرحیم خان برگت ، دلاور خان میمنه گی ، محمد اکبر خان لعل پوری ، پیر دوست محمد خان احمد زائی ، محمد افضل خان و محمد موسا خان صافی ، محمد شاه خان غلجائی ، عصمت الله خان و ارسال خان و اهرام خان جبار خیل ، و عدۀ از روحانیون کوهستانی و قندهاری چون ملا امیر محمد خان و ملا عبدالرحیم خان و ملا عبدالاحد خان ... و لا غیر بودند . " (4)

امیر عبدالرحمان خان زمانیکه مصمم شد رهبران جهاد ملی جنگ دوم افغان و انگلیس نمایندگان حقیقی مردم هستند و از اعتماد و اعتبار کلی مردم برخوردار می باشند با نیرنگ های محیلانه و شیطانی انحصار طلبانه خویش ، همه را از صحنه فعالیت سیاسی و نظامی بالفعل کنار زد .

ملا دین محمد مشک عالم اندری از رهبران برجسته مقاومت در دفاع از شرف و ناموس میهن در برابر تهاجم استعمار گر انگلیس جانانه مقاومت کرد و در میان قهرمانان ملی کشور مقام رفیع و شایسته را کسب نموده بود . با تأسف و درد از طرف امیر عبدالرحمان خان عنوان « موش عالم » گرفت .

چنانیکه در یک صحبت رویارویی مشک عالم خطاب به هئیات اعزامی امیر فرمودند:

" سه هزار تن میهن پرست بدون اشتباه و خیانت و جنه و جنایت که در وقت استیلای دولت انگلیس به کشور ما بمدافعت و ایستادگی گرائیده و در دفاع از ناموس ، مملکت و اسلام ، متقبل زحمات شاقه پی شده بودند ،

امروز در زندان کابل بوسیله امیر عبدالرحمان محبوس و باعث یأس و هراس ناس شده اند . بنابراین تمامیت مردم که یکی از ایشان منم خود را در محل خوف و بیم و دشواری پنداشته ایم . "

در هر حال مشک عالم دو سال بعد ( 1886 میلادی ) بمرد و پسرش عبدالکریم برهبری مردم بر ضد امیر قیام کرد . امیر سپاهی بقیادت جنرال غلام حیدرخان لندی سوق نمود و پسر مشک عالم شکست خورد . وبه حکم امیر عبدالرحمان خان از کله هزار کشته شدگان اندری در کابل مناری افراخته گردید . همچنین از هر خانواده اندری یک تفنگ و یک شمشیر اجباراً گرفته شد . ... اراضی قیام کنندگان اندری و لوهانی و خروتی در قره باغ غزنی ضبط و به زمینداران هزاره داده شد .

امر گردید که غله خریداری دولت از مردم اندری و تاجیک های غزنی آینده به نرخی گرفته شود که نسبت به سایر مردم در هر روپیه نیم چهارک غله بیشتر از این تحصیل گردد . (5)

امیر عبدالرحمان خان تمام شورشهای دوامدار را با تحمیل فشار و رفتار، سیاه و آمیخته با خون و خشونت و جنایت در موضعش خاموش نمود ، در همه جا قلعه های مستحکم را تخریب کرد مردم را خلع سلاح ، مواشی را تاراج ، مقاومت کنندگان را اعدام و حتا زنان را در ردیف مردان اسیر گرفت ، چنانیکه منگلی های پکتیا و بلوچیهای چخانسور چنین شدند .

همچنین کرو خیل ها ، پنجشیری ها ، نجرای ها ، جاجی ها ، جدرانی ها ، جمشیدی ها ، فیروز کوهی ها ، میمنه گی ها ، بلوچی ها و غیره همه یکسان از این زهر قهر چشیدند . ولی قیام های قندهار و بلخ و هزاره جات دامنه وسیع تر داشت . (6)

امیر در جریان شورشهای غلجایی و هزاره به پیروی از سیاست ماکیاولی « درانی ها » را علیه « غلجایی ها » و پشتون ها و سنی ها را بگونه کلی مقابل مردم هزاره تحریک نمود و از تعصبات مذهبی و قومی اقوام به حد اکثر بهره برداری کرد ، پسانها خودش در زیرتأثر همین تبلیغات قرار گرفته برای افراد خانواده خود امتیازات داد . چنانچه در سال 1893 با وصف محدود بودن عواید دولت که از رعایای نادار هر پول مالیه به انبور کشیده می شد برای هر فرد از سرداران محمد زایی سالانه 400 روپیه و برای هر زن سالانه 300 روپیه مستمری ( کمک سوسیال ) مقرر کرد و دامنه این مستمری به قدری وسیع بود که افزون بر اولاد سردار پاینده خان حتا اولاده برادران او را در بر می گرفت یا به عبارت دیگر ، شامل تمام فرزند زادگان حاجی جمال می شد که معاصر احمد شاه درانی بود. (7)

اندیشه و اراده امیر مصلحت پذیر نبود . صلاحیت جان و مال ، دارایی شخصی شهروندان کشور و از بیت المال همه بدست او بسته بود. سالانه یک میلیون و هشتصد هزار کلدار از ( انگلیس ) بدست می آورد. و پس از مصارف بودجه نظامی که ثلث مصارف عمومی را تشکیل میداد مصرف دربار بزرگ وی بود که دستر خوان و نان آن وسعت و شکل عمومی داشت. بودجه پسران خرد سال امیر هریک :

1 - امین الله خان

2 - محمد عمر خان

3 - غلام علی خان ، به این قرار بود ، هر شهزاده ماهانه 200 روپیه نقد و ماهانه دو دست دریشی ماهوت و مخمل ساده و لیس و چرمه دوزی ،

یک جوهره بود ، دو جوهره جراب ، یک کلاه قره قلی ، یک دستمال ابریشمی ، یک جوهره پیراهن و تنبان سان سفید . وبه همین ترتیب معاشات ماهانه غلام بچه ها و کنیزان با کمی تفاوت از بودجه دربار تمویل میگردید . در حالیکه مردم هزاره از تحمل فقر و گرسنگی و تنگدستی اجباری و پلاننده ، جگر گوشه های عزیز خویش را جهت لقمه نانی مانند شی بیجان در بازار بفروش می رساندند .

### اول - قیام رهای بخش مردم شنوار ( 1882 میلادی )

انگیزه قیام مردم آزاده شنوار از تحمیلات طاقت فرسای مالی و سختگیری های غیر ضروری و غیر انسانی دولت مانند قتل عامها و حبسهای دسته جمعی نشأت می کرد و مردم را به شورشهای مکرر وادار نموده خونریزی را بقسم بیهوده ادامه میداد .

اولین قیام بزرگ علیه امیر عبدالرحمان خان از طرف شنواری ها رخداد که مانند قوم مهنندی ها بر راه کابل - پشاور حاکم بوده از تجار ، راهداری اخذ می کردند .

امیر بر اساس سیاست تمرکز قوا، این امتیاز را از ایشان گرفته ودر نتیجه شنواری ها در سال 1882 میلادی با اتکا به موقعیت نظامی ایشان در دامنه سفید کوه مقابل دولت قیام نمودند . در ابتدا ، قوای امیر به قیادت سپه سالار غلام حیدر خان چرخه به سهولت شورشیان را مغلوب ساخت . اما پس از آنکه به امرامیراز سرهای کشته شدگان کله منار ساخته شد و اسراء جنگی شنوار را در سیاه چال مقید ساختند ، شنواری ها شورش را از سر گرفتند ودره به دره تا به قله کوه از خود دفاع کردند . (8)

## دوم - سرکوب قیام آزادیخواهان بلخ

( 1888 میلادی )

قیام بلخ در برابر حاکمیت مطلق العنان امیر عبدالرحمان خان افزون بر داشت ماهیت آزادی خواهی ، انعکاس تنفر عمیق مردم از کارکرد های سیاسی کین توزانه ضد انسانی قبیله گرایی او بود که مردم شرافت مند مارا به ستوه آورده بود. این قیام که دامنه آن از بلخ تا فیض آباد و بدخشان امتداد داشت با نیرو مندی هرچه تمامتر به سرکردگی نیروهای مقاومت میهنی و مجاهدین ملی منطقه و سردار اسحق خان والی بلخ و جنرال محمد حسین خان مقابل امیر سربلند کرد ، با عدم بصیرت و سنجش دقیق نظامی رهبران آن ، سرانجام آن قیام به شکست فاحش مواجه گردید . و سپاه آزادی خواه جنرال حسین خان به تعداد 8377 نفر از راه بندر پتکی جیحون را عبور نمودند و به بخارا مهاجر شدند . اما امیر انتقام سختی از طرفداران سردار محمد اسحق خان کشید .

اسراء که از افسران وی بدست او افتاده بود روزانه پانزده نفر در میدان مراد خانی کابل به ضربت شمشیر افسران سپاه کابل پارچه پارچه میگردیدند. (9)

امیر عبدالرحمن بد نیت در ص 34 تاج التواریخ چاپ 1373 با افتخار فرعون گونه خود در قتل عام مردم بیگناه بدخشان چنین می نگارد :

" کسانی را که اسیر می شدند، من به دهن توپ می گذاشتم . در مدت سه سال اغتشاش ( در بدخشان ) تعداد کسانی که به این قسم من کشته ام ، تقریباً پنج هزار نفر می شدند و تعداد کسانی که از دست لشکر من کشته شدند ، ده هزار نفر بودند. " ( 10 )

ناگفته نباید گذاشت که سیاست زشت قتل و کشتار مردم بومی این کشور بوسیله حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم پشتون همچو پار - زیرنام امارت طالبانی وابسته به پاکستان ، عربستان و آمریکا در سرزمین خراسان - افغانستان ادامه دارد .

علاوه بر مجازات انفرادی مردم ایالات شمال کشور... ، بگونه دسته جمعی نیز مورد خشم و قهر و انتقام امیر قرار گرفتند . زمینداران شان مکلف شدند تا علاوه بر باقیات گذشته ، مالیه یک سال آینده را هم پیشکی تأدیه کنند ، یک تعداد مردم محلی که از یک تبار بودند مجبور ساخته شدند تا محل بود و باششان را در حواشی سرحد ترک نموده با خانواده شان به مناطق دیگری که امیر تعیین کرده بود کوچ نمایند . زمین های آنها به قبایل خانه بدوش افغان ، مثل صافی ، مهمند ، نورزائی ... داده شد . ( 11 )

## سوم - جنبش آزادیخواهی هزاره جات

( 1891-1893م )

مردم هزاره که تلفیقی از نژاد مغول و تاجیکان محلی کوهستان غور می باشند یکی از ملیت های پر افتخار خراسان بزرگ محسوب می شوند ، از دید موقعیت اقتصادی و نظام اجتماعی شان ، از صد ها سال بدینسو مکان مشخص داشته و خانه بدوش نبوده بلکه قایم بر زمین بوده اند .

پس از سرکوب نمودن قیام آزادی بخش مردم استانهای شمال کشور، امیر عبدالرحمان که از قبل شمشیر اراده بدنیتش را از غلاف وجدان آلوده بخون بروی مردم بومی آزاد اندیش خراسان کشیده بود، با سیاست شوونیزم مستبدانه و ضد ملی پشتونیی خویش با قدرت تمام جنبش آزادی خواهی مردم با غیرت هزاره را نیز سرکوب نمود.

و همانگونه که قبلاً تذکاریافت کمیته قابل بررسی جامعه هزاره به دست او قتل عام گردید.

بدون شک امیر عبدالرحمان هزاره جات را با تمام منابع اقتصادی، انسانی و فرهنگی آن نابود و تاراج نمود و بیشترین ساحات و زمینهای حاصل خیز آن مردم بوسيله لشکریان امیر به خاک و خون کشانیده و دست اندازی و تملک و غارت گردید. درداکه تحقق برنامه سیاست شوونیزیستی غارت گرائی قبیله پشتون در بیست سال اخیر دولت حامد کرزی و غنی احمدزی زیر نام جابجائی کوچیان در سرزمین هزاره ها « بهسود و دایمیرداد » بگونه خشن آن در حمایت مستقیم حاکمیت تلون صفت رهبران بی مروت پشتون هنوز هم که هنوز است جریان داشته و دارد.

جنبش آزادیخواهی هزاره جات مقابل حاکمیت ضد ملی امیر عبدالرحمان خان " برهبری رؤسای قومیشان دره به دره قریه به قریه با قوای دولتی جنگیدند. ... در حالیکه هزاره ها دست شان جز به افراد اردو به کسی نمی رسید، نیروی حکومت و سران ایشان بر مردم ملکی بیداد می کردند. اینها افزون بر قتل و شکنجه مردان محارب و غیر محارب، بر زنان و کودکان هم ابقا نمی نمودند و ناموس زنان و دختران را با کمال



بی باکی مورد دست درازی قرار می دادند ، در هر قریه و ناحیه که اردوی حکومت داخل می شد ، پس از کشتار مردان ، پسران و دختران و حتا زنان جوان را اسیر می ساختند و بعنوان غلام و کنیز در شهر ها به فروش می رسانیدند. در پایان جنگ امیر پنجاه دختر زیبا را به عنوان صورتی برای تلذذ استفاده بری خود و شهزادگان انتخاب کرد و پسران جوان میران و بیگ ها را بگونه غلام بچه جزء عمله در بار ساخت. " (12)

امیر از سرزدن ، قتل و قتال شکنجه و آزار جانی و مالی مردم هزاره بسنده نکرد و به گونه خیلی زیرکانه و مکرروزی ، زمینه های تحدید روحی و روانی یعنی برده سازی مردم سر بلند وبا غرور هزاره را مساعد ساخت. و این هدف را از طریق ایجاد زمینه های زشت و رقت بار فقر اجباری بالای مردم ومزدوری خانه گی به اجراء گذاشت. و بدین مناسبت با سوء نیت ولی آگاهانه فرمانی از جانب امیر مبنی بر اینکه " اگر مردم هزار بخواهند زن و دختر و پسر خود را بفروشند به سچل و مهر قاضی و حاکم هر قدر که ( کارکنان دولت ) می خواهند غلام و کنیز خریده ، ده یک بهای آن را محصول بدولت بدهند. " (13)

قرار سنجش نماینده دولت انگلیس از ماه جولای 1892 تا جون 1894 میلادی در حدود ( 9 هزار ) نفر هزاره بقسم کنیز و غلام در بازار کابل در محل بیع و شری ( خریدن و فروختن ) قرار گرفتند . (14)

بقول حاج کاظم یزدانی مؤلف « صحنه های خونینی از تاریخ تشیع در افغانستان » با استناد از بحرالفواید ( عین الوقایع ) علاوه بر ارقام فوق الذکر مطبوعات انگلیسی ، درمورد فروش هزاره ها چنین می خوانیم :

مقارن با این احوال ملاسعید خان قاضی و ملا محمد مفتی و ملا

عبدالسلام محرر محکمه شرعیه به امیر عبدالرحمان نوشتند :

" هزاران زن و دختر و پسر هزاره در داخل و خارج مملکت به فروش رفته اند و اکنون بقیه شان مطیع گردیده اند . و چون طبق عقاید اهل سنت این طایفه مسلمان پنداشته می شوند خرید و فروش آنها در شرع شریف جایز نیست . امیر عبدالرحمان در جواب نوشت: شما از باطن این قوم چه خبر دارید ، هیچگاه عقیده شان درست نمی شود."

با استناد سندی که از طریق قاضی محکمه قندهار به مرکز اطلاع داده شده بود تذکر رفته که : " به تعداد ( 46666 نفر ) زن و دختر و پسر هزاره به فروش رسیدند و پولهای آن را عرض تقویه دستگاه حاکمیت به خزانه دولت تحویل میگردد. " (15)

در جای دیگر آقای یزدانی از قول سراج التوارایخ اینگونه مینویسد:

" در این زمان ملا خواجه محمد قاضی محکمه شرعیه ارزگان 1940 روپیه و یک قرآن از محصول قیمت 1293 تن از زنان و دختران و پسران هزاره ارزگان که در محکمه آنجا فروخته شده بودند ، را ارسال به کابل نمود و تحویل خزانه دولت شد . " (16)

با کوچانیدن جبری مردم هزاره از مناطق آبایی شان ارزگان و جاغوری به مشهد در ایران ، و کویته در بلوچستان ، امیر عبدالرحمان مُلک و زمین و دارایی آنها را تغلب نمود و با استفاده از سیاست پشتون خواهی و تک محوری طبق فرمان جداگانه " دوازده هزار خانوار درانی و چهار هزار خانوار غلجایی را به ارزگان کوچ داد و زمین های را که قبلاً مُلک هزاره ها بود به آنها بخشید. " (17) .

امیر بدون ارجگذاری به خواست ملت و ارمان مقدس مدافعان راه حق و آزادی با کجروی های خُلقی خویش بوسیله وحشت و خونریزی هرگونه صدای استقلال طلبانه و حق خواهانه و قیام های سیاسی و اقتصادی ابراز وجود را در گلو مردم آزاده ما قهراً خفه نمود . و تهداب دولت خود را بر بنیاد درک استحکام حاکمیت مرکزی قبیله سالار پشتون را با اسلوب ناپاک - توهین ، تحقیر ، دشنام ، فحش ، تخویف و جاسوسی و زندان ، شکنجه و اعدام اساس گذاشت.

بقول میرزا گل محمد خان وردکی دفتری نظام قندهار راجع به شیوه های غیر انسانی و غیر اخلاقی امیر و وضع رقت بار زندان های امیر در سوانح خطی شخصی خود نوشته می کند که :

حکایتی از زندان امیر عبدالرحمان : " ... بابه برق شاطرباشی و شاطرهای زیر دست او همه چرسی بودند. امیر عبدالرحمان بعضی محبوسین را تحویل آنها میکرد که آنها را قین و فانه و تیل داغ کرده اقرار بگیرند . اینها صد نفر محبوس را در یک اطاق می انداختند که یکی از آنجمله خود من بودم ، زیرا من بخواهش احمد جان نام فقط عریضه از طرف او بحضور امیر راجع به رهائی پدرش سید محمد از حبس تسوید کرده بودم . و هر دو محبوس شدیم .

بعد از چند روزی با یکعده محبوسین دیگر بدربار برده شدیم . زنجیر وزولانه من چند سیر کابل وزن داشت . زمستان بود محبوسین استاده ماندند تا هنگام شب امیر وقت یافت و همه پیش شدیم . اول فقره دزدی های کوهدامنی خوانده شد . امیر بدون سوال و جواب دیگر امر کرد که : دو نفر غرغره ، دستان چهار نفر و گوش های سه نفر قطع و چشمان دو نفر کشیده شود ، سه نفر دیگر را اشکم بدرند و روی اشتری در بازار ها تشهیر نمایند .

باز فقره دزدان دکان محمد کاظم بزاز خوانده شد . امیر امر نمود که :  
جلال الدین مامور و ناصرملازم کوتوالی بدار زده شوند ، چشمان  
صاحبزاده های « پایان چوک » که مال مسروقه از خانه شان برآمده  
نشتر زده و چونه پر شوند ، سید محمد مامور کوتوالی کشته و پسرش  
احمد جان رها گردد ، و مرزا گل محمد نویسنده عریضه احمد جان دو  
هزار روپیه خون خود را بخرد والا کشته شود . (18) "

طبق اسناد تاریخی دست داشته " سال 1318 ق . به خاطر زندانهای  
پر ازدحام و وجود لاشه های زیاد در داخل آنها ، عفونت و بیماری وباء  
در آنجا پیدا شد و از آنجا به کابل و کوهستان و سایر نقاط سرایت کرد و  
باعث اتلاف ( هلاک کردن ) نفوس بسیار گردید .

" در سال 1319 ق. عدد محبوسین مرد در زندانهای کابل 12 هزار و  
محبوسین زن به 8000 نفر بالغ گردید .... " (19)

به اساس یادبودها قلمی سردار محمد رحیم نوه ء امیر عبدالرحمان این  
امیر به اصطلاح مورخان طرفدارقبیله سالاری و تمرکزهای خونین طی  
دوران استبداد استعماری 18 بار شخصا جنبشهای [ آزادیخواهی ملی  
[ دهقانی را با کله منارها سرکوب کرده است (20)

سر انجام امیرعبد الرحمان خان پس از فرونشاندن خواسته ها و امیال  
غرئزی ذاتی و نفسانی خود ( ایجاد حاکمیت ستمگستر قبیله ) ، که در چهره  
قتل و قتل مردم بیگناه کشور ما بنمایش گذاشته شد در تابستان سال 1901  
میلادی در کابل بیمار و زمین گیر شد .

بقول یکی از پزشکان محرم و معتمد امیر به اسم « مرزا محمد ابراهیم خان » مرد مورخ و ادیب بود که تداوی و ادویه امیر زیر چشمدید او قرار داشت ، انگیزه و عوامل وقوع مرگ امیر را چنین بیان می نماید :

" هنگام بیماری آخرین امیر در باغ بالا کابل ، مرزا محمد ابراهیم از اتاق امیر به انجام کاری خارج عمارت رفت و برگشت . در جریان همین مدت بود که به امیر جامی از دوا نوشانده شده بود . مرزا در عودت جام خالی را در دست پیش خدمتی دید ، بگرفت و ببوئید و پرسید که چیست ؟ پیش خدمت جواب داد جام دوائی است که سردار صاحب کلان ( سردار حبیب الله خان پسر امیر عبدالرحمان خان ) به امیر صاحب داد. در همین لحظه سردار از اطاق امیر خارج شد و سیلی سختی بروی « مرزا » کشید و گفت امیر صاحب خواب است و تو بلند حرف میزنی . آنگاه پیش خدمت را با جام مرخص کرد و خود به اطاق امیر برگشت . فردای آن روز امیر عبدالرحمان از دنیا گذشته بود . "... مرزا محمد ابراهیم خان در 18 سال حاکمیت امیر حبیب الله خان خانه نشین بود ، وبا مهر خاموشی بر زبان راز وقوع مرگ امیر عبدالرحمان را حفظ کرد. بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان مرزا مجدداً طرف نوازش شاه امان الله خان قرار گرفت و آنگاه قضیه (زهر دادن ) امیر را با دوستان نزدیک خود در میان نهاد .

(21)

امیر حبیب الله خان بعد از کشتن پدر با وجدان آلوده و ضمیر سیاه خود بی شرمانه در چوکی قدرت نفسانی و شهوانی تکیه زد. و در 18 سال فرمانروائی اش در کشور فقیر و ماتم دیده ، مانند پدر جابر خود در تحکیم قدرت حاکمه کوشید.

او با اعمال فرامین و دستاویز قرون وسطایی حقوق و آزادی و وارستگی های زن و مرد میهن را دانسته تغلب نمود.

وقدرت مرکزی فرمانروایی قبایل پشتون را تقویت بخشید .

بدین اساس امیر حبیب الله در راه نگهداری قدرت تک صدایی قوم پشتون از هر اسلوب اخلاقی و غیر اخلاقی کار گرفت. با وضع کردن قوانین ضد انسانی و غیر واقعی عایدات بر مالیات خویش ، شیرازه مادی و معنوی مردم رانابود و کمردهقانان کم زمین و بی زمین را خم نمود.

فرار نمودن ششصد خانوار هزاره در سال 1914 بجانب ایران ، املاک اجباری معامله گرایانه « اراضی سرسبز مردم جمشیدی » در هرات ، قیام سالهای ( 1912 - 1913 میلادی ) ولایات پکتیا اهالی منگل ( مقبل ، طوطاخیل ، جاجی میدان چمکنی ) ، احمد زائی که منجر به کشته شدن 400 قیام کننده انجامید و صدای آزادی خواهی این قیام بوسله جنرال نادر خان در گلو مردم گردیز قهراً خفه گردید.

قیام مردم قندهار در سال ( 1912 میلادی ) علیه حاکمیت حبیب الله و کردار های غیر انسانی و ناسازگار اخلاقی والی قندهار سردار محمد عثمان خان ، وده ها جنبش های خود روی مردمی مقابل سیاست جابرانه دولت انجام گرفته است.

هنگامی که مردم از دست فقر و گرسنگی ، در ببری و احتیاجی و امراض مختلفه اجتماعی فریاد می زدند ، برعکس وضع حیاتی مردم؟ حاکمیت قبیله سالار برای همبازاران هم کاسه خود از خون و پوست و گوشت مردم بهترین زندگی مرفه و آرامی بوجود آورده بودند .

" ... شهزاده ها در ولایات به خریداری جبری اشیاء می پرداختند عضدالدوله سالانه پنجهزار روپیه را روغن جبری از هزاره جات میگرفت ، شهزاده ها همه یک مقدار اسعار کلداری سهمیه داشتند که عوض معاش از خزانه گرفته و از هند سامان می خریدند . مثلاً سهمیه عضدالدوله « نه هزار کلدار » بود . همچنین اسلحه از میکزین ارک وسایر اشیاء را از تحویل خانه دولت می خریدند ویا رایگان میگرفتند ، در حالیکه هریک معاش گزافی از خزانه ملت بقرار ذیل میبردند :

- معاش سالانه نایب السلطنه 360000 روپیه ،

- معاش علیا حضرت ( ملکه ) 200000 روپیه ،

- معاش معین السلطنه 200000 روپیه ،

- معاش ملکه مادر 100000 روپیه ،

- معاش عین الدوله 120000 روپیه ،

- معاش عضدالدوله 115000 روپیه ،

- معاش سردار محمد کبیر خان 80000 روپیه ،

- معاش سردار مدافع ( امین الله خان ) 60000 روپیه ،

معاش سردار صنایع ( محمد عمر خان ) 55000 روپیه ... " (22)

ولا غیر - بدون تاخیر پرداخت می شد.

این است مرتبه توجه و علاقه قلبی حاکمان قدرت به هم خونان و هم تباران و عشایر و قبایل پشتون خود . و در مقابل به نسبت عدم توجه و بی میلی حاکمیت قبیله منش حبیب الله خان به حیات سایر ساکنین این کشور ،

" ... چنانیکه در استیلای بیماری کالرای سال 1915 میلادی تنها در شهر کابل در مدت 41 روز 1422 نفر مبتلا و 883 نفر ( مردم عادی ) بمرد ، این « وبا » سه ماه طول کشید .

همچنین در سال 1918 «انفلوآنزا - نوعی سرماخوردگی شدید و ساری « دامنگیر کشور گردید و تعداد بیشمار انسانها در میهن تلف گردیدند . تنها در قریه ده خداداد کابل که سه صد نفر نفوس داشت ، 250 نفر آن بمرد ، در پغمان در چهار روز 1500 نفر تلف شد. البته در لغمان ، کنر ، لوگر ، پکتیا و سایر ولایات کشور تلفات نسبی بیشتر بود . ولی چون مثل کابل احصائیه گیری نمی شد تعداد تلفات مجهول ماند . " (23)

به باور بسیار از کارشناسان مسایل سیاسی و اجتماعی خراسان - افغانستان اغلب کینه ها نفاقها و کشتار های دهه اخیر مردم غیور ما از طرف حاکمان قبیله گرا ، ریشه ملول آن از چشمه زهر آگین و ناصاف تبار گرایی امیر عبد الرحمان خان آب میخورد. امیر دیوارهای سیاست خود گردان قوم برتر را با استخوان و خون اقوام تکامل پسند و وطنپرست بلند نمود . وبا تیغ تیز کینه و نفرت جسم صحت مندکشور را زخمی ساخت. و فضای همبستگی ، همجوشی و همگرایی ملی رابه نفاق و بدبینی و انشقاق لایه های اجتماعی تبدیل کرد.



منبع تمام مؤلفه های زیر ساخت خصومت های قومی و قتل عام هزاره ها ، ازبکها و تاجیکها پس از سالهای 1997 در شمال کشور توسط طالبان و استمرار پیشبرد سیاست خشم و خشونت حکام پشتون برای تحکیم حاکمیت سیاسی ناسیونالیسم قبیله پشتون ، همه در ماهیت سیاست های امیر عبدالرحمان و خاندان آل یحیا(نادرخان ، هاشم خان و ولی خان و داود خان و ظاهرشاه و دیگران ...) نهفته میباشد .

این یک حقیقت تاریخی و انسانی است که زندگی صلح آمیز و مملو از سعادت و خوشبختی انسان ، صرف در باورمندی به اندیشه های انسانی مروت و مدارا با دوست و مخالف ، و رعایت کثرت گرایی اندیشه سیاسی امکان پذیر است . پافشاری به خشک اندیشی ، تک صدائی و سوء خلق (جهل گرایی) جز پیامد بقاء و تکرار حاکمیت خود گردان و انشقاق ملی و ایجاد شکافهای اجتماعی ، جنگ و ناامنی ، چیز دیگر نخواهد بود.

## رشد سیاست ناسیونالیسم پشتون در حکومت آل یحیا

### یکم - الحاق ننگین ایالت پشاور به هند برتانوی

( 1832 میلادی )

هدف از طرح نکات زیر تلاش برای فراهم ساختن زمینه های درک واقع‌بینانه از رویداد های تاریخی کشور ماست . در حال حاضر دلبستگی مردم ما در مورد پیشکش و باز شناختی آن مسائل و واقعیت های تاریخی ایست که پیوسته از جانب رهبران ستمگستر و وابسته به استعمار پشتون - بی شرمانه تحریف شده و این داشته های تاریخی و ارو نه ، در تقویه و تحکیم پایه های قدرت و حاکمیت خود شان خائینانه بکار گرفته میشده است و هنوز هم ازین پالیسی خجالت آور استبدادی درینجا و آنجا دفاع صورت میگیرد .

برای دستیابی به واقعیت های تاریخی و باز شناختی عقلانی از آن ، معیار های را بایست رعایت کرد . که عدم رعایت آنها ماهیت عینی گرائی تأمل حوادث تاریخی را از ما می ستاند .

1 - معیار های سنجش میزان اصالت و خلوص ،

2 - پاکیزگی نیت و صحت فکر ،

3 - انعکاس آئینه وار حقایق

چون سر آغاز سخن ما از راهبرد ایجاد زیر ساخت گونه های مادی و معنوی صلح و همآیش ملی است. نور انسانی معیار سنجش اصالت و خلوص ، معیار صحت فکر و نیت پاک ، رهنمای راه اخلاقی و تحقیقی ما در این نوشته قرار دارد.

بدین اساس ، قبل از بیان و تحلیل گونه های تاریخی سیاست ناسازگار ملی خاندان طلائی ، می پردازیم به خوانش ورقی از تاریخ درد آور کشور ما که درجه و مرتبه عشق اورا به خاک و خُسن میهن پرستی « سلطان محمد خان طلائی » پدر بزرگ این خاندان را به هموطنان ما باز گو می نماید :

در سال 1832 میلادی شاه شجاع برای بدست آوردن تاج و تخت در یک معامله و طنفر و شانه پشت پرده با انگلیسها و سیکهای هند ، حمایت مالی و نظامی آنها را جلب نمود و به قندهار لشکر کشید . سردار دوست محمد خان که در این وقت زمامدار کابل بود ، بزرگان و سرداران قندهاری جهت مقابله با قوای شاه شجاع از دوست محمد خان بازخواست کمک شدند. دوست محمد خان با تدبیر فوری ، به تدویر جرگه بزرگان در کابل دست زد و از برادرانش هریک سلطان محمد خان طلائی (پدر یحیا خان ) حاکم پشاور و نواب عبدالجبار خان حاکم جلال آباد در خواست نمود تا در جرگه مزبور شرکت نمایند. اما برادران « امیر دوست محمد » در این جرگه شرکت نوزیدند و در عوض پسران خود را به آن جرگه فرستادند.

امیر دوست محمد خان قبل از کمک به بزرگان قندهاری در دفع حمله شاه شجاع ، خواست که در قدمه اول مشکل ولایات جنوب شرقی را یکسره حل نماید.

بنابراین او به جلال آباد حمله نمود و جلال آباد را پس از یک نبرد سخت از حاکمیت نواب عبدالجبارخان برادر علای اش خارج و او را اسیر گرفت و بکابل فرستاد و بجای وی سردار امیر محمد خان برادر عینی خود را حاکم جلال آباد ساخت . و این ولایت را ملحق به کابل نمود.

سردار سلطان محمد خان طلایی حاکم پشاور از سقوط حاکمیت جلال آباد و اقدامات و سوقیات امیردومست محمد خان بترسید و بدولت هند برتانوی سیکهای پنجاب توسل جستند . با این اقدام عجولانه و وطنفروشانۀ سردار سلطان محمد خان طلایی ، از سال 1832 میلادی ببعد ایالت پشاور و حومه آن عملاً از بدنه خراسان - افغانستان جدا شد و در دست سیکها قرار گرفت .

پسانها استرداد پشاور و تصرف و الحاق مجدد آن به افغانستان چنان مشکل تاریخی را ایجاد کرد که توانست جان هزاران هزار هم وطن گرامی ما را ( بدون دست آورد ) قربانی خود نماید . ( 24 )

همچنان " در جنگ دوم انگلیس و افغانستانی ها ( 1878 - 1880 میلادی ) هنگامیکه امیر محمد یعقوب پسر امیر شیر علی خان و نواسه امیر دوست محمد خان ، جبهه مدافعین صدیق افغانستان را ترک و معاهده گندمک ( 28 می 1879 م.) را امضاً نمود . [ که بر اثر آن بار دیگر معابری همچو ( خیبر ، کرم ، پشین و سیوی ) را که سنگر اساسی دفاع افغانستان در شرق کشور بود به انگلیسها واگذاشت ] . دولت انگلیس از وجود چنین پادشاه تسلیم شده بی نیاز ، و با قیام مردم افغانستان مقابل گردید .

پس امیر محمد یعقوب خان اسیر را در سپتمبر 1879 میلادی از کابل به هندوستان تبعید نمود .

و متعاقباً یحیا خان ( یکی از پسران سردار سلطان محمد خان طلائی )  
خسر امیر محمد یقوب خان را نیز از کابل به دیره دون هند فرستاد . " (25)

در توافق و تناسب شهادت واقعیت های عینی تاریخ ، میتوان گفت که سلطان محمد خان طلائی جد نادرخان و امیر محمد یعقوب خان اولین کسانی بودند که در همسویی منافع انگلیس و قبیلۀ خویش عملاً جدائی بخش بزرگ ایالات جنوبی کشور را مساعدت ساختند . از چنین یک فامیل بیگانه پرورو خود کش، نادر خان پدر ظاهر خان سر بلند مینماید و با هزار توطئه چینی و خدعه و نیرنگ تخت و تاج مملکت را ریاکارانه با رهنمائی انگلیس و روحانیون دیوبندی کمپنی هند شرقی ، غضب مینماید و به پیروی از سیاست ضد ملی امیر عبدالرحمان خان پایه های مدرن قبیلۀ سالاری وابسته به ارتجاع منطقه و جهان را اساس می گذارد.

**دوم - نادرخان ، طغیان گروههای قومی ،  
اختناق و استحکام حاکمیت قبایل پشتون**



**نادر خان از طرف راست به چپ نفر دوم**

محمد نادر خان پسر محمد یوسف خان پسر محمد یحی خان ( خسر امیر محمد یعقوب خان ) پسر سردار سلطان محمد خان طلائی ( برادر امیر دوست محمد خان ) پسر سردار پاینده محمد خان است. که در سال 1883 میلادی. در دیره دون هند برتانوی تولد یافت . (26).

خانواده یحیا خان از 1879 - 1901 مدت 23 سال در دیره دون هند برتانوی با جیره که حکومت انگلیس بایشان میداد می زیستند . پس از یحیا خان پسر ارشد اش محمد یوسف خان در قطار روسای فامیل بحساب می آمد ، که افزون به « نادر خان » ، پنج فرزند دیگر داشت :

1 - محمد عزیز خان ،

2 - محمد هاشم خان ،

3 - شاه ولی خان ،

4 - شامحمود خان ،

5 - محمد علی خان .

در سال 1901 م. این خانواده از جانب امیرحبیب الله سراج الملله والدین مورد عفو قرار گرفته و اجازه یافت که از دیردون هند برتانوی به افغانستان بیایند . در این وقت نادر خان هژده سال داشت .

امیر حبیب الله در سال 1902 م. خواهر محمد نادر خان را به عقد نکاح در آورد . [ که ثمره آن سردار اسدالله خان بود که در کابینه شامحمود خان مامایش مدتی وزیر دفاع و وزیر داخله هم بود ] . این وصلت با اعتبار این خاندان در نزد شاه افزود . وپس آنها زمینه های رشد تصاحب قدرت و حاکمیت قبیله پشتون را برای نادر خان و برادرانش مساعد ساخت .

نادر خان با نوع کنش غریزه ئی خود محوری ایکه در وجودش زنده بود در بازگشت به سنت سلف خود ، ویژگی بیگانه پرستی و قبیله منشی را مبنای کار سیاسی و نظامی خود قرار داد .

او با استفاده از اسلوب آداب شاه پرستی و کسب اعتماد و باور درباریان « در سال 1914 م. به مقام سپه سالاری (27) ارتقا کرد.

او در سال‌های 1919 - 1920 م. و 1921 - 1923 م. بحیث وزیر دفاع افغانستان کار کرد . مرتبه شهامت و پایمردی او را در سند تاریخی ذیل بخوانش می‌گیریم :

ظفرحسین آیبک هندوستانی قبل از جنگ اول جهانی از شاگردان دانشگاه دولتی لاهور بود که در جنوری 1915 با 12 تن از شاگردان دیگر این دانشگاه پیمان بستند تا مطابق امر خلیفه مسلمین سلطان عثمانی بر ضد انگلیس‌ها به جهاد بپردازند. او به کابل آمد و در پهلوی سایر عناصر آزادیخواه و مبارز شبه قاره هند به فعالیت پرداخت. وی در جبهه جنگ گویا استقلال 1919 میلادی با سردار محمد نادرخان همراهی کرد. او منحصت مشاور سیاسی و یاور با اعتماد نادرخان که شب و روز همراه با شیخ المشایخ ( حضرت شوربازار ) با سپه سالار در جنگ « تل » یکجا بودند . و منحصت شاهد عینی به تفصیل از جریان جنگ در این جبهه سخن می‌گوید :

" به اساس حکم سپه سالار مرحوم ( نادرخان ) در آن شب ( شام 27 می 1919 م. ) خیمه‌ها را بر قاطر‌ها حمل کردیم و بر آن تعداد حیوانات بارکشی که موجود بود ، جنگ افزارها ، مرمی و باروت را انتقال دادیم . چون برخی سپاهیان ، قاطر‌ها را سوار شده فرار نموده بودند مجبور شدیم ، یک تعداد از وسایل جنگی را در میدان جنگ رها کنیم . مردم « خوست » از این وضع درهم و برهم آگاهی نیافتند و نه موضوع در حلقات رسمی کابل نفوذ کرد .



همه گمان می کردند که لشکر در « تل » به پیروزی دست یافته و صرف به اساس فرمان امیر صاحب « امان الله خان » عقب نشینی صورت گرفته است .

از خوش قسمتی سپه سالار صاحب ( نادر خان ) و کرم و عنایت خداوندی که شامل حال او گردید ، این شکست در انظار مردم ، رنگ فتح و پیروزی را به خود گرفت و بر عزت او افزود. ... " (28)

نادر خان در سال 1924 م. از جانب امیر امان الله خان به حیث سفیر فرانسه و بلجیم تعیین گردید . او با برنامه از قبل پلان شده انگلیس در نوامبر 1926 م. به دلایل ذهن ساخت خودش از پُست سفارت کناره گیری کرد و بابرادرانش در فرانسه مسکن گزین شدند . انگلیسها در سال 1927 م. مخفیانه با او در پاریس ارتباط برقرار کردند . (29)

هنگامیکه خبر فروپاشی حاکمیت سیاسی امان الله خان و تاج پوشی حبیب الله کلکانی در 1928 م. به نادر خان و برادران وی رسید بلادرنگ جهت تحقق اهداف دو بُعدی ( انگلیس و قبیله اش ) همه یکجا عازم هند برتانوی شدند . تا زمینه های سرنگونی حاکمیت عبوری حبیب الله کلکانی را فراهم آورند.

نادر خان و برادرانش به کمک مالی و نظامی انگلیسها و روحانیون کمپنی هند شرقی در 14 اکتوبر 1929 م. ( 21 میزان 1308 هـ. ش. ) توانست که نیروهای حبیب الله کلکانی را قلع و قمع نماید و حکومت ارتجاعی ضد ملی و ضد انسانی پشتونها بار دیگر ایجاد نماید. (30)

نادر خان با گذشت سه ماه و چند یعنی زمستان 1308 هـ.ش . در یک توطئه خود ساخته ، 125 نفر بشمول ارکان حکومت حبیب الله کلکانی تاجیک از قبیل عطا محمد خان کوهستانی والی بلخ کلکانی ، میر بابا صاحب چاریکاری والی قطغن و بدخشان کلکانی، خواجه میر علم خان برادر وزیر داخله کلکانی و امثالهم را بدسیسه عریضه گرفتار نمود و اعدام نمود. (31)

### سوم - گونه های استقرار ارتجاع و تحقق ستم ملی

نادر خان که قدرت سیاسی را در کابل تصاحب کرد برای به چنگ آوردن حریف سیاسی اش و با شناخت تاریخی اینکه از صداقت و راستی آن عیاران اصیل خراسانی داشت با مکر و فریب ذاتی و کسبی خویش به روی قرآن خدا مهر نمود و فرمان عفو حبیب الله کلکانی و یارانش را صادر کرد . به آرمان اینکه به او آزار و گزند نخواهد رساند.

مگر خلاف عفت کلام و شجاعت نفس و صداقت اخلاقی حبیب الله کلکانی و یاران عفو شده او را ، با شماتت ویژه و قطع رحم بدست سران قبائل طرفدار خود سپرد . که اینک صورت مراتب اجراء اعدام و تیرباران حبیب الله و یارانش را در کتاب « سر نشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ » آمده است بخوانش می گیریم :

زنده یاد عبدالصبور غفوری، شاعر و نویسنده ، در اثر فوق الذکر که ، رخداد اعدام حبیب الله کلکانی و یارانش را که به چشم سر دیده بود ، چنین روایت می کند :

" در حدود دروازه ای که بطرف دلگشا از ارگ باز می شود و يك جمعیت زیاد جمع شده بود، ما هم رفتیم . در اطراف خندق دیدیم که از هر طایفه مردم جمع اند. يك تعداد مردم منگل و جاجی و مردم مشرقی و گردیزی با اسلحه و جوپه جوپه ایستاده بودند، ما هم در جمله مردم تماشا بین موضع گرفتیم و منتظر شدیم . پس از تقریباً يك ساعت در بین مردم شور و هیجان برخاست. از دروازه ارگ شاهی شاه ولی خان و شاه محمود خان خارج شدند و دنبال آنها محکومین اعدام معلوم می شدند .

اول از همه شیر جان خان وزیر دربار حبیب الله کلکانی و عقب آن غلام صدیق برادر او درحالی که در زیر بغل او چوب بود و دریشی خواب راهدار سرخ و سفید پوشیده بود، نمایان شد. نفر سوم محفوظ خان معین حربیه کلکانی و چهارم غلام قادر سرمنشی سید حسین و عقب او امیر حبیب الله کلکانی با يك واسکت مخمل سبز و عقب او سید حسین و از آن سردار اعلی برادر کلکانی و دو سه نفر و در اخیر ملك محسن والی کلکانی آمدند. آخرین نفر ملك محسن بود. وقتی که از طرف دروازه بجانب مقتل نزدیک شدند، یونس خان به ریش او گوگرد زد و یکنفر آمد با چوب دست زولانه او را کش کرد. ریش ملك محسن سوخت و بر زمین افتاد. محافظین او را ایستاده کردند و مردم سرکاری کلکانی را فحش های گوناگون دادند .

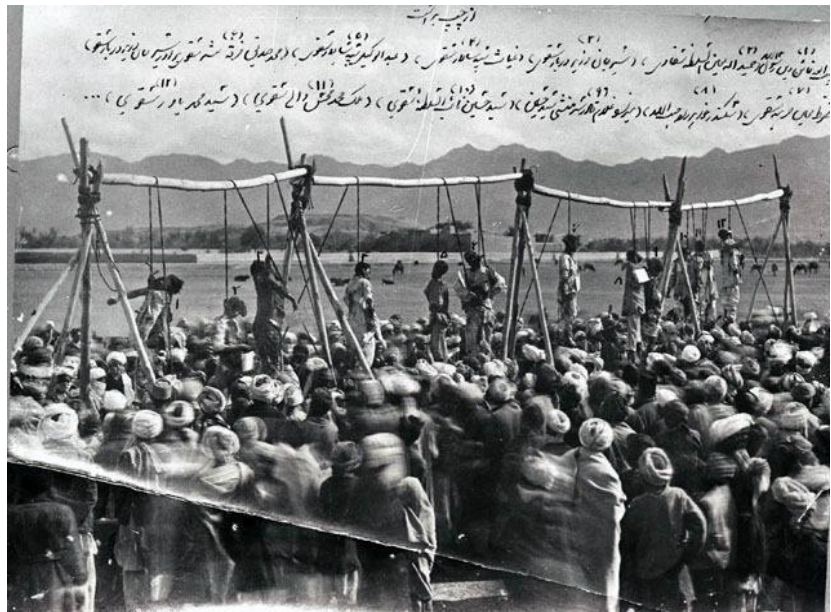
حبیب الله کلکانی از شاه ولی خان خواهش کرد که مردم را نگهدارند که او را فحش ندهند. بهر صورت محکومین اعدام در بین خندق ارگ کشانده شدند و يك صف برای نماز استاده بودند .

اول حبیب الله کلکانی رانشان گرفتند و به همدیگر می گفتند :

« هغه شین واسکت سقاو زوی دی » ، وقتی که « شاه ولی خان و شاه محمود خان » از بین آنها بر آمده و در يك گوشه استاده و بذریعه اشپلاق امر فیر و تیر باران آنها داده شد از هر طرف فیر شد. و محکومین که هدف هزار ها گلوله تفنگ قرار گرفته بودند، بخاک و خون افتادند مگر در فیر اول حمید الله پسر ریزه کلکانی هنوز نیفتاده بود در فیر دوم آنها کشته شد. « (32) »

شهیدان راه آزادی حبیب الله کلکانی تاجیکتبار و یارانش آویزان بدار

اول نوامبر 1929 میلادی



بعداً به امر نادر شاه ، اجساد کشته شدگان جهت تخویف مردم برای چند روز در دار آویزان بودند .

بقول غلام محمد غبار : "حکومت نادرشاه بمجرد تشکیل شدن در کابل دست به عملیات خونین زد که معمولاً در آغاز هیچ سلطنتی مطلوب نبود ، از همان اول مرحله بیحوصلگی دیوانه وارشاه در ریختن خون ، مردم را به این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای ملت خراسان - افغانستان طلب دارند . وقتیکه شاه مقتل محکومین را در خرابه زار بالا حصار کابل مقرر ، و توپ های آدمکش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن انتقام خون « لوئیس کیوناری » انگلیسی، اینکار را کرده است. " (33)

اولین اقدام سیاسی نادر خان در مورد تحکیم پایه های قدرت قبیله سالاریش از راه ایجاد نفاق و تولید دشمنی بین اقوام در خراسان - افغانستان بود. چنانکه در حمله به کابل جهت چیرگی بر حکومت حبیب الله کلکانی برخی از بزرگان پکتیائی ها را به اغتنام و تاراج داخلی کابل واداشت ، واز صعوبت زندگی این مردم سوء استفاده سیاسی نمود .

با این معنی که تاراج ارگ سلطنتی و خانه های طرفداران حکومت حبیب الله کلکانی رادر کابل برایشان جایز نمود. اینها نیز پس از استیلا بر کابل خزاین ارگ سلطنتی را به یغما بردند و خانه های متعددی را بعنوان طرفداری حکومت حبیب الله کلکانی تاراج نمودند و خوانین پکتیائی هریک به نوبه خود آنچه میخواستند از دیگران با دست باز تملک میکردند .

نادر شاه در همان اوایل ورود خود در کابل (خزان 1929 م.) ، جنرال پینن بیک خان ، میرزا محمد اکبرخان ، امرالدین خان ، عبدالطیف خان کوهاتی ، محمد نعیم خان کوهاتی ، عیسی خان قلعه سفیدی ، تازه گل خان لوگری ، سلطان محمد خان مراد خانی ، محمد حکیم خان چهاردهی وال ، احمد شاه خان کندکمشراحتیاط ، دوست محمد خان غند مشر پغمانی ، وسید محمد خان کندکمشر قندهاری را بدون محکمه گلوله باران کرد. و آقا سید احمد خان ، میر احمد شاه خان ، جان خان ، وپسرش نیک محمد خان ، عبدالرحیم خان محمد آغه ئی ، شیردل خان و نوردل خان لوگری و عبدالرحیم خان پیاروخیل را تبعید و محبوس کرد . (34)

محمد ولی خان وکیل شاه امان الله خان را که برای تحکیم آزادی کشور خدمات قابل قدری انجام داده بود در تابستان 1929 محبوس و بعد از شکنجه آزار و ترتیب محاکمات کذائی ساختگی وریاکارانه گویا علنی مبنی بر اثبات به اصطلاح خیانت او ابتدا به هشت سال حبس محکوم و بالاخره در تابستان 1933 م. ( 24 سنبله 1312 شمسی ) بدون علت و دلیل تازه ئی به امر شاه در کناره دهمزنگ کابل با چند نفر دیگر:

1 - جنرال غلام جیلانی خان چرخی ،

2 - جنرال شیر محمد خان چرخی ،

3 - فقیر محمدخان و میرزا محمد مهدی خان را یکی پی دیگری بدارآویخته شدند .

باری در تابستان 1930 م. ( 1309 شمسی ) مردم شمالی در برابر فشار نقض عهد و پیمان ، بی دیانتی و نمک حرامی ، خشم و قهر و تعرض

حکومت نادرشاه تک تبار مرکزگرا ، قرار گرفت . و جهت ابراز وجود مقابل عمال حکومت به مقاومت آزادیخواهانه پرداختند . جهت سرکوب این جنبش از طرف نادر خان سید عبدالله شاجی ( هندوستانی ) و عبدالوکیل خان نایب سالار با یکدسته عساکر بشمالی سوق گردید . در این جنگ نایب سالار کشته و شاجی فراری گردید . بعد جهت تقویه قوای دولت ، قوه تازه دمی به سرکردگی جنرال محمد غوث خان به شمالی اعزام شد . قوای تازه دم در عرض راه قلعه های مردم را آتش زد و اسراء را زنده خلاف نورم های انسانی از برج های بلند بر زمین پرتاب کرد .

محمد گل خان مهمند وزیر داخله وقت به امر نادرخان آگاهانه و برنامه ریزی شده زیر نام رئیس تنظیمه شمالی ( اسد 1309 ) جهت تطبیق برنامه و ایجاد شرارت ، توظیف گردید و بسنت امیر عبدالرحمان خان لشکر های حشری ولایت پکتیا از مردمان احمد زائی ، کروخیل ، جاجی ، منگل ، طوطا خیل ، وزیری ، وردک ... که بر 25 هزار تفنگدار میرسید با یک فرقه عسکر منظم و توپخانه دولتی در حومه کابل ، پروان و کاپیسا و پنجشیر چنان به عملیات نظامی دست زد که بقول « غلام محمد غبار » که دریک کشور فتح شده خارجی هم مجاز نیست ؟ .

محمد گل مهمند قوای حشری و نظامی را در تاراج خانه ها ، انهدام دیوار باغها ، آتش زدن قلعه ها بگماشت . و خود از شکنجه ولت و کوب و اهانت مردم فرو گذار نکرد . او از قیام کننده جان میخواست و از مطیع مال . انکار کننده را چوب میزد و دشنام میداد ، حتا تهدید به احضار سر زنش در مجلس عام مینمود . در خانه هایکه تلاشی میشد و اسلحه و پول بدست نمی آمد ، زنان خانواده تهدید به فروبردن سوزن در پستان مبارک شان میشد .

محمد گلخان مهمند از مردم کاپیسا و پروان و شمال حومه کابل افزون بر قتل های دسته جمعی ، چوروچپاول ، جمع آوری اسلحه و زیورات ، پانزده نفر را در این ولایت بحکم شخص خود اعدام نمود ، و 617 نفر را زنجیر پیچ بکابل فرستاد ، 3600 نفر را محکوم باعمال شاقه شدند.

محمد گلخان مهمند زمانیکه رسالت پشتونی و قبیله سالاری خویش را در سرکوب مردم شمالی بشکل فجیع آن پایان میرساند . بکابل برگشت و بنزد نادرشاه پیش شد . و شفاهاً مراتب احترام و گزارش انجام کار را چنین بیان کرد. او گفت :

" ... بعموم نقاط سمت شمال ... امن و سکوت کامل روا داده است ... اهالی سمت شمالی از این عملیات مسالمت کارانه حکومت ، و مخصوصاً مراحم اعلیحضرت یقین و قناعت کلی حاصل نمودند. که اعلیحضرت نه تنها پادشاه و حکمدار عادل افغانستان هستند بلکه سمت یک پدر بزرگوار و مهربان را بر قاطبه ملت عزیز خواهد دارند ... "

در زمان ایراد خطابه آقای محمد گل " ... صد ها نفر یرغمل و محبوس مردم شمالی در کابل نفس می شمردند. ، ودها نفر از این مردم یکی پی دیگری در کابل بامر نادر شاه اعدام می شدند. مثلاً جریده اصلاح در شماره حوت 1308 گفت که 51 نفر از مردم شمالی در یک روز بکابل اعدام شدند ... " . (35)

حکومت نادر که نماد هستی اش در تولید تفرقه و انشقاق ملی و تضاد قومی و لسانی و سمتی و قبیلوی متجلی یافته بود . در همسوئی این هوای منفی شاه و برادرانش جهت سرکوب حس حق خواهی و ابراز وجود مردم شمال



به بهانه قلع و قمع « قیام ابراهیم بیگ لقی » موفق گردیدند که مردم قطغن زمین کشور را نیز همچو شمالی به خاک و خون بکشانند :

" دولت از پایتخت ، شاه محمود خان وزیر دفاع را با دسته جات حشری و آنهم مخصوصاً از مردم « پکتیا » از قبیل وزیری ، مسعودی ، جدرانی و لاغیربا قوای منظم عسکری به غرض خاتمه دادن این ماجرا ( قوس 1309 شمسی ) به آن منطقه سوق نمود.

شاه محمود خان که از ( قوس 1309 تا اسد 1310 شمسی ) مدت هشت ماه در این ولایت اقامت داشت . بحیث برادر شاه و سپه سالار اردوی مسلح افغانستان چنان دستگاهی برپاکرد که با سلطنت مرکزی افغانستان فرقی نداشت. این دستگاه بدون محاکمه زندانهای جدید تأسیس ، خان آباد را از صدها نفر مردم با گناه و بی گناه ولایت بشمول زنان و مردان مالا مال نمود ، شکنجه خانه پر از چوب و تازیانه و قین و فانه دایرگردید کشتار ها و اعدام های دسته جمعی بعمل آمد .

تمام مصارف حشری (سربازان مزدور) و سپاه دربار بالای مردم حواله گردید . زنان محبوس در سرای جمشید خان مورد تجاوز و هتک پاکدامنی و بنیاد نگهبانان قرار گرفت . زنجیر و زولانه که در عصر امان الله خان قانوناً از بین برده شده بود ، مجدداً درگردن و پای محبوسین انداخته شد . " (36)

شاه محمود خان بانیت بد و بیگانه پرور و غیر بومی خویش ، مردم باغیرت قطغن زمین را در زیر شکنجه و قین و فانه قرار داد ، دست برید ، گردن زد و دست ناپاک و بی باک قوای حشری (سربازان مزدور مُزد بگیر)

این سپاه کور زرخرید انگلیس را به حریم عفت و کرامت مادر سرزمین ما آزاد گذاشت. غرور و شهامت و سربلندی و عزت مردم آزادمنش را دانسته زمین گیر ساخت. شاه محمود خان تمام برنامه های سیاسی ضد انسانی، ضد اخلاقی حاکمیت قبیله را بدست همان قوای حشری پکتیا بنام افغان و غیر افغان تحقق بخشید.

نادر خان و برادرانش آگاهانه و رضاکارانه خواستند که دست سپاه سر برآوردگان قبائلی های درون و بیرون مرز کشور ما، به دامان پاک دختران و زنان مردمان باعزت و آزادیخواه شمالی و استان های شمال کشور برسد. وزن و فرزند ایشان بنام غنیمت به آنسوی مرز جنوبی انتقال یابد.

با چنین طمع چور و چپاول، قتل و قتال، تعرض و تصاحب به مال و ناموس و شرف و عزت مردم خراسان، و به غنیمت گیری های دختران و زنان میهن ما، این حاکمیت بربر صفت نه تنها تخم نفاق و بد بینی را میان مردم ما خلق نمودند بلکه یک بار دیگر ماهیت مهاجم بودن و عدم حُسن نیت، اعمال ضد اخلاقی، ضد انسانی، ضد وطنی و خاصیت بیگانه منشی و تک محوری وابستگی خود را به استعمار بریتانیا و ارتجاع دیوبند به نمایش گذاشتند.

خانواده آل یحیا با این کردارهای ضد بشری قرون وسطائی، ثابت نمودند که خون و پوست و گوشت و نیت و اراده ذاتی ایشان از این خاک و مرز و بوم شکل نگرفته، بلکه مال بیگانه است. از آنجاییکه آنها از میان مردم برنخاسته بودند و از درد و آرزوی مردم آگاهی نداشتند. صرف خود را میخواستند و در یک بی هویتی محض و تعلقیت اغراض نفسانی، در شرف انجام وظایف دنیائی آلودگیهای مادی، شهوت و قدرت، علیه

---

منافع ملی مردم این سرزمین ، در خوش خدمتی و تطبیق و تضمین سیاست استعمار جویانه بریتانیایی وقت قرار گرفته بودند. وبدو وسیله کثیف توسل جستند :

یکی تحقق اهداف سیاسی دولت انگلیس ایجاد حاکمیت عقب گرایی قبیله که از نوع مطمئن ترین مدل و بی خاصیت ترین چهره حاکمیت خود گردان در حفظ منافع استعمار وتبار خود میباشد ،

دیگری سرکوب تمام نیروهای وطنپرست ایکه بخاطر تأمین استقلال و آزادی و تمامیت ارضی کشور خویش مبارزه بی امان و تسلیم ناپذیر کرده ومی کرده اند .

---

ایجاد حاکمیت قومی آل یحیا در افغانستان وابسته و موقوف به سه نیروی اساسی میباشد .

- 1 - نیروی حمایتی مستقیم سیاسی و مالی و نظامی انگلیسها .
- 2- نیروی حمایتی نظامی و قومی قوت ها و سربازان مزدور بیرونی و درونی ولایت پکتیا .
- 3 - نیروی حمایتی تبلیغی روحانیون کمپنی هند شرقی بریتانوی و ملا نماهای وابسته به ارتجاع داخلی .

چنانیکه این نیروها در استقرار حاکمیت سیاسی قبیله سالاری آل یحیا یعنی ناسیونالیسم پشتون نقش تعیین کننده و حیاتی را بازی نمودند . بدین مناسبت موقعیت سیاسی این نیروها پیوسته در قدرت و حاکمیت این خاندان مقام و جای شایسته ای را احراز نموده بود. جهت روشن بینی مفاهیم مذکور اسلوب نصب سیاست کدری حاکمیت مطلقه نادرخان را مورد بازشناختی قرار میدهیم:

از جلوس نادر شاه 1929 تا 1963 میلادی ، در فرآیند 33 سال افغانستان فاقد حکومت واقعی بود و طی این ایام فقط خاندان شاهی بود که هم سلطنت و هم حکومت میکردند.

حکومت در سپردن امهات امور افغانستان اعم از :

1 - قوه اجرائیه ،

2 - قوه قضائیه ،

3 - قوه مقننه و

4 - ارتش کشور

بدست مامور و عامل و افسر، نورم ها و مراتب ذیل را در نظر میگرفت :  
**اول -** رؤس ادارات داخلی و خارجی در دست اعضای خانواده شاهی  
باشند.

**دوم -** از عشیره انگشت شمار محمدزائی استخدام بعمل آید.

**سوم -** هندوستانی های خاصی در امور حیاتی کشور معتمدالیهای دولت  
شناخته شود .

**چهارم -** ملاک بزرگ در اداره ملکی و نظامی کشور سهیم گردد .

**پنجم -** عده محدودی ملا نما ها مثل ملاکین در صف اداره دولت قرار  
گیرد.

بگونه مثال تقرر کارمندان عالیرتبه دولت و حکومت خاندان آل یحیا بقرار  
ذیل بود :

صدراعظم کشور یک برادر شاه ( محمد هاشم خان ) و وزیر دفاع  
افغانستان دیگر برادر شاه ( شاه محمود خان ) که بعد ها خود  
صدراعظم گردید .

مقام وکالت شاه را برادر دیگرش ( شاه ولیخان ) در دست داشت و پسان ها سفیر افغانستان در لندن و پاریس شد. وزیر دربار کاکازاده شاه ( احمد شاه خان ) بود. و محمد اکبر خان یازنه شاه رئیس مستقل بهداشت (طب) که بعد ها وزیر مختارافغانی درروم گردید. برادر دیگر شاه محمد عزیزخان سفیر ماسکو شد و بعد ها وزیر مختار افغانی در برلین گردید. احمد علی خان و علیشاه خان کاکازاده گان شاه یکی سفیر افغانستان در پاریس و لندن و باز وزیر دربار شد و دیگری قوماندان مکتب حربیه و باز والی و افسر قندهار و پکتیا گردید. خواهر زاده شاه ( اسد الله خان ) در نوزده سالگی جنرال گارد شاهی و باز سفیر و وزیر شد. برادرزادگان شاه ( محمد نعیم خان و محمد داود خان ) یکی به سن هژده سالگی مدیر عمومی سیاسی وزارت خارجه افغانستان و باز وزیر مختار در پایتخت ایتالیا گردید و بعد او وزیر معارف و وزیر فواید عامه و معاون اول صدراعظم افغانستان شد.

برادر دیگرش محمد داود خان فرمانده سپاه ننگرها و باز والی ملکی و قوماندان نظامی ولایت قندهار و فراه شد. و متعاقباً قوماندان قول اردوی کابل و سپس وزیر دفاع و وزیر داخله و بالاخره صدراعظم افغانستان گردید.

در نظر باید داشت که تمام این مراتب بزرگ دولتی بشکل مستمری برای مدت العمر بخاندان شاهی مخصوص گردیده بود و فقط مرگ و گاهی پیری زیاد میتواندست به ابدیت آن خاتمه دهد . چنانیکه محمد هاشم خان حدود هفده سال صدراعظم کشور ماند ، و شاه محمود خان بیست و سه سال وزیر دفاع و صدر اعظم بود. محمد داود خان نیز سی و چهار سال قوماندان نظامی وزیر و صدراعظم افغانستان بود . و لاغیر. (37)

بقول غلام محمد « غبار » تاریخدان نامدارکشور ما :

" همچنین شجره محمدزائی که تعداد مجموعی آن از تقریباً هفت هزار نفر تجاوز نمی کند ، طبق ویژگیهای تک محوری نصب سیاست کدوری قبیله - اشخاص ذیل در رأس ادارات کشورگماشته شدند :

غلام فاروق خان عثمان حاکم اعلی ننگرهار ، والی هرات ، والی قندهار و اخیراً وزیر داخله افغانستان ، فیض محمد خان زکریا وزیر خارجه و سفیر در ترکیه و بعداً وزیر معارف ، محمد عمر خان والی کابل ، محمد قاسم خان والی ننگرهار و سفیر در روم ، محمد عتیق خان وزیر زراعت ، نجیب الله خان وزیر معارف و باز سفیر کبیر افغانی در هند و امریکایی شمالی ، عبدالرزاق خان حاکم اعلی میمنه و باز حاکم اعلی فراه و بعد مصاحب و ندیم شاه ، سردار عبدالحسین عزیز سفیر روم و سفیر ماسکو وزیر معارف و وزیر فواید عامه ، سلطان احمد خان سفیر ترکیه و ماسکو و بالاخره وزیر خارجه ، غلام احمد خان اعتمادی سفیر در تهران ، عبدالرسول خان جنرال قونسل در دهلی ، محمد صدیق خان جنرال قونسل در مشهد و یارمحمد در تاشکند گردیدند .

قابل تذکر است که محمد یحیی خان محمد عثمان خان و حبیب الله خان بالترتیب معین اول دوم سوم وزارت خارجه افغانستان شدند. البته ذکر نام محمد زائی هایکه در مراتب دوم بوده و بعد ها بمقامات عالییه رسیدند در این جا منظور نیست .

باید دانست که این مشیت اقلیت وابسته به ارتجاع در افغانستان بعلاوه ثروت و سرمایه داری چنان صاحب امتیازات و مشخصاتی شدند که فقط انگلیسها در مستعمره هندوستان دارای چنین امتیازی بودند. ازین ببعده بود که محمد زائی ها از نظر اقتصادی و سیاسی قشر فوقانی اجتماع افغانستان را تشکیل کردند. (38) که تاکنون این ماشین در اختیار آنها قرار دارد.

انگاره انسانگرایی به ما می آموزاند که محبت موافقت طبع است که عاقبت به عشق شدید: رحم، دلسوزی، بخشودن، عفو کردن، حُسن سیرت، فروخوردن خشم، انصاف، صداقت و خدمت به خلق منتهی می‌گردد.

باتأسف که این احساس پاک محبت قلبی اندیشه انسان نگری در روح و روان و وجدان و ضمیر نادرخان و برادران و خاندان قبیله گرایش وجود نداشت. چیزیکه در دنیای درون آنها شعله ور بود صرف همان احساس جاویدانگی «من» بود و بس. آنها توانستند در رسیدن به این قلّه احساس خود محوری قدرت من، از مکارم غیر اخلاقی نظیر: سوء استعمال، بدخلقی، از حد خود تجاوز کردن (طغیان هدف)، خشم و قهر، حرکت نفس، انتقام، خود رایی و انانیت و لاغیر کارگیرند. و به این شیوه مکروری در لباس تدلیس موفق گردیدند که به امیال و آرزوهای اغراض کورنفسانی خود فروخته خویش جامه عمل بپوشانند.

چون بحث کلی مان ایجاد فضای باز وزنده حُسن نیت و محبت و تولید آن اندیشه و رویکرد های فکری و علمی ایست که در فراسوی تحکیم زیرساخت های مادی و معنوی همبستگی و همجوشی ملی ورشد متعادل شعور اجتماعی و بازشناختی عظمت فرهنگی خراسانی و تشکیل ملت خراسان خدمت مینماید.

در این جا راهبرد رهیافت مورد نظر ما به خواست زمان، بیان و تشریح همه حوادث ناگوار و ضد انسانی از قبیل قتل و کشتار مردم بیگناه و آزادیخواه - بوسیله حاکمان قبیله سالاروابسته ستمگستر نمی باشد.

صرف دانه های انگشت شماری از حقایق و رویداد های تاریخی در توجیه هدف کافی است.



زیرا اسناد و مدارک معتبر تاریخ معاصر افغانستان قسمیکه در سده های اخیر به رشته تحریر در آمده وقایع و حوادث تاریخی را در حد کفایت به نسل دگر اندیش به بیان گرفته اند . و یادآوری مکرر مسایل تاریخی از دائره بحث مان بیرون است .

مگر باز شناختی درد اجتماعی آن درد تاریخی مردم ماست که در حوزه معرفت، کلاً و علماً ماهیت آنرا با دید روشنی به تأمل گرفت . در آنصورت از برداشت ها و مفاهیم کلی حوادث نامطلوب تاریخی استخراج آن معیار های سیاسی و اجتماعی را ضروردانست که از راه باز گشت دوباره به ارزشهای « هویت فرهنگی » به آن صحنه گذارد.

و تلاش مان با این نگرش ابداع خط فکری ئی است معطوف به پیش طرح سیاسی « تغییر نام افغانستان به خراسان » ، باز شناسی و معرفی عظمت فرهنگی خراسان و ساخت ملت یک پارچه خراسانی .

تا باشد که این « طرح سیاسی صلح جاویدان » بی آلیشانه در راه رفت بسوی وحدت واقعی ملی در فراخنای اندیشه نوین هویت شناسی ملی ، هرچه عاقلانه تر ، علمی تر و اخلاقی تر و انسانی تر به توجیه عینی گراید . وبا روشنائی نور محبت و دگردوستی پذیرش آنرا برای مردم تشنه به صلح و آشتی قابل قبول گرداند.

## چهارم - مبارزه قبیله گرایان علیه زبان فارسی در خراسان - افغانستان (39)

دولت و اراکین دولتی افغانستان بر اصل رعایت واقعی آزادی های جامعه مدنی نه باید به عنوان متولی فرهنگ عمل کنند . زیرا فرهنگ یک سیر جاری مستدام به هم آمیخته تکامل فکری ، معرفت و آگاهی تاریخی ست که بوسیله گروه های مختلفه اجتماعی مردم یک سرزمین به وجود می آید و شایستگی و بالندگی و جایگاه معرفت آن ملت را در عرصه ملی و بین المللی معرفی می کند .

از دهه اول سده هژدهم میلادی عشایر افغان در ایالت قندهار خراسان به قدرت رسیدند و در آغاز زبان فارسی را که زبان بومی و ملی این سرزمین بود با دل و جان به عنوان زبان ملی ، رسمی لشکری و کشوری خود پذیرفتند. این امر تا دوران دودمان محمد نادرشاه ( 1929 م.) پیوسته بر همین روال باقی ماند . که در زیر به چند نمونه اشاره می کنیم :

"... به گفته عبدالحی حبیبی ، تاریخ نگار پشتون تبار افغانستان ، وقتی که اقوام قندهار می خواستند میرویس خان هوتک ( اولین کلان دولتی از عشیره غلجایی پشتون ها ) را در « جرگه » به شاهی خویش برگزینند او شعر بلندی را با مطلع زیر خواند :

---

نه خدمت نمودم که شاهی کنم  
به تخت شهی کج کلاهی کنم (40)

برسکه میرویس خان هوتک این بیت حک شده است :

سکه زد بر درهم دارالقراردهار  
خان عادل شاه عالم میرویس نامدار (41)

برنشان رسمی دولت احمد شاه درانی ملتانی شعر زیرین آذین بسته است:

حکم شد از قادر بیچون به احمد پادشاه

سکه زن برسیم و زر از پشت ماهی تا به ماه

همچنان برسکه ربه نقره امیر دوست محمد خان و پسرش شیرعلی خان ( )  
مربوط عشیره محمد زایی افغان ( ابیات زیرین فارسی نقش بسته بود :

سیم و طلا به شمس و قمر می دهد نوید

وقت رواج سکه پایند خان رسید

جمال دولت پاینده قسمت ازلی ست

وصی دوست محمد امیر شیرعلی ست (42)

بگواهی اوراق تاریخی از حاکمیت امیر شیر علی (1863 - 1879 م.) تا دوره حامد کرزی (2001 م.) رهبران قبیله در افغانستان به نقش و اهمیت و تاثیر بزرگ سیاسی و اقتصادی و فرهنگی زبان فارسی در ساختار نظام و حاکمیت پی بردند. و منافع قبیلوی خویش را در حفظ و رشد این زبان در تضاد یافتند. و به این اندیشه شدند که از تجارب تاریخی راهبرد مبارزه علیه محو زبان فارسی، از تازی های دوره اموی (662 - 750 میلادی) و انگلیس ها (1832 - 1947 میلادی) در هند برتانوی، استفاده عملی کرده و مبتنی بر این تجارب، راهبرد سیاسی نوین مبارزه علیه زبان فارسی را به منصفه اجراء قرار دادند.

بی تردید، یکی از بُروز مشکلات عمده سیاسی - اجتماعی و ایجاد نفاق ملی، میان پشتونها و فارسی زبانان کشور ما در یک صد و پنجاه سال اخیر و بویژه از دهه دوم قرن بیستم میلادی تا امروز، مسئله چگونگی برخورد با هستی و گویش زبان ملی و رسمی فارسی، از سوی حاکمان تک تبار قدرت گرای پشتون و گروه های سیاسی وابسته به حاکمیت و روشنفکران دنباله رو بی هویت فارسی زبان بوده است.

بواقعیت، تا پیش از حکومت امیر حبیب الله خان، چه در سطح حکومت و چه در بین مردم و اندیشمندان میهن ما، انتخاب و استفاده بری از زبان ملی فارسی در سطح کشور، و همزمان، چند گویش در مناطق مختلف، به عنوان کدام مشکل اجتماعی گویشی مطرح نبوده است، چرا که در بین همه مردمی که در کشور ما زندگی مینمایند، به شکل کاملاً طبیعی جا افتاده بود که در برقراری ارتباط و تفاهم مشترک عمومی میان ملیت ها و قبایل باید از زبان ملی و مشترک فارسی استفاده کنند. و در بین اقوام خود اختیاری، از گویشی که به عنوان لهجه یا گویش محلی از آن بهره گیرند. از قرن ها بدینسو هیچگونه تعصبی در زمینه وجود نداشت.

مردم و حکومت ، زبان فارسی را ، به عنوان زبان مادر یا پایه ، زبان ملی و رسمی ، زبان علم و معرفت و زبان حوزه تمدنی فرهنگ شرق پذیرفته بودند ، به این دلیل که قدرت و عظمت زبان شیرین فارسی بر بنیاد ادبیات و فرهنگ نوشتاری کهنسال و قدرتمند و تکامل یافته ای را ، خود در حیات اقتصادی و اجتماعی مشاهده و لمس میکردند .

انتخاب زبان فارسی ، به عنوان زبان ملی و رسمی کشور ما ، به هیچ وجه امری دستوری ، اجباری و تحمیلی نبوده ، بلکه کاملاً آزادانه و اختیاری بوده است و از دیدگاه علمی و زبان شناسی نیز ، درک و برداشت توده مردم و روشنفکران و دولتمردان در تمام دوره های گذشته - در این پیوند ، کاملاً درست و بجا بوده است.

مگر با تأسف و درد که اولین گام شعوری - برای ترویج اندیشه قوم برتر و استقرار فرهنگ و حاکمیت قبایل ( افغان ) و گونه های بازتاب آن فرهنگ در گویش محلی پشتو ، از سال های 1911 م. به بعد در رویکرد های فکری محمود طرزی ( خُسرمان الله خان ) و هم تباران او زیر عنوان « ناسیونالیسم و نوگرایی » در لباس اسلام تجلی یافت .

و سرانجام ، سنگ تهاب این رویکرد فکری ضد همبستگی ملی در جرگه بزرگ ( لویه جرگه ) سال 1922 م. بوسله امیر امان الله خان گذاشته شد.

با تأسف امیر امان الله خان [ بدور از سیاست شفاف اندیشانه و درک حقایق تاریخی و چشم پوشی از عظمت و الای علمی و فرهنگی زبان فارسی ، با حمایت سیاسی آشکار از اندیشه های قبیله گرایی خُسرش محمود طرزی مبنی بر جاویدانه سازی بی مورد فرهنگ قوم برتر ] " ... اعلان

کرد که میخواد زبان پشتو را در کشور تعمیم نماید بعد انجمنی را بنام بحث پشتو ( مرکه پشتو ) برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود ، ... " (43)

محمود طرزی ( 1933 - 1865 م ) فرزند غلام محمد خان طرزی رئیس قبیله محمد زایی، بعد از اقامت بیست ساله در دمشق و سایر نقاط دولت عثمانی به وطن بازگشت . پس از مراجعت به کابل دو دخترش در حباله نکاح دو پسر امیر حبیب الله خان ( عنایت الله و امان الله ) در آمدند. به این صورت جای پای محکمی در دربار برای او تأمین شد. وی به کمک دامادش عنایت الله خان ... در 1911 م. اجازه تجدید نشر هفته نامه « سراج الاخبار » را حاصل کرد و تا 1918 انتشار یافت. (44)

با وجود اینکه محمود طرزی بارها در نوشته های خود از زبان فارسی و اهمیت فراملتی آن بحث ها نموده و تأکید می کرد که زبان رسمی و دولتی ما زبان فارسی باشد ، اما در واقعیت امر او و دوستانش از تریبون سراج الاخبار ( 1911- 1918 م. ) و از حنجره قدرت حاکم ، بادرک ذهنی و آلودگیهای نفسانی ، اندیشه های تک تباری پشتونگرایی افغانی، خویش را ظاهراً در چهره آزادی خواهی و مدرنیته و باطناً برای ترویج اصول حاکمیت سراسری پشتونها ، تقویه و رشد زبان پشتو در کشوری که سه حصه جمعیت آن به لحاظ نژادی افغان نبودند زیرکانه و ریاکارانه واژه «افغان» را بر مبنای دین و جغرافیا تعریف کردند و تبلیغ نمودند. او میگفت:

"...وظیفه دینی هر مسلمان متدین است که نه تنها به وطن و ملت خود خدمت کند بلکه همچنین خدمت حکومت و شاه (افغان تبار) را نیز به جای آورد. زیرا وطنی بدون ملت ، ملتی بدون وطن و هر دو بدون حکومت و حکومت بدون شاه (افغان) همچون جسم بی جان است." (45)

طرزی در این ارتباط با دید انتزاعی و قبیله منشانه خویش معتقد بود که: " ... با تلاش متمرکزی برای بالابردن موقعیت « پشتو » که او و دوستانش آن را « زبان افغانی » درمقابل فارسی ، زبان ملی و رسمی کشور میدانستند ، همزمان باشد. به فکر [ناجور و غیر علمی و ذهنیگرایانه] او ، پشتو یا «افغانی» تبلور اصالت ملی و «ریشه کلیه زبانها» زبان واقعی ملی دانسته می شد. بدین ترتیب این زبان باید برای کلیه گروه های قومی در افغانستان آموزش داده شود...

[آموزه هاوانگاره های ایلی و قبیله ای محمود طرزی و دامادش امان الله خان، در مورد تغییر کاربرد موقعیت اجتماعی گویش محلی پشتو که بر استقلال آن تأکید می ورزیدند با شدت و حدت و تعصب بیشتر،] در دهه 1930 م به اجرا گذاشته شد و با جدیت تمام تر تا دهه 1950 که پشتو زبان رسمی و ملی افغانستان گردید ، ادامه یافت." (46)

تعقیب این نوع سیاست های عقب گرای قبیله سالار که تلاش می ورزند تا گویش های محلی را به عنوان «زبان ملی» مطرح نمایند و با اسلوب عاریت گیری واژه ها برای آن خط و دستور زبان بوجود آورند ؛ از منظر ما شیوه های غیر علمی است که بدینوسیله ، میان قبایل پشتون افغان و فارسی زبانان که صد ها سال در کنار هم زیسته اند ، دیوار تنفر بدبینی و دشمنی و انشقاق و چندگانگی اجتماعی را اعمار کردند و کشور ما را شعورانه به جزایر زبانی تبدیل نمودند.

از آنجائیکه طراح اصلی اندیشه رشد و ارتقاء گویش محلی پشتو به اصطلاح بسطح زبان ملی افغانستان ، محمود طرزی وپارانش بوده اند ، وچنین رویکرد های عشیره گرایی خویش را در هفته نامه سراج الاخبار ازسالهای 1911 - 1918 بدست نشرسپردند ، ولی قابل یاد آوری میدانیم که در این مدت هشت سال عمرنشریه هفته نامه سراج الاخبار ، تمام نوشته ها ، مقالات ورسالات تحریر شده وبه نشر رسیده ، همه وهمه صرف به زبان فارسی بوده است ، وحتا این مبلغین ناحق شناس جهت ثبوت ادعای خویش یک مقاله علمی و تحقیقاتی هم بقسم نمونه به گویش محلی پشتو نتوانسته بودند بنویسند وبدست نشر بسپارند .

اینست کاردوراز صداقت ، واینست ریاء وخودگرایی ومردم فریبی ، اینست عمل ناعاقبت اندیشانه ضد منافع کل کشور ، اینست بذرتخم نفاق وشقاق میان مردمان میهن ما ، واینست برخورد خاندانی و غیر علمی درقالب تأمین منافع شئونیزم قبیله افغان که امروز راهبرد سیاسی حامد کرزی و تیمش را در مبارزه برای محو زبان فارسی و نابودی هویت فرهنگ باستانی این سرزمین تشکیل می دهد .

متوحش تر ازین ، زمانیکه محمد نادر خان در سال 1929 م. همراه با برادرانش در کابل قدرت را به کمک ملیشه های مسلح ساخت هند برتانوی ، غضب نمودند . از آغاز حاکمیتش ، به زبان توپ وتفنگ ، کارد وبرچه وقین وفانه صحبت کردند . بقول میرغلام محمد غبار :

"... نادرخان دست بعملیات خونینی زد ... از همان اول مرحله ، بیحوصلگی دیوانه وار شاه در ریختن خون ، مردم را با این فکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای [مردم]افغانستان دارند.



و قتیکه شاه مقتل محکومین در خرابه زار بالاحصار کابل مقرر، و توپ های آدم کش را مستقر نمود ، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن [ بهای ] خون « کیوناری » این کار را کرده است ... " (47)

خاندان آل یحیا بخاطر تحکیم قدرت سیاسی خویش از خون ریزی و ایجاد تفرقه ، میان مردم ما سود بردند . با امکانات دست داشته قدرت ، تضاد های قومی ، قبیله ای ، سمتی و بویژه زبانی را آگاهانه تشدید بخشیدند و نهاد های فرهنگی - فرهنگ قبیله را در مبارزه برای محو دایمی زبان فارسی ، و فرهنگ بومی این سرزمین ایجاد کردند و منحنی یک مهاجم بی رحم اختلافات ملی را تشدید بخشیدند . بدین سلسله بقول میر محمد صدیق فرهنگ :

"... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان ها را ... بعنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند. قدم اول در این راه توسط فرمانی برداشته شد که در شماره 3 مارچ 1937 راجع بزبان پشتو در جریده اصلاح نشر شد... بلافاصله کورس های تدریس پشتو در تمام دوایر کشور تأسیس گردید ... دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از زبان فارسی به زبان پشتو تحویل شود ... که در اثر آن معارف افغانستان برای ده ها سال به عقب افتاد و جوانان غیر پشتون از دست یابی به گنجینه ادب فارسی که رکن عمده فرهنگ شان بود بطور قهری محروم ساخته شدند ... " (48)

دوری جوانان پشتون ما از معرفت ادبی و علمی زبان فارسی ضایعه بس بزرگی بود که سر انجام باعث تفاوت های عمیق اشکال شعور اجتماعی و عقب ماندگی در کشور ما گردید .

بگونه مثال آگاهی حامد کرزی را میتوان ثمره از میوه های تلخ درخت پشتو (تولنه) سیاست قبیله گرایی آل یحیا دانست ، که برداشت و درک این شاگرد وفادار بعد از ده سال رهبری یک دولت ، هنوز هم در آن مرتبه اندیشه قرار دارد که تفاوت های ماهوی و ذاتی انسان حرمت مدار و با کرامت را با شیرجنگلی درنده خوی وحشی - تشخیص نکرده و هردوی آنها در ترازی سنجش فرهنگ قبیله‌ی پشتو (تولنه) یکسان وزن می کند.

مثال دیگر از علمبرداران شوونیزم قبیله عبدالحی حبیبی است ، وی اندیشه های خود را در نفی حقایق و تحریف تاریخ تحریر داشته که نزد آگاهان از اهمیت خاصی برخوردار نیست . او در همسویی اندیشه های قوم برتر ، از سیاست محمد هاشم خان در ساحة تحمیل زبان پشتو پشتیبانی کرد و شعر انشقاق زای ملی را ، بنام « پیغام شهید » در میزان سال 1317 خورشیدی در طلوع افغان منتشر نمود :

**"قوم من ! این توده و الانژاد**

**وی نیاکان غیورت مرد و راد**

**باتو دارم گفتگوی محرمی**

**تاز اسرار حیات آگه شوی**

**بشنو ای پشتون با صدق و صفا**

**حافظ کهسار و قلب آسیا**

گربزرگی خواهی و آزادگی  
یا چو اسلاف غیورت زندگی  
اولاً پشتو لسانت زنده ساز  
هم براین شالوده کاخت برفراز  
تاتوانی تکیه برشمشیر کن  
قصرملت را برآن تعمیر کن "

با تعقیب این سیاست ، گروههای برتری جوی قومی سعی فراوان کردند که زبان فارسی را از اداره مکتب ، کوچه وبازار... [اقتصاد ، سیاست و فرهنگ ] ریشه کن و طرد کنند . این گروه ها در جریان تسوید [ تهیه پیش نویس ] قانون اساسی 1343 خورشیدی ( 1964 م. ) به وسعت و شدت به تلاشهای خویش در این زمینه افزودند .

میرمحمد صدیق فرهنگ ، که عضو کمیته هفت نفری تهیه پیش نویس قانون اساسی ( 1964 م ) بود می نویسد:

"... گروهی از ناسیونالیست های قومی [ قوم پشتون = افغان ] سعی ورزیدند تا از رسمی شدن زبان فارسی جلوگیری نمایند ...

غلام محمد فرهاد [رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت] در جریان جرگه بزرگ علیه به رسمیت شناختن زبان فارسی اعتراض نمود و پیشنهاد کرد که رسمیت به زبان پشتو محدود بماند ... " (49)

ولی مسئله حذف رسمی زبان فارسی با مقاومت جدی فارسی گویان بویژه زنده نام غلام حیدر پنجشیری و عضو جمعیت وطن غبار فقید مواجه گردید. با دروغ و درد باید گفت که پسان ها این شخصیت ملی میهن به این بهانه قربانی گرایشهای نژاد پرستانه و انتقامجویانه حفیظ الله امین گردید.

بهرحال چونکه - با طرد زبان فارسی، نظام دیوانی و اداری کشور فلج میگردید و شیرازه جامعه به هم ریخت، به ناچار به پدیده دو زبانه گی تن داده شد و مسئله دو زبانه گی در ماده سوم قانون اساسی محمد ظاهر شاه (1964 م) چنین تسجیل گردید:

"ماده سوم: از جمله زبان های افغانستان پشتو و فارسی زبانهای رسمی می باشد."

اما در «فصل سوم» همین قانون اساسی زیر عنوان «حقوق و وظایف اساسی مردم» در مورد زبان های افغانستان، سیاست تبعیض آلود و نفاق برانگیزی اتخاذ گردید بنحوی که از جمله زبانهای افغانستان زبان پشتو به عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو» گردید. در این زمینه به قانون اساسی ظاهر شاه توجه کنید:

«ماده سی و پنجم: دولت موظف است پروگرام موثری برای انکشاف و تقویة زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند.» (50)

از مطالعه اوراق تاریخ وطن ما هویدا است که حاکمیت های ایلی عقب گرایان، تا این اندازه میدان را خالی، و تاریخ و زبان و دانش ما را بی پناه

فرض کرده اند؟ با این طرز فکروباور، ده ها سال است که در فقدان جو و فضای آزاد که اندیشه ها بتوانند بدوراز سانسور فکری واژه های زبان خود را بیان نمایند، باتأسف ازسوی حاکمان و روشنفکران دولتی وابسته به حاکمیت ایلی پشتونها، مفهوم واژه «ملی» و اجزای تشکیل دهنده منافع ملی همچون کالایی تحریف، ساخته و پرداخته شده در مطبوعات رسمی «سراج الاخبار و دیگر رسانه های گروهی بعد از آن...» تا امروز به جامعه ارائه شده است.

در چنین شرایط اختناق، دریغا! که احدی از احاد مردم حق نداشتند که در صحت و سقم واژه های به اصطلاح تعریف شده ملی نظر دهند، وگرنه به القاب «ضد ملی» خاطی و گناهکار متهم می شدند.

واضح است که روشنفکران قبیله گرا برای تیوریزه و عملی کردن سیاستهای خود به اندیشه های ایلی پرستی (زبان پشتو، قوم افغان، ابداع اسطوره های تباری و لاغیر) احتیاج داشتند و نیز مرکزگرایی را با بخت و اقبال خود همگون میدیدند. همکاری و قرابت این دو اندیشه بدوی تا امروز آنقدر ادامه یافته است که دیگر میتوان اندیشه نژادپرستی شوونیزم «افغان» را با مرکزگرایی حاکمیت سیاسی در افغانستان مترادف دانست.

اقدام ناعاقبت اندیشانه ضد منافع ملی خاندان آل یحیا در امر تطبیق سیاست قبیله سالاری و ملی سازی بی فایده گویش محلی پشتو، فقط اغفال و فریب و گول زنی و استفاده بری از احساسات پاک عشایر پشتون در امر تحکیم قدرت خاندانی و حامیان خارجی شان چیز بهتر و بیشتری نبود. که این عمل باعث تولید احساس خودگرایی و تحقق سیاست پشتونیزه نظام سیاسی کشور و زمینه سازتضاد ملی و بزور جنگ های لسانی و عظمت طلبی و استثناء طلبی قومی در چندین دهه اخیر گردید و میگردد.

در راستی مسئله تمام روشنفکران پشتون خوب می دانند که : از سرکاتب (پشتون تبار = افغان) گرفته تا رئیس جمهور ایشان ، صرف بوسیله همین زبان فارسی تعلیم و تحصیل کرده اند ، علم اقتصاد و سیاست آموختند ، و به همین زبان فارسی غنامند حرف می زنند و به همین زبان بارور ایمان به دین اسلام آورده اند و آگاهی دینی خود را تکمیل کرده اند ، و به همین زبان می نویسند فکر می کنند و ذوق و علاقه و عشق و احساس خود را بیان می کنند ، معلومات اکادمیکی و دانشورانۀ خود را ارتقاء می بخشند و شخصیت فرهنگی و حقوقی خود را در کارزار عمل بنمایش می گذارند و بهتر از گویش محلی پشتو، رساتر واضح تر ، عام فهم تر خوانا تر ، درست تر و علمی تر، اهداف ، ارمان و اندیشه های خویش را به جامعه و علاقه مندان خویش بیان مینمایند . و بوسیله همین زبان فارسی در رهبری سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی مملکت سهیم می گردند . و همچنان بکمک همین زبان فارسی با دیگر ملیت های باهم برادر میهن خویش اعم از فارسی گویان پشتون تبار ( محمد زایی ها و شهر نشینان پشتون ) ، تاجیکان ، هزاره گان ، ازبکان و ترکمنان و هندوان و .و . و سایر اقلیت های ملی و مذهبی ساکن کشور و همسایه گان عزیز وطن ما، گفتگو و مفاهمه می کنند . جای بسا شکر است که ما همه با زبان فارسی صحبت می کنیم ، زبانیکه به کدام تبار ، قوم و قبیله ممتازی درین سرزمین بستگی ندارد در یک کلمه ، زبان همگانی و زبان تفاهم ملی می باشد .

واز سوی دیگر زبان ملی در هر کشوری که حکم زبان مشترک در بین شهروندان آن کشور را دارد و در واقع وجه مشترک اصالت ملی ، فرهنگی و پیوند گاه ، علمی و ادبی ایشان به حساب می آید و یکی از عناصر اصلی در ایجاد زیرساخت توسعه هویت ملی ، ملت یک پارچه می باشد . و به این

اساس تمام اسناد و مکاتبات و متون رسمی صرف باید با این زبان و خط باشد. بخاطر همین ضرورت های اجتماعی ، علمی ، فرهنگی و سیاسی است که ما برای عملی سازی سیاست مفاهمه بین گروه های قومی افغانستان ، به زبان فارسی رأی عقلانی و فارغ از هرگونه عصبیت نژادی می دهیم .

مردم ما به این اصل اساسی آگاه هستند که زبان فارسی در حوزه تمدنی آسیا و بویژه در خراسان - افغانستان و کشور های منطقه تنها یک زبان نیست بلکه یک فرهنگ و یک تمدن و یک بخش پایه یی هویت ملی و نماد هستی همه شهروندان فارسی زبان ماست ، که با فراگیری آموزش همگانی و سراسری این زبان و فرهنگ پر عظمت آن میتوانیم رشد متعادل آگاهی علمی شهروندان کشور خود ما را رشد و تکامل بخشیم.

با تأسف که حاکمان قبایل افغان ، اهمیت و ارزش این زبان را در رشد علم و معرفت و تکامل اقتصاد آینده کشور می دانند . مگر شعورانه آنرا، نادیده می گیرند و در پی تطبیق برنامه های تک محوری پشتو تولنه یعنی پشتونیزه سازی نظام سیاسی کشور و به حاشیه راندن زبان فارسی از عرصه فرهنگ و اقتصاد و سیاست این سرزمین می باشند . از اینرو احترامانه آرزو مندیم که فرهیخته گان کشور ما ماهیت راهبرد فرهنگی بدخواهانه قبیله گرایان را به شهروندان میهن ما هر چه وسیعتر و کلی تر افشا نمایند .

ما می دانیم که هر شهروند آگاه فارسی زبان متوجه این نکته هست که

دفاع از زبان و فرهنگ درحقیقت معنای دفاع از ناموس و شرف و حیثیت و قار و عزت ملی ما را افاده می کند. اما درک و آموزش این مسئله و فهمایی آن به تنهایی کافی نیست. باید در این راستا کار عملی کرد و به هر صورت ممکن که می شود، جلوی تحقق این سیاست ضد ملی مبارزه قبیله گرایان را علیه زبان فارسی گرفت.

یک عده مردمان خود باور سطحی نگر و ساده اندیش فارسی زبان ما به این مسئله مهم فرهنگی و سیاسی کشور مان آنقدر اندیشه نمی کنند و دنبال مسایل خیلی بی اهمیتی هستند. موضوعات دروغ و ساختگی ای که خود می دانند که همه روزه تیم حاکمیت حامد کرزی و سایر رهبران پشتون آن مسایل ساختگی و تحریف شده را خودشان خلق و ابداع می کنند و شعورانه به خورش مطبوعات می دهند. اما باز هم این ساده اندیشان آن افکار ریاکارانه بی انتزاعی دولت را حقیقت پنداشنه سال های متمادی هست که چشم براه جنگ موش و گربه هستند.

ما باید از تاریخ پار و روند نابودی تدریجی زبان فارسی در سرزمین های ایران و خراسان در دوره های حاکمیت تازی ها، نابودی زبان فارسی از طرف انگلیسها در هند برتانوی، نابودی زبان فارسی در آسیای میانه از طرف روسها و سیاست گام به گام نابودی زبان فارسی در ساحات گُرد نشین (سوریه و ترکیه و عراق) و سایر ساحات آسیا، سبق تاریخی آموزیم.

و نگذاریم که این تجربه تلخ تاریخ یک بار دیگر در کشور محبوب خود ما خراسان - افغانستان تکرار گردد.



---

باید هوشیار و بیدار بود ، زمان همچوما فوق سرعت نور در حرکت است . دیدیم که تیم حاکمیت حامد کرزی در دوره حاکمیت اش بچه سرعت برنامه های وسیعی را در تضعیف زبان فارسی بکار گرفت و ضربه بی سنگینی به پیکره آن وارد نمود.

**باید بدانیم که سرنوشت سیاسی زبان فارسی در کشور ما با موجودیت رهبران افغان در هرم قدرت در حال زوال است . باید در برابر حاکمیت قبیله دو سره وابسته به استکبار - مقاومت کرد و زبان فارسی و امنیت و آزادی را از لبه پرتگاه نابودی نجات داد .**

## رہایی از فروماندگی سیاسی

هرکسی کو دورماند از اصل خویش

بازجوید روزگار وصل خویش (مولوی)

فروماندگی گونه ای از افسردگی و انجماد روانی است که انسان در هم پیچیده به آن ، به مسیر از خود بیگانگی و درماندگی سوق می گردد.

انسان درکنش زندگی به نسبت جایگاه نامناسب زیستنش و فشار و جبرمتواترایکه درگیرودارحیات اجتماعی ، فردی و سیاسی بالای وی مستولی می گردد ، فرد بی اراده و سست اندیش در این حالت خود را ناتوان و درمانده می یابد و از بیم و واهمه روزگار در جستجوی پناهگاه امن دردنیای درون خود فرورفته و درخویش تناسخ می کند و در بستره از خود بیگانگی قرار می گیرد .

و در این منزلگاه فرد فرورفته درخویش ، ذات وجودی خود را فراموش می نماید، و در نااهمبستگی خیال درجسد واهی جایگاه متهوری (غیر واقعی) را می گزیند . و در کارکرد های زندگانی و سلوک های رفتاری و پنداری بسان فرد سبک اندیش، به قالب هویت مجازی خود ساخته ذهنش چهره راستین می تراشد . و به این روال زندگی نامتداول خود را بدوراز گوهر هویت و افتخار سپری می کند.

فروماندگی در ادبیات فرهنگ دانشی زبان فارسی نیز به مفاهیم: درماندگی، واماندگی، پریشانی، بینوایی، سرگشتگی، ناتوانی، یاس، بیچارگی، خستگی، تنگدستی، فرسودگی، پراکندگی، شوریدگی، آشفتگی، تہدستی، بی سروسامانی، خیرگی، گیچی، سرگردانی، بی زوری، رنجوری، کمزوری، نازورمندی، نومیدی، دلسردی، دلشکستگی، سرخوردگی، بدبختی، ناچاری، گشنگی، درویشی، بی چیزی، پوسیدگی، کهنگی، فرتوتی... ولاغیر تفسیر شده است. کہ همه بی این مفاهیم با درونمایہ واژہ فروماندگی پیوند ناگسستنی ذاتی دارند.

ژرفای واژہ فروماندگی در زندگی دارای جنبہ های گوناگون می باشد. مگر پژوهش ما در این جا تأملی بہ بررسی واژہ فروماندگی وجایگاہ آن در حیات اجتماعی و فردی شهروندان کشورما، جهت آگاهی ملی، تقویت جنبش ابراز وجود و خود فرمانی ملی می باشد.

زیرا برخی رہبران و سیاسیون تاجیک و فارسی زبانان این سرزمین بدون اینکه تاریخ کشورش را خوب بی آموزند و از رخدادها و رویدادهای نامتداول تاریخی، آگاهی علمی و عینی بی کسب نمایند و مہمیت زشت رژیم‌ها و رہبران ناسیونالیسم پشتون را خوب درک کنند و از وقایع تاریخ حاکمیت سیاسی 275 سالہ پشتونها درس عبرت گیرند، برعکس با برخورد ناعاقلانہ و ذہنی گرایانہ بہ اوضاع نابسامان کشور نگاہ می کنند و راہبرد اساسی آوردن امنیت و ثبات و صلح و آزادی را در میهن جستجو نمی نمایند. و با نگرش دنبالہ روانہ تلاش می کنند کہ در رژیم های نامشروع و غیر دموکراتیک پشتونی وابستہ بہ نهاد های سرمایہ جهانی، خود را در احراز پست های معاون رئیس جمهور و معاون کدام نهاد دولتی دیگر دلخوش می سازند.

دشواری اساسی برخی از رهبران تاجیکها در مشارکت رهبری حاکمیت دولتی پشتونها که پیوسته مرتکب اشتباه در محاسبات سیاسی می شوند ، در حقیقت شناخت نارسای آنها از هویت فرهنگی و زبانی و تاریخی نیاکان خود ایشان است . کسی که هویت تباری و ملی خود را خوب بداند به آن افتخار می کند و از آن ارزشهای هویتی و تاریخی با دل و جان دفاع می کند . همین هویت است که برای هر انسان آگاه انگیزه ابراز وجود و خودایستایی ملی را در دنیای درونی اش بیدار می سازد . و بر بنیاد همان هویت راهکار های مبارزات سیاسی خویش را تبیین و تفسیر می نماید.

هدف از بیان نوشته نگرشی و روانکاوی از فروماندگی اینست که چگونه رهبران فارسی زبان و بویژه تاجیکها میتوانند از این موقعیت تاریخی زمان ، خویشان را بکشند و راه بهبودی و استقلالیت و آزادی رانهادینه سازند . مؤلفه هائیکه فرآیند پیدایی و یاکاهش فروماندگی را تقویت می بخشد به قرار ذیل اند:

### **یکم - خود شناسی :**

شناسایی ، فهم و آگاهی از کنه ذات وجود ، تباروریش ، زبان ، فرهنگ و تاریخ سیاسی نیاکان ، رسالتی است که در برابر هر فرد خرد گرا قرار دارد .

چون در دیدرس و توجه این نوشته باز شناسی واژه " فروماندگی " بمفهوم تقویت جنبش خودفرمانی ملی ملت نجیب تاجیک و سایر فارسی زبانان ، در جغرافیایی سیاسی سرزمین خورشید می باشد . ما از این مدخل به مسئله وارد می شویم .

پس از ورود پای تازیان به جغرافیای سیاسی ایران فردوسی، و بویژه بار نخست پس از سرنوشتی شاهنشاهی غوریان تاجیک تبار ایرانی سالهای 1215 میلادی و بار دوم سرنوشتی شاهنشاهی صفویان تاجیک ایرانی (1501 - 1722 میلادی) تا کنون فرهنگ، زبان و تاریخ سیاسی نیاکان تاجیک از جانب مهاجمین به مراتب مختلف مورد دستبرد و دگرگونی ژرف قرار گرفته است. و در جریان نزدیک به 800 سال و اندی اخیر، در زیر پرچم فرمانروایان مهاجم و بویژه شاهان ستمگستر افغان تبار؛ تاجیکان در لجنزار فرهنگ بیگانه و حاکم فرورفته اند و آزارشهای هویت تاریخی، فرهنگی و زبانی، ریشه و تبار نیاکان خویش، خیلی بدور رانده شده اند.

مشکل سیاسی و اساسی ای که اکنون در برابر تاجیکان قرار دارد و این ملت نمیتواند در مبارزات سیاسی احقاق حق و ابراز وجود نماید. از دهقان آن گرفته تا رهبران این ملت، اگر تاجیک شهروند سینکیانگ چین است یا تاجیک شهروند سمرقند و بخارا و مرو، اگر تاجیکان کشور افغانستان یا کشور تاجیکستان است، اگر تاجیکان کشمیر هند و پاکستان اند یا تاجیکان ایران امروزی، و یا هر شهروند تاجیکی ای که در هر کجای دنیا زیست دارند، هیچ پیوند هویتی و خونی، فرهنگی و زبانی و سیاسی بی میان این ملت بزرگ جهانی وجود ندارد. و بیشترین رهبران و نخبگان این ملت بگونه ای در مشکل فروماندگی و بی تفاوتی و بی ارادگی چه در رزمگاه اندیشه و اراده سیاسی و چه در کردار و رفتار اخلاقی گیر مانده اند.

باید تاجیکان و رهبران تاجیک در هر کجای دنیا که هستند از خواب غفلت بیدار شوند. زیرا هر قدر توده های میلیونی تاجیک از تاریخ و زبان و فرهنگ و همبستگی ملی، اصل و تبار خویش دور رانده شوند به همان اندازه ماهیت وجودی و ذاتی، و زنه و اعتبار ملی و بین المللی، سیاسی و فرهنگی خویش را در میدان نبرد، و در تعاملات بین المللی از دست می دهند. قسمی که تاکنون در چنین ناهمبستگی ملی و سیاسی، همه چیز را از دست داده اند.

**دوم - خود باوری اندیشه :**

خود باوری اندیشه بمفهوم ارزش دادی به درک و تأمل ، خیال و سگال ، رای و تفکر ، بینش و شناخت من جاویدان است . این خود باوری و خود خیالی پیوند ژرف و تنگاتنگ با مشکل فروماندگی و ناتوانی کردار ، نیت و اراده آدمی دارد .

**بگونه نمونه :**

رهبان راست نگر و راستگرای تاجیک نزدیک به کُل بویژه در افغانستان ، در شناخت - دانش و بینش خود خیلی مغرور و دلباخته و شقیفته به باورها و اندیشه های خویشتن اند .

آنها به دور از خرد و رزی و شناخت خردمندان از هستی ، به باورهای ایمانی و پرستشی خویش ارج اولویت می دهند . و کردار و رفتار و پیوندهای سیاسی و اجتماعی خویش را نیز به بر بنیاد تباری و خونی ، بلکه بر اساس همین اندیشه های ایمانی و پرستشی به نمایش میگذارند .

در مورد رهبان چپ نگر و چپگرای تاجیک بویژه در کشور خود ما نیز این ادعای ما وارد تر است . زیرا تاجائیکه من آگاهی دقیق دارم ، چپ اندیشان زیر نام خرد و دانش به اندیشه های آهنجیده و مجرد مانند " دکتاتوری پرولتاریا " و " ساختار سیاسی حاکمیت تک حزبی مرکزگرا " باور و ایمان داشتند و برخی ایشان هم تاکنون غرق کیف این اندیشه واهی می باشند .

با نگرش دانشی امروز ، ہردو گروہ راست اندیش و چپ اندیش تاجیک ، ناآگاہانہ و خودفریبانہ در مبارزات سیاسی خویش همچو مبلغان سرسپردہ در خدمت ترویج و پخش فرہنگ تہاجمی بیگانہ و وارداتی قرار داشتہ و دارند. وراہ بیگانہ شدن از تبار و ریشہ خویش را دلباختہ انتخاب کردہ و بہ بی راہہ روان اند. زیرا نگرش راستگرایی و چپگرایی اندیشہ دارای دو مورد کاستی مہم می باشد .

**یک -** ہردو اندیشہ برحاکمیت سیاسی تک محور و مرکز گرا تأکید می نماید ؛ یکی استقرار حاکمیت دینی می خواہد ، و دیگری استقرار دکتاتوری کارگری .

براستی کہ در ہردو ساختارہای حاکمیت سیاسی و قدرت دولتی ، برابری حقوقی ، کرامت و نجابت انسان بگونہ واقعی آن استیفاء نمی شود.

**دو -** ہردو جہت گیری اندیشہ ، شہروندان کشور ما را در فرآیند فروماندگی و از خود بیگانگی قرار دادہ و از اصل و تبار و ریشہ و فرہنگ و زبان ایشان دور می سازد.

یعنی این دو مورد کاستی ، همچو دانہ بنگ ایست کہ اسپران خویش را پیوستہ درسرخوردگی و مہجوریت ہویت تاریخی ، فرہنگی و زبانی قرار می دہد.

### **بگونہ نمونہ :**

اول - چہ امروز و چہ سالہای پار ، آشکار است ، کہ حق مشارکت سیاسی تاجیکان در ساختار قدرت و حاکمیت دولتی افغانستان برہبری پشتونہا پیوستہ بیرنگ بودہ و غیر متعادل می باشد.

دوم - زبان فارسی و فرهنگ باستانی نیاکان تاجیکان در خراسان - افغانستان و ازبکستان و سایر کشورهای همجوار ، مورد دستبرد مستقیم دولت و مزدوران و گماشتگان ایشان قرار گرفته و می گیرد.

3 - امروز جوانان تاجیک و سایر پارسی زبانان کشور در دفاع از ناموس و شرف، استقلال و آزادی مردم ما قرار دارند . باتأسف که این نیروهای مدافع میهن - همه روزه بوسیله برنامه های مخفی سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان ، در تقابل قومی قرار داده شده و بوسیله طالبان پشتون دشمنانه بقتل رسانیده می شوند ، وده ها مسئله دیگر.

اما رهبران تاجیک و هزاره ها و ازبیک ها جریانات این همه مسائل و قتل و کشتار دسته جمعی و فردی نیروهای لشکری و ملکی شهروندان کشور را باچشمان باز خود می بینند . و این را هم می دانند ؟ که قاتلان همه ای شهروندان ملکی و لشکری آشکارا تفنگداران پشتون تبار بوده و می باشند.

مگر افسوس و دردا ! که این رهبران با اندیشه های کلیشه ای خود باورانه ، از هویت اجدادی و تبار ، هستی و افتخارات مردم و جان و مال آنها ، نگه داری و دفاع نمی کنند . و در رسته ای جنبش خودایستایی ملی همبسته و یک مشت ابراز وجود نمی نمایند.

چرا ؟ زیرا ! این رهبران دلباخته نزدیک به کُل در دایره اندیشه و خیال فردی از نفس خویشتن ، آگاهانه و نا آگاهانه اسیر کیف دنیای زیست اند . و بر بنیه این آگاهی مجرد تلاش دارند که با نا دیده انگاشتن چگونگی های سیاسی ، به قاتلان فرزندان این سرزمین همچو گلبدین حکمتیار و همیاران و همتباران آدمکش وی مروت نمایند و همبستگی و سُهش برادری خویش را با آنها اعلام کنند .



اما مردم ما جنایات قاتلان فرزندان شان را هرگز فراموش نمی کنند و این جانیان تاریخ را به پنجه قانون می سپارند .

گلبدین حکمتیار قاتل هزاران هزار شهروند این سرزمین ؟ همان فردی است که در سالهای 1993 - 1994 میلادی با برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توافق نامه آتش بس همه جانبه را به امضا رساند . و مبتنی بر مفاد این توافق نامه سمت صدراعظمی رادر دولت برهان الدین ربانی احراز کرد .



عبدالصبور فرید صدراعظم

گلبدین حکمتیار صدراعظم افغانستان

مگر برخلاف تعهداتش پس از مدتی این پُست را رها کرد و جانشین خود عبدالصبور فرید یکی از رهبران حزب اسلامی را بسمت صدراعظم به دولت برهان الدین ربانی معرفی کرد.

گلبدین حکمتیار سوای آنکه پُست صدارت تحت رهبری حزب اسلامی قرار داشت. مگر بادرد و تأسف باید گفت که این فرد وابسته به پاکستان و نهاد های سرمایه و دشمن مردم بومی این سرزمین ، گستاخانه در چهار آسیاب نزدیک لوگر مقابل دولت برهان الدین ربانی سنگر گرفت . و به پشتیبانی پاکستان هرروزه ده ها وحتا صدها خمپاره را از آنجا به کابل پرتاب می کرد. و این عمل ناجایز وی سبب کشته شدن هزاران شهروندان کابل گردید.



ربانی رئیس جمهور افغانستان      مسعود زیردفاع و سردار مقاومت

گلبدین حکمتیار از پایه ، دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر رهبری تاجیکان را قبول نداشت . و آرزو و امید رهبری دولت را به سر می پروراند .

و به مشورہ پاکستان و نھادھای سرمایہ و عربستان سعودی ، وی راہ جنگ و خشونت را انتخاب نمود و تلاش ہمہ جانبہ برای سرنگونی دولت برھان الدین ربانی کرد . و برپایہ ہمین آرمان نامقدس بود کہ او با فتنہ انگیزی و آشوب جنگھای تنظیمی و ایجاد شکاف اجتماعی میان مجاہدین ، موفق شد کہ کابل را بہ خاکدان خاک ہموار کند .

باوجود این کہ آنوقت درکشورما کدام نیروی خارجی اشغالگرہم وجود نداشت . اما گلبدین حکمتیار از تداوم سیاست جنگ و جنایت دست بردار نشد . وزیرنام رہبر پشتون برای استقرار حاکمیت سیاسی پشتونھادر افغانستان بہ تداوم جدال مقابل حکومت برھان الدین ربانی ادامہ داد .

گلبدین حکمتیار سرانجام در برابر قدرت و رزمایش ہمبستہ تاجیکان بہ رہبری فرماندہ گل احمد شاہ مسعود و رئیس جمہوری برھان الدین ربانی ، شکست تاریخی خورد .

این شکست و ندامت تاریخی تا امروزہمچو لکہ ننگ بر رویہ وجدانش نقش بستہ و منھیث عقدہ حقارت غرورش را بی رنگ و زمین گیرساختہ است .

بہ ہمین اساس زمانیکہ گلبدین در برابر تاجیکان شکست خورد پاکستان و عربستان سعودی ، نھادھای سرمایہ جهانی در رأس حکومت اسرائیل دست بہ ایجاد نیروی پشتونی دیگری زیر نام جنبش طالبان زد .

اگر گلبدین حکمتیار بہ ندای صلح حرمت می گذاشت و با احراز پُست صدارت در دولت جمہوری اسلامی ہمچو دوبرادر مُسلمان درپهلوی برھان الدین ربانی و احمد شاہ مسعود مشترکاً بِنفع امنیت و ثبات کشورکاری کرد .

اکنون مردم ما شاهد تأمین صلح و آزادی و ہمبستگی ملی می بود. ہمین دلیل وابستگی اراده سیاسی و خونی گلبدین حکمتیار با پاکستان و سایر نهاد های استعمار کهنه و نو بوده و هست که تاکنون کشور و مردم و هستی ما در شعله های آتش تفر و جنگ و جنایت می سوزد .

اما امروز گلبدین با سپری نمودن زیاده از دو دهه زندگی در پاکستان ، گویا با پا درمیانی آمریکا و پاکستان عربستان سعودی و انگلستان به افغانستان بازگشته . چه زمان مناسبی که نزدیک به چهل کشور برهبری آمریکا در آن حضور دارند . و یک دولت پوشالی و شوونیستی قبیله گرا غیر مشروع و دست نشانده ، فاقد استقلال و آزادی برهبری اشرف غنی متمایل به وفق برنامه های مورد توجه نهادهای سرمایه ، سرگرم مشغله است .

هدف از ابراز اندیشه های فوق اینست که رهبران تاجیکان و هزاره ها و ازبیکها باید دانسته بیاموزند که رهبران پشتونها ؛ اگر چه می اندیشند همانند ترکی و امین و نجیب و یا راست می اندیشند همچون گلبدین و ملا عمر و حقانی و یا قومی می اندیشند مانند ظاهر شاه و کرزی و خلیل زاد و اشرف غنی و دیگران همه یک سان بدون تفاوت مانند برادر دست به دست هم داده و در راه استقرار حاکمیت پشتونها (افغانها) مانند اسلاف خویش نزدیک به سه صد سال و اندی عمل کرده و خدمت می نمایند . و گرنه گلبدین کجا که اشرف غنی و حامد کرزی دست سیاه آغشته بخون وی را می گیرند . ؟

این دستگیری سیاسی قبیله ای و تباری میان رهبران پشتونها بگونه مستقیم و غیر مستقیم در گُل تاریخ حاکمیت آنها به یک سنت تبدیل شده است .

**بگونه نمونه :** اشرف غنی احمدزی از جانب دوکتور نجیب الله در زمانش دستگیری سیاسی و مادی شده است. وی به حیث ترجمان دولت نجیب در ملل متحد ( با ده هزار دلار حقوق ماهوار که از طریق سکرتریت خدمات دولتی سفارت کبرای افغانستان در دهلی اجرا می شده ) ، مقرر گردیده بود . اشتغال اشرف غنی احمدزی در ملل متحد برایش خیلی سودمند واقع شد و موفق گردید که از این جایگاه ، مناسبات سیاسی خویش را با نهاد های سیاسی غربی و بویژه اسرائیل تحکیم ببخشد. و در کنفرانس 2001 بن آلمان نیز منحیث ترجمان ملل متحد نقش شوونیستی قبیلہ را خوب بازی نماید.

**ظاهرشاه و خلیل زاد** نیز در کنفرانس بن آلمان حامد کرزی را مستقیماً دستگیری کردند . و همین قسم حامد کرزی در انتخابات قلابی و ساختگی اشرف غنی احمدزی را دستگیری نمود . و اشرف غنی و حامد کرزی مشترکاً طالبان و حزب اسلامی را دستگیری نموده ومی نمایند.

بناً **ظاهر شاه ، تره کی ، حفیظ الله امین ، نجیب ، خلیل زاد ، کرزی ، گلبدین ، ملا عمر ، اشرف غنی ...** وده ها رهبران دیگر پشتونها چه اندیشه های چپی دارند یا راستی ، دیندار هستند و یا بی دین هیچگاه راه و روش همبستگی تباری ایشان را چیزی سد واقع نمی شود . همیشه بر اساس خود شناسی و خود سالاری قومی در وابستگی به نهاد های سرمایه و انعقاد مقاوله های خاکفروشانہ ، جهت استقرار حاکمیت سیاسی پشتونها در افغانستان یکسان عمل کرده ومی نمایند.



نورمحمد ترکی رئیس شورای انقلابی

ظاهرشاه وحامد کرزی



خلیلزاد سفیر آمریکا در کابل

نجیب رئیس جمهور

امین نخست وزیر



گلبدین وکرزی    ملا عمر رهبر طالبان    اشرف غنی رئیس جمهور

اما این برگزیدگی اسلوب تیارمنشی سیاسی پشتونها ، برخلاف درمیان تاجیکان خیلی ناامید کننده است. از هزاران آن یک نمونه :

در سال 2003 میلادی زنده یاد مارشال فهیم قسیم در یک سفر رسمی به آلمان تشریف آوردند . جلالت مآب درخانه یکی از وطنداران در هامبورگ به نان شام دعوت شده بودند .



مارشال فہیم قسیم معاون نخست رئیس جمہوری وزیر دفاع

گروہ ای از نخبگان میهن ما کہ در سمت های خیلی بالای دولتی قبلاً کار کرده بودند بہ دیدن مارشال در آن نشانی حضور بہ ہم رسانیدند . ایشان دارای قرائت و اندیشہ های متفاوت با مارشال فہیم قسیم داشتند . مگر بگونہ مشورہ پیشنہادات میهن دوستانہ ای در مورد دوربنای کارهای سیاسی و دولتی بہ مارشال ارائه نمودند . اما مارشال فہیم قسیم در جواب بہ ایشان گفت :

" من معاون اول ریاست جمہوری و وزیر دفاع یک کشور ہستم . و متعلق بہ ہمہ مردم می باشم . بناً سخنان شما از این گوش می آید و از آن گوش می براید . "



کنه سخن مارشال همچو یک رهبرسیاسی ودولتی درسطح کُل کشوربجا بود . اما تطبیق پیشنهادات دوستان بوسیله جناب مارشال درکشورمیتوانست :

- جلوه‌مه قتل های زنجیره ای را بگیرد ،
- زیرساخت های جامعه مدنی بگونه ای ایجاد می گردید ،
- امنیت وثبات درکشور مستولی می گردید،
- طالبان باردیگربوسیله کرزی واشرف غنی تجدید سازمان وتسلیح نمی شدند،
- گلبدین وسایرقبیله گرایان زشت تینت مجال بلند کردن سر خود را هم نمی داشت،
- ایجاد زیرمابه های همبستگی ملی وتعادل حقوق شهروندی براه درست در حرکت می بود .
- نظام مردم سالار پارلمانی در کشورایجاد می گردید
- انتخابات شفاف ودموکراتیک ، سری وآزاد وبدون تقلب اجرا می شد .
- امنیت وثبات ، آزادی وهمبستگی ومصونیت فردی واجتماعی وهمسنگی میان ومرد وزن نهادینه می گردید .

### سوم - خودارادیت

خود ارادیت از یک نگاه انتخاب راه بیرون رفت از گودال درماندگی و فروماندگی است و از سوی دیگر نگرشی از تداخل خرد و اراده می باشد . که انسان بمدد خرد ارزشهای بالنده خوشبختی و مسیر درست زندگی را تمیز می دهد و با پیگیری اراده و عمل آنرا بدست می آورد .

#### ذات اراده چیست ؟

اراده رهایی انسان از گودال درماندگی و فروماندگی ،

اراده خیزش خودایستایی ملی برای خودفرمانی ملی ،

اراده احقاق حق و ابراز وجود در زندگی ،

اراده یقین درونی و اقدام بیرونی ،

اراده مردم را در مسیر همبستگی سوق می دهد و مقاومت ملی را تقویت می بخشد .

توجیه نقش اراده و رهایی از فروماندگی در سخنان بنجامین فرانکلین ( 1706 - 1790 میلادی ) :

- " آب قطره قطره می چکد و با پایداری و سماجت ، سنگ بزرگ را سوراخ می کند ؛

- موش با پشت کار و استقامت موفق به پاره کردن رشته محکمی از سیم می شود ؛

- ضربه های پی در پی تبر کوچک ، درخت کهن را از پای در می آورد"

## فرآیند پیدایی جنبش طالبان افغان وتداوم استقرار حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر

از فرآیند دونیم قرن فرمانروایی شوونیزم قبیله افغان و بویژه از دوره امیر عبدالرحمان جبار و آدم گُش و نادر خان غدار آموخته آمدیم . و دیدیم که چگونه حاکمان قبیله افغان بدور از سجایای اخلاقی ، در چهره ریا و تزویر ، پایه های مادی و سیاسی قدرت و امارت خویش را به هر گونه ای که امکانش بوده با جانبداری و پشتیبانی مستقیم انگلیسها در سرزمین ما استحکام بخشیدند . باتأسف و درد که این روش و اسلوب تاکنون ادامه دارد .

چنانیکه امیر عبدالرحمان با استفاده از مدد کاری پول و سلاح انگلیسها یک اداره سیاسی آراسته و اردوی نیرومند افغانی تشکیل داد . با این امکانات دست داشته وی اقوام افغان همتبار خود را از هندوستان به آزاد گاه های زراعتی شمال کشور انتقال داده و در بین مردم بومی این سرزمین اسکان کرد تا ازین راه و روش وفاداری و پشتیبانی سیاسی و سپاهی آنها را با خود داشته باشد .

با استفاده ازین تجربه تاریخی ، جنبش طالبان افغان ، نیز همان روش و همان هدف را در ایجاد و تداوم استقرار حاکمیت سیاسی شوونیزم قبیله در لباس اسلام ستمگستر ، اتخاذ نمودند . و با پیروی از سیاست خشن عبدالرحمانی و نادرخانی ، پس از سالهای 1997 میلادی برنامه قتل ها و کشتارها و تصفیه های قومی و نژادی ، اقوام غیر پشتون را به منصفه اجرا قرار دادند .

### یک - انگیزه ایجاد جنبش طالبان

بگونه ای که در فوق ذکرش رفت : گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی در سالهای - 1993 - 1994 میلادی با دولت کابل به رهبری برهان الدین ربانی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان توافق نامه آتش بس را به امضا رساند . که بر اساس این توافقنامه با دولت ائتلاف نمود و در ساختار قدرت و حاکمیت سیاسی سمت نخست وزیری را احراز نمود .

مگر با سپری شدن مدت کوتاهی از آتش بس دست کشید و دوباره به تداوم جنگ و جنایت تأکید کرد .

اما در جنگ رویارویی با نیروهای رزمی تاجیکان به رهبری احمدشاه مسعود وزیر دفاع دولت برهان الدین شکست خورد .

گلبدین حکمتیار رهبر و نماینده خود خوانده پشتونها با باخت میدان جنگ و سیاست در برابر احمدشاه مسعود رهبر تاجیکان ، اوضاع سیاسی افغانستان و منطقه رنگ و بوی دیگری بخود پیدا کرد و معادلات جنگ و قدرت در کشور کاملاً تغییر یافت .

همانگونه که حبیب الله کلکانی در میدان نبرد امان الله خان را شکست تاریخی داد. آنوقت نادرخان و برادرانش که در پاریس زندگی داشتند، به مجرد شکست امان الله به مشوره باداران انگلیسی خویش، بیدرنگ به هندوستان بازگشت نمودند و به کمک مالی و لشکری انگلیسها در هند برتانیوی، نادرخان موفق شد که دولت تاجیکان را پس از 9 ماه حاکمیت سیاسی در کابل سرنگون کند. و بار دیگر حاکمیت سیاسی قبیله افغان را در سرزمین نیاکان ما مستقر نماید.

اینبار با شکست گلبدین حکمتیار و خالی شدن صحنه سیاسی ورزمی پشتونها در سالهای 1993 - 1994 میلادی در افغانستان و استقرار و تحکیم حاکمیت سیاسی برهان الدین ربانی پیشوایی تاجیکان، سروصداهای رهبران افغان: ظاهرشاه، زلمی خلیل زاد، انورالحق احدی، حامد کرزی، اشرف غنی احمد زی و علی احمد جلالی و دیگران - با همسویی نیت سیاسی و مالی کشورهای جهان: پاکستان، آمریکا و عربستان سعودی و اسرائیل بلند شد؛ و همه ای این گروه ها و نهاد ها و کشورها مشترکاً برای ایجاد و تأسیس یک نیروی رزمی و سیاسی مقاوم دیگری زیر " نام جنبش طالبان " به توافق رسیدند.

با این مرام که جنبش طالبان افغان با ساز و برگ جدید سیاسی ورزمی بتواند بجای حزب اسلامی حکمتیار، مقابل دولت تاجیکان ایستادگی کند، و زمینه های فروپاشی و سرنگونی آنها فراهم آورد. و سپس باتحقیق راهکارهای ویژه سیاسی چند پهلو، ورود پای ناپاک نهاد های سرمایه جهانی بر رهبری آمریکا و انگلستان را در افغانستان مساعد گرداند. اگر راستش نگاه کنی؟ چنان بود که چنین شد!

از سوی دیگر پس از فروپاشی اتحاد شوروی در آسیای میانه ، و ختم جنگ سرد میان قدرت های جهانی « امپریالیزم و سوسیالیزم » راهبردی منافع سیاسی و اقتصادی پاکستان در قبال منطقه بگونه مغرضانه نیز تغییر ماهیت مینماید.

پاکستان این بار، با رویکرد جدید به بجای تخته خیز آمریکا و نهاد های فراملتی جهان سرمایه ، جهت دست یابی به منابع نفت و گاز آسیای میانه ، حوزه قفقاز و جنوب روسیه ، بدست گرفتن تجارت پر سود و بازرسی بر مسیر لوله های آن ، وتولید تشنج و بی ثباتی در منطقه ، به فعالیت همه جانبه دور از اخلاق سیاسی آغاز نمود.

افغانستان که در مسیر دهلیز پیوند خط تجارت میان پاکستان و آسیای میانه واقع است ، از طرف آمریکا وانگلیس قربانی منافع شرکت ها و اهداف امنیتی و راهبردی ایشان انتخاب گردید .

پاکستانی ها در تحقق اهداف این راهبردی دراز مدت آمریکا وکشورخودشان ، نبود امنیت و حضور جنگ های داخلی مجاهدین را در افغانستان مانع بزرگی تلقی میکردند .

وبه تاسی از این امر بود که لشکریان و اردوی پاکستان که بیست در صد آنرا پشتون ها تشکیل میدهند و از بنیاد گرایان اسلامی اند ودر داخل اردو و « آی اس ای » برای به قدرت رسانیدن پشتون های همتیار خود در افغانستان مبارزه پیگیر می نمایند. معتقد شدند که صرف از طریق نژاد پشتون میتوان پلان های خود را به منصفه اجرا گذاشت.

گرچه تا سال 1994 میلادی پاکستان از گلبدین حکمتیار بصفت نماینده پشتون ها در جنگ و جهاد علیه شوروی و حاکمیت کابل ، حمایت مالی و نظامی همه جانبه میکرد .

مگر با کجروی های خُلقی و بیماری های سیاسی خود خواهانه ایکه عاید حال حکمتیاربود و هست ، اعتبار خود را میان اقوام پشتون از دست داد و میدان را باخت ، و نتوانست که نقش کلیدی رادر عملی نمودن پلان های آمریکا و پاکستان در افغانستان و منطقه بوجه احسن بازی کند .

این جاست که پاکستان در صدد دریافت گروه دیگر پشتون برای عملی نمودن راهبردی خویش دست به کار می شود. و در همسوئی نیت آمریکا و کمک های مالی عربستان سعودی و خود پاکستان در سال 1994 موفق به تشکیل جنبش سیاسی طالبان در پاکستان و افغانستان میگردند.

چون بحث مان بصورت اخص بیان برخی از کارکرد های حاکمیت سیاسی قبیله در چهره اسلام ستمگستر علیه نابودی نیروی انسانی ، عظمت فرهنگی باستانی و تاریخی میهن خراسانیان میباشد . بناً تشریح همه جانبه عملکرد های ضد انسانی و ضد اخلاقی جنبش تولید شده طالبان از حوصله این نوشته بدور است.

ملا محمد عمر رهبر جنبش طالبان با حمایت همه جانبه لوژستیک ، لشکری و دفتری بنیاد گرایان پشتون تبار پاکستان در جریان دوسال توانست بدروازه های کابل برسد. ملا محمد عمر با تسخیر کابل توسط طالبان ، به هدایت و رهنمائی مستقیم پاکستان جهت مشروعیت بخشیدن به امارت

خویش در سال 1996 میلادی، از زیارتگاه خرّقه حضرت محمد (ص) که در قند هار واقع است، خرّقه مبارک را از محفظه خارج نمود و خود را در آن پیچانید و وریاکارانه در برابر اجتماع طالبان ظاهر شد. بعد از آن ملا محمد عمر را بصفت امیر المومنین تعیین کردند.

## دوم - قتل عام مردم ولایات شمال بوسيله

### طالبان پشتون

حمله طالبان بر ولایات شمالی افزون بر وسعت حاکمیت سیاسی و تحکیم حاکمیت مرکزی، تسلط یابی آنها به منابع سرشار طبیعی، زراعتی و و فرآورده های صنعتی و معادن است. که حدود 60% منابع زراعتی و 80% منابع زیرزمینی و گاز در شمال کشور واقع است. کنترل یا بازرسی حکومت مرکزی بر ولایات شمال افغانستان در صد سال اخیر و بویژه در زمان حکمرانی امیر عبدالرحمان خان و خاندان آل یحیی بمثابه نمود هستی اعمار دولت و رشد اقتصاد و تأمین حیات اجتماعی تلقی میشد.

طالبان با دسترسی به این منابع سرشار با تسخیر هرات و کابل عجولانه بسمت ولایات شمال حرکت نمودند. در یک معامله ننگین شخصی با جنرال ملک پهلوان ازبک تبار (از طرف مادر پشتون) در 28 می 1997 م. داخل مزار شریف گردیدند. ولی مردم با شهادت مزار اعم از تاجیک ها، ازبک ها و هزاره ها بادرک عینی از ماهیت معامله ضد منافع ملی، متفقاً در



مقابل این قوای مهاجم ساخت پاکستان از خود مقاومت نشان دادند . در طی 15 ساعت جنگ های شدید در حدود 600 طالب به قتل رسید . و بیش از یک هزار نفر دستگیر شدند . و ده نفر از رهبران طالب که ملامحمد غوث وزیر داخله و ملا عبدالرزاق قوماندان عمومی جبهه ولایات شمال ، وملا احسان الله رئیس بانک شامل آنها بودند بقتل رسیدند یا به اسارت رفتند . با شکست طالبان در مزار شریف قوای ملک پهلوان ، ولایات تخار ، فاریاب ، جوزجان و سر پل که پنج روز پیش بدست طالبان افتیده بود ، آزاد ساختند .

جنگ شدید برای تصرف بلخ و سمنگان و کندز ادامه یافت . در این نبرد ها با بند بودن راه فرار ، صد ها طالب و صد ها پاکستانی دستگیر گردیدند و بقتل رسانیده شدند و در قبر های دسته جمعی دفن گردیدند .

در این وقت قوای احمد شاه مسعود ، ساحات زیادی را در اطراف کابل و چندین شهر را در شمال شرق به تصرف خود در آورد . که یک هفته پیش در اختیار طالبان قرار گرفته بودند . صد ها طالب یا کشته شدند یا دستگیر گردیدند .

این بدترین شکست طالبان در 30 ماه گذشته بود . در ده هفته جنگ در بین ماه های می و جولای ، طالبان 3000 مرد جنگی خود را از دست دادند . و در حدود 3600 نفر دیگر طالب به اسارت رفتند . به اساس تخمین صلیب احمر جهانی ، بیش از 7000 افراد نظامی و ملکی از هر دو طرف زخمی شدند .

در جریان جنگها از قوای کمکی پاکستان که در صف طالبان می جنگیدند ، 250 نفر آن کشته و 550 نفر دیگر آنها دستگیر شدند .

ملا محمد عمر طی یک پیام عاجل از پاکستان اعزام نفر بیشتر کرد. یک بار دیگر مدارس مذهبی در پاکستان بسته ساخته شد و 5000 اجیر نو جنگی از میان افغان ها و پاکستانی ها استخدام و در اختیار طالبان قرار داده شدند. (52)

طالبان با بدست آوردن قوای جنگی و لوژستیکی از حاکمیت پاکستان ، بار دیگر هوای تسخیر ولایات شمال بسر کرد. و در اول ماه اگست 1998 مرکز فرماندهی دوستم رهبر ازبک ها را در شبرغان تصرف کرد و 800 مرد جنگی او را دستگیر نمودند و بعداً آنها را بقتل رسانیدند.

و با شیوه ریا و با رشوه معامله قوماندانان خود فروخته دوستم را رام کردند و راه تعرض را بسوی مزار باز نمودند. قوای 1500 نفری مردم هزاره در برابر قوای مهاجم طالب بمقاومت پرداخت و تا آخرین مرمی از خاک و ناموس خود مردانه دفاع کردند ، که در نتیجه این جدال وزد و خورد هزاران نفر مدافعین هزاره جان خود را از دست دادند. طالبان با شکست این دژ مقاومت بتاريخ 8 اگست 1998 بار دوم مزار شریف را به تصرف خود در آوردند .

با تسخیر شهر مزار شریف ، طالبان یک بار دیگر قتل عام و نسل کشی را با تمام وحشت و درنده خوئی در انتقام واقعات یک سال پیش شکست شان انجام دادند. به اساس تخمین ارگان های ملل متحد و صلیب سرخ بین 5000 الی 6000 نفر بقتل رسیدند . و بقول نویسنده کتاب « طالبان ... » احمد رشید : " ...من خود این کشتار ها را از 6000 تا 8000 نفر تخمین

می‌نمایم که در ماه‌های جولای و اگست بشمول قوای مخالف از طرف طالبان کشته شده‌اند. " در اثر این جنگ‌ها 400 دختران جوان هزاره از مزار شریف ربوده شده و توسط طالبان بنام صیغه به مناطق جنوب و پاکستان برده شده‌اند.

عطش سیری ناپذیر طالبان تشنه‌بخون این سپاهیان اجیر سرمایه‌در مزار شریف از طریق نسل‌کشی و جریان ساختن جوی خون در کوچه‌ها بسنده نکرد. خواستند که شمال را از هزاره‌ها پاکسازی نمایند. همین بود که بعد از فروپاشی مزار ملا نیازی در آنجا بحیث‌والی مقرر شد. ساعاتی بعد از مقرری‌اش، در مسجد جامع شهر اعلام نمود که شیعه‌های مزار سه راه در پیش دارند:

1 - مذهب سنی را قبول کنند،

2 - به ایران شیعه مذهب بروند،

3 - ویا بمیرند.

صفحه دیگر خیانت طالبان - یک گروه خُرد طالبان که شامل جنگجویان پاکستانی « سپاه صحابه »، دشمن شیعه‌ها به قونسلگری ایران در مزار شریف داخل شده 11 نفر دیپلمات، یک افسر، یک نامه‌نگار ایرانی را دستگیر و بمنزل صفری عمارت قونسلگری بندی ساختند و در همانجا با فیرمرمی همه را بقتل رسانیدند. (53)

تعرض طالبان و ملیشه‌های پاکستانی بکابل و مناطق شمال افغانستان با

مقاومت سلحشورانه و دلیرانه سنگر های مقاومت آزادیخواهان مردم ما مواجه گردید . که در نتیجه جنگ های مدهش و تباه کن را بدنبال داشت . این حرکت طالبان متجاوز، از سالهای 1996 بعد ، در حقیقت پیروی و تعقیب از آن سیاستی بود که تقریباً 95 سال پیش بوسيله حاکمیت بربریت قوم گرائی عبدالرحمان خان ، و 67 سال قبل بوسيله دستگاہ قبیله سالار نادر خان ( خاندان آل یحیی ) و محمد گل مہمند اساس گذاری و اعمال گردیده بود .

تحمیل جبری فاجعه شمال که قتل عام مردم بی گناه ملکی ، اعدام های صحرائی و کشتارهای دسته جمعی ، شکنجه های غیراخلاقی ، چور و چپاول و تصفیه قومی و نژادی را در بر داشت . توانست که بار دیگر فاصله نژادی و شکاف های اجتماعی را در میان ملیت های باهم برادر میهن ماعمیق ترگرداند .

طالبان با تطبیق چنین سیاست ضد ملی ، فضای همبستگی ملی را مختل نمودند و مملکت را به قسمت های شمال و جنوب ، پشتون و غیر پشتون تقسیم کردند . و با این کار زمینه های کشتار جمعی ، تعرض و تصاحب را میان ملیت ها و اقوام کشور قهراً خلق نمودند .

طالبان هزاران هزار دهاتی های شیعه مذهب و بی گناه را در هرکجای کشور که یافتند بقتل رسانیدند . تاکستانهای کوهدامن زمین را یکسره آتش زدند و به خاکستر تبدیل نمودند .

چاه های آب را مسموم ساختند . کاریز ها جوی ها و بند ها را منفجر نمودند .

زمین های زراعتی و منابع زندگی مادی و معنوی مردم را نابود ساختند . دهقانان و باغداران تاجیک مناطق سبز شمالی را جبراً و با زور و نیزه کوچانیدند. صد ها هزار از مردمان ملکی در اثر جنگ های تحمیلی طالبان و پاکستان ، درهرات ، مزار شریف ، بامیان ، دند شمالی ، و اطراف کابل خانه بدوش و مهاجر شدند.

بنا برآن پاکستان از همان آغاز پیشبرد سیاست مداخله گرانه خود ، در افغانستان در صدد افزایش و استفاده ، افراد ، نهادها ، سازمانها و احزابی زده بود که در دو سوی خط دیورند برای حفظ و انحصار قدرت تک قومی و تمرکز قدرت سیاسی در دست برخی از حلقه های پشتون معتقد بوده اند .

قتل عام و غارت و تجاوز به ناموس جامعه بوسیله طالبان ، فقط یک هدف داشت تا راه رسیدن آمریکا به افغانستان هموار گردد و پاکستان بحیث متحد راهبردی منطقی اش اهدافی را بدست آورد .

قابل تذکار است که تطبیق سیاست قبیله گرائی و تحکیم حاکمیت مرکزی در عملکرد های عبدالرحمان خان و یا آل یحیی خان ( نادر خان ، ظاهر خان ، هاشم خان ، شاه محمود خان ، شاولی خان ، داؤد خان ... ) و یا حفیظ الله امین ، نجیب الله ، گلبدین حکمتیار ، ملا محمد عمر ، و حامد کرزی و اشرف غنی احمدزی و لاغیر نظر به شرایط سیاسی و اقتصادی زمان و ظرفیت فرهنگی نیرو های تطبیق کننده آن ، کاملاً از هم متفاوت است .

ولی با تأسف که مضمون ماهیت و اهداف این سیاست « تبار برتر » و استقرار و تداوم " ساختار سیاسی حاکمیت شوونیزم قبیله افغان " در نزد همه رهبران پشتونها ، بدون تفاوت ، یکسان می باشد .

مسئله ديگر يک تاريخ شاهد بيان آن است ، اينست که در لشکر کشی های حاکمیت قوم گرای و تجاوز کار امير عبدالرحمان 1820 - 1901 م. ، و آدم کشی های بی باکانه آل يحييا ( 1929 - 1978 ) ، دست مردم بی دفاع به رکاب اين مرکب سواران بيگانه خواه نمی رسيد . اگر مردم را قتل عام کردند. قين و فانه نمودند. بدار کشيدند. سر بریدند . خانه و کاشانه مردم را آتش زدند . جوی و کاریز مردم را منفجر و زهر آگین نمودند. به ناموس مردم تعرض و تجاوز کردند. در یک کلمه به فکر خود شان سرداری و پاد شاهی کردند. و هر چه بخواستند همان گونه عمل کردند .

وتوده های ملیونی با دست خالی به اعمال ناجایز اين حاکمان وارداتی وابسته به ارتجاع منطقه و جهان با چشمان باز خيره خيره نگاه میکردند ، غم می خوردند و تحمل مینمودند ومی نمایند و رنج و عذاب میکشيدند و میکشند.

## سوم - آیا هویت افغانی دارای این مفاسد اخلاقی نیست؟

رهبران و حاکمان افغان بنسبت پیشبرد سیاست جنگ و جنایت و دستینه توافقات خاکفروشانه با انگلیسها و نهاد های سرمایه جهانی ، جهت استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی افغانی خویش در زیاده از دو ونیم سده اخیر ، خیانت بزرگی را در حق شهروندان سرزمین خراسان - افغانستان انجام دادند. و باین کار نابخردانه خویش ، هویت ملی قوم افغان را در ذهنیت ملیت های تاجیک و هزاره و ازبک داغان و بی ارزش ساختند . اکنون نزد شهروندان غیرپشتون = افغان ، هویت افغانی نمی تواند متجلی هویت و غرور ملی و همگانی باشد ، بلکه این هویت تابنده مفاهیم و مفاسد اخلاقی غیر قابل قبول زیراست .

نزد مردم عام کشور ما افغان به مفهوم : فغان ، نالان ، سرگردان ، انفجار ، انتحار ، انشقاق ، چندگانگی ، اختناق ، خفگی ، افتراق ، جدایی ، پراکندگی ، بی فرهنگی ، بی هویتی ، کمسوادی ، خود خواهی ، خود پسندی ، خود کامگی ، خود رایبی ، خودسری ، خیره سری ، یکدنگی ، آدم کشی ، قتل و قتل ، خون خواری ، خونریزی ، بیرحمی ، بی احساسی ، پُرویی ، بی شرمی ، لجاجت ، گستاخی ، سفاکی ، سنگدلی ، ظلم ، ستمکاری ، خاکفروشی ، چشم سفیدی ، وابستگی بغير ،... و غیره می باشد .

افغان گویا : مهاجم ، متجاوز ، چنگ انداز ، غاصب ، زورگیر ، ناسازگار ، مخالف پیش رفت ، ضد تکامل ، واپسگرا ، آواره ، در بدر ، خاک بسر ، فراری ، گم گشته ، بی خانمان ، کوچی ، مهاجر ، پراکنده ، پریشان ، غیر متکامل ، خود افاده ، خدا ناشناس ، مخالف دین ، مخالف زن و مادر و مخالف هر آن چیزی که برای انسان خوشبختی می آورد .

بناً سیاست حاکمان پشتون افغان خود معرف این عمل است که ، افغان یا پشتون یعنی : مولد جنگ ، مولد جنایت ، مولد خشم ، مولد خشونت ، مولد دود و باروت ، مولد مواد مخدر ، مولد ویرانی ، مولد فقر و گرسنگی ، مولد بیکاری ، مولد بی خانگی ، مولد همه چیزی که مخالف انسان و انسانیت است تعبیر می شود .

آیا این همه چیزهای ناپاک و آلوده ، پست و بی ارزش ، دارای مفاسد اخلاقی ، میتواند هویت ملی ما مردم مهرورز ، نیکوسرشت ، انسانگرا ، تکامل پسند ، صلحخواه و آزادی پرور گردد . که نه خیر ! زیرا نزد مردم بومی این سرزمین هویت بمفهوم :

ارزش نماد ممتاز شدن از غیر خود ، یقین یافتن شایسته سالاری و معین گردیدن جایگاه و مقام ؛ شناسنامه ، عزت و منزلت ، غرور و افتخار یک انسان و یاملت است . چپستی این ارزش درشی کیفیت ، وکیستی آن در انسان ، کرامت و معرفت می باشد .

هویت نوعی خودشناسی فرد و یا یک ملت است که درمقایسه با دیگران به نمایش می آید . و به انسان شخصیت مستقل می بخشد ، پیوستگی و وابستگی با گذشته ، جهت گیری نسبت به آینده را در روح و روان فرد ایجاد می کند ، و وی راپاییند به نگهداری مفاخر و عناصر ممیزه ملی می سازد .

**هویت ملی :** حاصل سعی و کوشش ، جدوجهد هزاران سال نسل های گذشته و حال می باشد .



هویت ملی هستی وجود ، اساس وریشه یک ملت ، شناساندن ارزش تاریخی ، علمی ، فرهنگی ، زبانی ، حقوقی ، اخلاقی ، روانی ، دینی ، جغرافیایی سیاسی ... یک ملت است .

هویت ملی ، مهم ترین رکن اساسی شخصیت فرد است ، که ماهیت ذاتی و کسبی وی را مشخص می کند و نمای ویژه متمایز او از دیگر افراد میگردد .

تعلق اندیشه و احساس انسانها به هویت ملی خیلی با اهمیت است و این تعلقیّت در افزایش میزان خوشحالی و انسجام اجتماعی جامعه و فرد مفید واقع می شود.

در خراسان - افغانستان امروزی اقوام و ملیت های مختلف با هویت های جداگانه و عمومی ، اعم از : تاجیکها ، پشتونها ، هزاره ها، ازبکها و ترکمانها... و غیره در یک جغرافیایی سیاسی مشترک ، پهلوی هم زندگی دارند .

بر اساس اسلوب جامعه شناسی میتوان اقرار کرد که ، میان این همه گروه های اتنیکی تفاوت های عمیق تعلقیّت خاطر نسبت به هویت ملی ، ارزشهای تاریخی ، فرهنگی و زبانی ، وجود دارد. بسبب وجود همین تفاوت ها به مشترکات هویت ملی میان اقوام و ملیت های جامعه افغانستان بوده و هست که این مشکل ، توانسته روند آمیختگی مؤلفه های تشکیل " ملت همبسته " را در افغانستان سد واقع شود .

ازین باعث است که تاکنون در کشور ما ساختار مادی و معنوی بنام - ملت ، وحدت ملی ، حاکمیت ملی ، منافع ملی عرض وجود نکرده است .

بکاربری این مفاهیم از طرف حاکمان پشتون افغان و بلی گویان کمسواد ایشان ، در اسناد دولتی و رسانه ها یک شعار انتزاعی ، یک برخورد مجرد سیاسی زمانی یی ، بیش نیست.

زیرا شهروندان "ملت واحد" و همبسته هیچ گاه مقابل یکدیگر سلاح بر نمی دارند . وبا احساس پیوستگی به مشترکات هویت ملی ، جهت حفظ مفاخر و تعلقیت خویش به میزۀ ملی ، همبسته عمل می نمایند .

اما با تأسف که در کشور ما چنین چیزی وجود ندارد . هر روز به نسبت خصومت های متضاد قومی و زبانی و اتنیکی و تفاوت های عمیق فرهنگی و تاریخی ، افراد جامعه قربانی می دهند و وحشیانه کشته می شوند.

یک ملیت (تاجیکها ، هزاره ها و ازبکها) بیل و کلند در دست نهال می شانند و گندم می کارد و تولید می کند ؛ و دیگر قوم (پشتونها) تفنگ در دست آدم می کشد ، خشخاش کشت می کند و مصرف می نماید ؛ تاجیکان و هزاره ها و ازبکها : مکتب و خانه و کاشانه اعمار می نمایند ؛ پشتونها آنرا می سوزاند و به خاک یکسان می کند ؛ یک ملیت به کرامت و نجابت انسان و مادر حرمت و ارزش قایل است ؛ دیگر ملیت (قبایل پشتون) ، آزادگان را گردن می زند و مادروطن را سنگسار می کند و زنده به گور می نماید ؛ و غیره .

این هزاران تفاوت های عمیق فرهنگی ، اخلاقی ، تاریخی و زبانی وجود دارد که ملیت ها و اقوام این سرزمین را از همدیگر متمایز می سازد.

تحمیل هویت ملت پشتون = افغان ، بوسیله حاکمان این تبار ، بالای ملیت ها و لایه های اجتماعی : تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمن و هندو و عرب و ... ، یک رویکرد سبکسرانه است ، و همچنان نمادی از هویت یگانه ساکنین این کشور نمی باشد .

وامکان عملی شدن چنین سیاست های قرون میانه عقبگرا در عصر ما هواره ای قرن بیست و یکم ، خیالی هم بیش نیست .

زیرا تاریخ عالی مرتبه ، زبان و فرهنگ غنامند این سرزمین ریشه در گذشته های خیلی دور دارد. با این جامه خون چکان افغانی بی همه چیز ، قامت بلند بالای این سرزمین پهناور خورشید ، علم و معرفت را نمی توان پوشانید.

من به این باور کامل دارم ، که هیچ ملیت و قومی در کشوری — نام " افغانستان " هویت یک دیگر خود را منحیث هویت ملی نمی پذیرند و نخواهند پذیرفت.

زمانی هویت ملی مورد قبول ملیت ها و اقوام ساکن این سرزمین واقع می شود که آن هویت انعکاس دهنده نماد هویت جمعی و مشترکات ملی باشد. و در آن ارزشهای هویتی ، هر قوم و ملیت خود را شریک بداند و تعلقیّت خاطر و عشق و احساس به آن داشته باشد.

یگانه هویتی که همچو جایگاه را در قلب همه ملیت ها و اقوام ساکن کشور ما احراز می کند ، **هویت ملی خراسانی** است . زیرا ! زیر نام این هویت مبارک نور و روشنایی است که تمام شهروندان جامعه ما بدون استثناء میتوانند تثبیت هویت شوند و به آن افتخار نمایند.

به امید خدا آرزو می بریم که روزی ، تحت نام **هویت ملی خراسانی** — اعتماد ملی ، همبستگی ملی و حاکمیت ملی در سرزمین آفتاب برآمد دوباره ایجاد گردد .

## درک نادرست از میهن دوستی

درنگرش و بررسی این جستار، ما مناسبت های ناهمگون بینش برخی از افراد جامعه ما را درباره درک نادرست میهن دوستی ، مورد پژوهش و بازشناسی قرار می دهیم .

در ذات سخن ! واژه ای میهن پیش هرانسانی که در آن زیست می نماید با ارزش و بااهمیت است. میهن زادگاه ، جایگاه آرام ، مکان زیست مردم و خانواده است. تمام هست و بود ، غرور و افتخار ، بزرگی و شکوه زندگی همه شهروندان یک کشور، درآمیخته و ممزوج به میهن است .

این پیوند و امتزاج ذاتی افراد جامعه با میهن سبب گردیده که شهروندان آن بنسبت دلپستگی ، احساس ، مهرودوستی ای که در نیت و اراده برای زادگاه خویش دارند ، دل سپارانه به هدف بهبود زیست باهمی و تأمین امنیت و آزادی در آن ، تلاش اخلاقی و انسانی می نمایند.

### میهن دوستی چیست :

میهن رامیتوان بستمادی و مینوی ، هست و بود مردم آن سرزمین شناخت ، که سنگپایه ای همه ارزش های هویت تاریخی و فرهنگی و سیاسی مردمان آنرا تشکیل می دهد . مهرودوستی به میهن نزد مردم ، بمفهوم نمای سهش و شور، پاسداری و فداکاری برای سازندگی، بالندگی و شکوفایی آن می باشد .

مناسبت ذاتی میان دوستی مردم به میهن ، مانند مناسبت " جان و تن " در انسان است . همین گونه ای که جان انسان بدون تن و تن وی بدون جان در جسمش تداوم لقاء بُود ندارد. به همان اندازه مناسبت دوستی مردم به میهن شان ، نیز ازین دستور نامه بیرون نیست .

بنأ فراخور دوستی مردم به میهن شان ، مانند دوستی مادر به کودک اش است . بجز این بنیاد ، دیگر هیچ گونه توجیه و روایش وجود ندارد .

اما درک و بینش واژه " میهن دوستی " خلاف این ارزشها و ذوات یاد شده ، نزد برخی از گروه های اتنیکی ، سیاسی و مذهبی کشور ما و منطقه ، خیلی منقلب و متفاوت است .

### اندیشه ای گروه های اتنیکی و مذهبی در مورد

#### " میهن دوستی "

یک - نزد گروه های مذهبی و دینی کشور ما ، ایران و پاکستان ، واژه " میهن دوستی " بمفهوم دفاع از ارزشهای اسلامی ، به هدف سوق اراده و روان مردم بسوی استقرار نظام دینی و مذهبی از راه جهاد و شهادت می باشد . باتأسف که این رویکرد های مجرد و فریبنده ای پیشوایان مذهبی در این حوزه ، هیچ کدام پیوند خونی ، اخلاقی و انسانی ای هم به میهن دوستی و میهن پرستی ندارد . برخلاف ، اشکال شعور اجتماعی مردم این سرزمین را - در گرداب فقر دانش و نادانی فرو برده و به پرتگاه افرادگرایی و از خود بیگانگی روانی می کشانند.

دو - واژه " میهن دوستی " نزد برخی از رهبران سیاسی حاکم گروه های پشتون = افغان اگر طالب است یا به لقب کهنه اش القاعده و به لقب جدیدش داعش ، اگر کافر است یا مسلمان ، یهود است یا مسیحی ، خلقی است یا پرچمی ، نکتای داراست یا بی نکتای ، بدون تفاوت کدام مفهوم وارزش اخلاقی و سیاسی بی ندارد.

زیرا اگر این واژه مقدس " میهن دوستی و میهن پرستی " برای این جنس افراد کدام مفهومی می داشت در آن مرتبه ، همچو مردمک چشم خویش ، از آن نگرهائی می کردند. و میهن را مانند خانواده و زادگاه خود ، گرامی می داشتند .

با تأسف که چنین چیزی نیست . مشکل و انگیزه اساسی نبودِ علاقه مندی حاکمان پشتون - افغان به " میهن دوستی " در کشور ما ، در خاستگاه این قبیله گرایان نهفته است ، نه در کدام چیز دیگری ! زیرا رهبران حاکم قبیله بنسبت پیشبرد سیاست خون و خشونت علیه مردم این سرزمین ، در کردار و پندار خویش ثابت نموده اند که آنها واقعاً از این میهن برنخاسته اند .

برای اینکه در نیت و اراده خویش این میهن را همچو جان و تن ، هست و بود و پیام آور افتخار و غرور خود نمی پندارند . و بر اساس همین تفکر و پندار کاذب و دشمنانه ای آنها است که ، حس راستین میهن دوستی در روح و روان آنها جاری نیست.

اگر داشت که حس میهن دوستی راستین در وجدان ، روان و خُون آنها در آمیخته و جاری می بود ، و میهن را همچو جان و تن خود فکرمی کردند .

و مادر این میهن را مادر خویش ، خواهر این میهن را خواهر خویش ، مردان این میهن را پدر و برادر خویش می پنداشتند . هیچگاه این اجیران کورسرمایه و سربازان متحجرقبیله ، خنجرکین توزی را به قلب مادر وطن این کشور فرود نمی آوردند .

با تأسف که این گروه های دهشت افکن ، دشمنان قسم خورده میهن و مردم ما ، به رهبری گلبدین حکمتیار ، مرحوم ملامحمد عمر ، مرحوم جلال الدین حقانی ، زلمی خلیلزاد ، حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی و دیگران ، به هدف استقرارحاکمیت سیاسی قبایل پشتون درسرزمین خورشید ، ازسال 1994 تا امروز ، بمدت 28 سال و اندی در زیر سایه نهادهای سرمایه جهانی ، همه روزه درکشورجوی خون جاری می کنند ، بی باکانه سر می بُرند و آدم می کُشند ، زمینها و تاکها و درختها را به آتش می کشند ، جوی ها ، قنات ها ، کاریزها و جاده هارا ویران و زهرآگین می سازند ، شیرازه مادی و مینوی سرزمین مارا به خاک سیاه یکسان می کنند ، راهکارهای سیاسی تصفیه قومی علیه ملیت های غیرپشتون افغان را با شدت تمام در همه میدان های زندگی پیش می برند. و کشور ما را با تحقق چنین راهبرد سیاسی غیرانسانی ، به جهنم تبدیل نموده و می نمایند .

**نتیجه :** تاجیکان ، هزاره ها و ازبکها ، پشتونهای فارسی زبان و صلحخواه ، برای حق تان ابراز وجود نمائید . زیردرفش " میهن دوستی " باهم یکپارچه شوید و ازاراده همبستگی شهروندی پیروی کنید .

دژمقاومت را با پیمان راستین و باورآهنین نیرومند سازید . کشوراجدادی خویش را بسوی خود فرمانی ملی و استقلال و آزادی سوق دهید.

در انتخابات آینده بوسیله برگه های رای ، قدرت مردمی خویش را به نمایش گذارید . ساختار حاکمیت سیاسی قبایل پشتون را برای همیشه به گودال تاریخ دفن کنید ، و نظام پارلمانی منتخب مردمسالار را جانشین آن نمائید.

### پاسخ به سخنان گند گلبدین حکمتیار



قرآن کریم جهت هدایت کردن مومنان به راه مستقیم ، درباره انتشار تهمت و بهتان - هرزگی ، فحشا و فجور در میان اهل ایمان ، مسئولیت و پاسخدهی خود را نیکو بیان می کند . و در سوره نور آیه 19 می فرماید :

" ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین امنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره و الله یعلم و انتم لا تعلمون "



کسانی که دوست دارند تهمت ، بهتان وزشتکاری در حق مومنان شایع شود ، برای آنها در دنیا و آخرت عذابی پردرد خواهد بود و خدا می داند و شما نمی دانید.

اندرز و رهنمود پاکیزه سوره نور- آیه 19 ، اهل ایمان را آگاه می سازد که فضای جامعه اسلامی نباید فضای دروغ بستن ، تهمت زدن ، بدگویی کردن ، کذب و غیبت نمودن باشد.

زیرا هدف از بدگویی و تهمت زدن به کسی در حقیقت آبرو ، سرافرازی ، افتخار ، شرف و احترام کسی و یا مردان باناموس و اهل ایمان را لکه دار کردن است.

مرام از یادآوری " سوره نور" در فوق اینست که مردم آگاه بشوند و از نگرش اسلامی و اخلاقی به این رویکرد اندیشه کنند که ؟

آیا این همه یلوه سرایی ، بیهوده گویی و هرزه گویی و بدگویی اخیر گلبدین حکمتیار ، علیه قهرمان ملی احمدشاه مسعود و هم‌زمان وی ، با سوره نور- آیه 19 قرآن ، کدام سازگاری دارد و یاخیر.

بااینهمه که گلبدین حکمتیار دعوی مسلمانانی خیلی تیره هم دارد ، اما باتأسف که ، گفتار و کردار و پندار وی پیوسته خلاف قرآن و کلام پاک خداوندی قرار داشته است. زیرا تأکید وی همیشه در راستای جنگ ، خشم و خشونت بوده و است. خداوند می داند که این مشکل ناهنجاری های خُلقی و کرداری او در کجا نهفته است.

زیرا از روش خُلقی او آشکار است که در وجدان و نهانگاه احساس اخلاقی وی ، از رحم ، خویشتنداری ، مهر ، دوستی ، راستی ، همزیستی ، حرمت شناسی ، نجابت و کرامت انسان خبری نیست .

– شاید او در اعتقاد قلبی! یک مُشرک و زشت تینت باشد ، اما مسلمان نما  
– در لباس تدلیس .

– شاید او عقده گشایی می کند . عقده هتک حرمت ، عقده حقارت و بدبینی ،  
عقده ناکامی روزهای شکست غرور از اش ، عقده سیری ناپذیرتداوام  
جنگ و کشتار مردم ... شاید این مرد قربانی شدهٔ تقابل و جدال اینهمه عقده  
ها دردنیای درونش شده باشد . که آن سبب بروز انگیزه ها و ناهنجاری  
های خُلقی و کرداری در زندگی روزمره وی گردیده باشد .

– شاید عقده مندی – نبود فرهنگ متمدن اجدادی در درونش شعله وریا باشد  
. که پیوسته روان او را اندوهگین و آزرده می سازد .

– شاید گزینهٔ سنت سیاسی و تاریخی خاک فروشی جا افتاده نیاکانش دنیای  
داخلش را می فشارد ورنج می دهد ، که بیچاره همین اکنون هم خودش  
و هم کرزی و احمدزی و هم سایر رهبران هم‌تبارش در زیر بیرق انگلیس  
و آمریکا ، برای بقاء حاکمیت سیاسی قبیله پشتون افغان به میل و ارادهٔ خود  
وظیفهٔ مثانه را در جسم زندهٔ استعمار کهنه و نو انجام می دهند.

از یاره سرایی ، تهمت و بدگویی گلبدین حکمتیار در مورد رهبران تاجیکان  
و داوری های اخیر وی در قبال واژه های زبان فارسی و توجیه مسافت  
اتنیکی میان ایران و تاجیکان ، فهمیده می شود که ، این آقا ، کاملاً فاقد  
آگاهی دانشی و تاریخی و فرهنگی ، از سرزمین نیاکان ( اجداد مشترک  
تاجیکان و پارسها و گُرد ها ) می باشد.

برای روشن شدن مسئله ذکر چند نکته تاریخی را در مورد لازم میدانیم .

با ورود پای تازیها بر سرزمین آریان یا ایران بزرگ درسالهای 637 میلادی ، آنده ایرانی هائیکه درغرب این کشوریپهناورمی زیستند ، در تمایز با تازیهای مهاجم - بنام مولی - عجمی یا پارسیان مسما شدند. اما در شرق و شمال شرق ایران بزرگ ، ایرانی ها در تمایز با تُرکها و تازیها بنام تاجیک یا پارسیان یا عجمی - مولی نامیده شدند .

بنأ هر تاجیک ، پارسی است و هر پارسی تاجیک است و هر عجمی - مولی تاجیک است و هر پارسی ، عجمی - مولی است . از دیدگاه تبارشناسی تاجیک و پارسی و کُرد ها هم نژاد ، هم خون ، هم تبار و هم ریشه می باشند ، همه از یک ریشه و دو روی یک سکه اند . که در اسناد تاریخی بنام نژاد آریان - ایرانی و یا پارسیان یاد می شوند و از دودمان کیومرث ، تهمورس ، هوشنگ و جمشید ... اند .

و جغرافیایی سیاسی این ملت بزرگ و سرفراز آریان ، از سین کیانگ و تاشقورغان چین امروزی شروع ، به امتداد کشمیر و سند تا دریایی مدیترانه قرار داشت ، و جمعی از کشورهای امروزی : تاجیکستان ، قرقیزستان ، قزاقستان ، افغانستان ، پاکستان ، ازبکستان ، ترکمانستان ، ایران امروزی ، آذربایجان ، ارمنستان ، گرجستان ، عراق ، ترکیه ، سوریه ، لبنان ، قبرس ، شامل آن بود . و مدت فرمانروایی سیاسی این ملت 4769 سال و اندی را دربرمی گرفت ، که بر سرزمین پهناور آریان حکمروایی کردند .

## شناخت ناراست رهبران تاجیکها ، هزاره ها و ازبکها از ناسیونالیسم پشتون

### قسمت اول - پیدایی تاریخ سیاسی قوم پشتون افغان

14 . 6 . 22 میلادی

با آموزش دقیق از رویداد های سیاسی نیم قرن اخیر کشور (خراسان - افغانستان) میتوان درس های تاریخی زیر را از آن برون آورد .

چون انگیزه تداوم جنگ و جنایت سه سده اخیر در کشور ما با فرمانروایی سیاسی پشتونها پیوند وبستگی دارد . بناً لازم است که ابتدا مردم بدانند که خاستگاه تاریخی قوم افغان ویا مترادف آن پشتونها از کدام مکان یا کشور بوده و چگونه و از چه وقت این قوم به سرزمین ایران شرقی یا خراسان دیروز مسکن گزین شده اند .

ابوریحان بیرونی ( 5 دسامبر 973 - 13 دسامبر 1048 میلادی ) دانشمند و هند شناس تاجیک در کتاب " تحقیق مالهند " خود مینویسد که : " قبایل افغان در غرب هندوستان ، در کرانه های شرقی کوههای سلیمان واقع در پاکستان امروزی ، خانه بدوش می زیستند ... "

به قول تاریخ سلطانی (54) افغانها برای اولین بار به اجازه معین الدین شاهرخ تیموری (1404 - 1447 میلادی) چهارمین پسر تیمورگورکانی

، شوهر گوهرشادبیگم ، شاه ایران وقت ، درمیانه آخر قرن 15 میلادی ، ازکرانه های کوه سلیمان واقع درپاکستان امروزی رو برتافتند ، ودرپیرامون شهر پشاورهندوستان غربی ساکن شدند. ودرفرآیند زیاده از دوسده آرام آرام بقسم کوچی ، خانه بدوش ، آواره ومهاجر ازکشور هندوستان کوچیدند وبه سوی سرزمین های پر برکت خراسان ایران زمین مهاجرت کردند . ازین جا آشکار می گردد که تاریخ مهاجرت افغانها به سرزمین ایران شرقی از میانه آخر قرن 15 شروع تا دو دهه اول قرن 18 ادامه داشت.

احمد شاه درانی افغان که به 1722 میلادی درمولتان (امپراتوری گورکانی هند) پاکستان امروزبنیاد آمد ، خانواده وی نیز درجمع مهاجرین افغان هندوستانی به سرزمین ایران شرقی مهاجرت کرده بودند . احمدشاه درانی درروزگار جوانی سربازسپاه نادرشاه افشار شد. اودرخدمت سربازی برای ایران ازخود کفایت ودرایت زیاد نشان داد وتوجه نادرافشار پادشاه ایران را بخود جلب نمود . و شاه با پاداشی این سرباز مهاجر پشتون را به حیث فرمانده سپاهیان پشتون وازبک برگماشت.

هنگامیکه نادرافشار - شاه ایران (1736 - 1747 میلادی) ؛ 275 سال پیشتر ازامروز در یک اتفاق غیر مترقبه بقتل رسید . احمد خان افغان (1747 میلادی) با سپاهیان پشتون تبار زیر فرمانش ، - ازخلاء قدرت سیاسی پیش آمده ایران استفاده سوء کرده و به انگیزش کمپانی هند شرقی بریتانیا ، به ایران شرقی یا خراسان یورش برد . در این یورش سپاهیان افغان به رهبری احمد خان موفق شدند که جغرافیایی سیاسی کوچکی راازبدنه جغرافیایی شرقی سرزمین ایران بزرگ ببرند و پسانها اسمش را بنام تبارخود شان ، کشور افغان یا افغانستان گذاشتند .

پس تاریخ گواهی می دهد که قوم پشتون یا افغان از سالهای 1447 میلادی بدینسو از کشور هندوستان به سرزمین پدری ما مهاجر شده اند . قابل یاد آوری است که این قوم با تاریخ ، هویت فرهنگی و سیاسی پنجهزارساله نیاکان مردم ایران (تاجیکان و پارسها) و فارسی زبانهای این سرزمین کدام پیوند تاریخی ، خونی و اتنیکی ای ندارند. بدین اساس در برابر مردم وزبان و فرهنگ این کشور همچو مهاجم دشمنانه برخورد می کنند .

آغاز زندگی سیاسی افغانها در سرزمین خراسان - افغانستان ، مقدمه بدبختی ، جنگ و جنایت ، اندوه و ترس و سرگشتگی ، قتل و کشتار ، بیکاری و گرسنگی ، درپردی ، بینوایی و پسماندگی مردم ما می باشد که از 1747 آغاز شده و تا امروز به بدترین شکل آن ادامه دارد .

## قسمت دوم - اهداف اساسی فرمانروایی سیاسی

### ناسیونالیسم پشتون

اگر بتاریخ پیدایی ساختار فرمانروایی سیاسی ناسیونالیسم پشتون نگاه کنیم آشکار می گردد که اساس این ساختار ددمنش و درنده خو پیوسته با جنگ و جنایت ، قتل و کشتار بنا یافته است ، و فرمانداران افغان در فرآیند 275 سال هنوز که هنوز است با پیشبرد همان سیاست خشن و خون آشام ، برای رسیدن به اهداف سیاسی ذیل بی باکانه به پیش می روند.

- استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی این قوم بر سراسر این سرزمین (خراسان - افغانستان) ؛

- 
- اجرای سیاست پشتونیزه سازی ساختار های قدرت و حاکمیت دولتی ؛
  - تضعیف و نابودی زبان فارسی و فرهنگی که به این زبان بارور گردیده است ؛
  - نابودی فزیکه رهبران و نیروهای لشکری و ملکی مردمان فارسی زبان ، شامل تاجیکها ، هزاره ها و ازبکها ؛
  - غصب دائمی زمین و دارایی های مردمان بومی این سرزمین در سراسر استانهای کشور ، بوسیله گماشتگان دولت ناسیونالیسم پشتون ؛

### قسمت سوم - ماهیت فرمانروایی سیاسی ناسیونالیسم پشتون

رهبران پشتون در دوره های حاکمیت ایشان آگاهانه ولی بدخواهانه از دین مقدس اسلام بگونه سپر دفاعی جنایات خویش استفاده سوء نمودند . و بر بنیاد این نگرش برای نگهداری و تداوم فرمانروایی سیاسی شان اشکال مختلف رژیم های تک قومی را زیر نام شاهی مطلقه پشتونی، شاهی مشروطه پشتونی ، جمهوریت مطلقه پشتونی، حکومت خلقی دموکراتیک یا حاکمیت تک حزبی پشتونی ، حکومت تکنوکرات اسلامی پشتونی ، امارت مطلقه پشتونی، و غیره را در این سرزمین بکار گرفته اند .

اما هیچ یکی از این حاکمیت های سیاسی ناسیونالیستی پشتون افغان تا کنون با مشروعیت و رای و اراده مردم به قدرت سیاسی و دولتی نرسیده اند. بلکه همیشه به پشتیبانی مستقیم کشور ها و نهاد های سرمایه جهانی ، از

حکومت شاهی مطلقه احمد خان ملتانی درانی آغاز تا حاکمیت سیاسی حامد کرزی و اشرف غنی احمد زی ورژیم طالبان امروزی در صحنه قدرت سیاسی عرض وجود کرده اند. و در بدل آن - رهبران پشتون افغان جهت تداوم قدرت و حاکمیت شان با توافقنامه های وطنفروشانه خویش پای بیگانگان را به کشور ما کشاندند و جنگ و جنایت را بالای مردم ما جبراً تحمیل نمودند .

**پرای شناسایی نسل جوان امروز ! توافقنامه های خاکفروشانه و شرم آور رهبران پشتون افغان را خدمت شما پیشکش می نمایم :**

اول : معاهده خاکفروشانه مثلث لاهور 1838 میلادی ، میان شاه شجاع پشتون ، مکناتن انگلیس ورنجیت سنگ پادشاه پنجاب.

دوم - معاهده خاکفروشانه جمرود 1855 میلادی ، میان دوست محمدخان پشتون و سرجان لارنس انگلیسی .

سوم - معاهده خاکفروشانه گندمک 1879 میلادی ، میان محمد یعقوب خان پشتون و سرلویس کیوناری انگلیسی .

چهارم - معاهده خاکفروشانه دیورند 1893 میلادی ، میان امیر عبدالرحمان خان پشتون و نماینده های انگلیس : مارتیمردیورند ، کنل الیس، دکتر فن، لفتننت سمت، لفتننت مکهمان ، مسترداندل و مستر کالرک .

پنجم - معاهده خاکفروشانه لوئی دین - حبیب الله 1905 میلادی ، میان امیر حبیب الله پشتون و آقای لوئی دین نماینده انگلیسی .

ششم - معاهده خاکفروشانه راولپندی 1919 میلادی ، میان امان الله خان پشتون و سرهملتن گرانت انگلیسی .



هفتم - معاهد خاکفروشانه صلح کابل 1921 میلادی ، میان امان الله خان پشتون و هنری دابیس انگلیسی.

هشتم - تصدیق نامه خاکفروشانه 1930 میلادی ، از جانب نادرخان پشتون به آرتر هیندرسن وزیر خارجه بریتانیا .

نهم - پیمان دوستی خاکفروشانه 1978 میلادی ، میان نورمحمد تره کی پشتون و لیونید برژنف رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی .

دهم - توافق نامه خاکفروشانه بن به تاریخ 22 دسامبر 2001 بگونه صوری با نماینده های مقاومت ملی و بگونه حقیقی اما مخفی با ظاهرشاه پشتون ، حامد کرزی پشتون وزلمی خلیلزاد پشتون تبار نماینده دولت آمریکا وبا پا در میانی ملل متحد - در رأس آن آمریکاشرکایش به امضارسید.

یازدهم : موافقتنامه همکاری های خاکفروشانه راهبردی درازمدت 2012 میلادی ، میان رئیس جمهور آمریکا بارک اوباما و رئیس جمهور دست نشانده آمریکا آقای حامد کرزی پشتون .

دوازدهم : موافقتنامه خاکفروشانه امنیتی سپتامبر 2014 میلادی ، میان نماینده های افغانستان اشرف غنی احمدزی پشتون رئیس جمهور دست نشانده آمریکا و عبدالله عبدالله پشتون ، صیغت الله مجددی عرب تبار، حنیف اتمر پشتون ونماینده های آمریکا وناتو جیمزکانینگهام وموریس یوخیمس در کابل به امضا رسید .

سیزدهم : موافقتنامه خاکفروشانه 29 فبروری 2020 میلادی میان زلمی خلیلزاد نماینده ویژه آمریکا در امور افغانستان وملا عبدالغنی برادر پشتون رئیس دفتر سیاسی طالبان در قطر امضا شد.

### قسمت چهارم - ارزشهای مدنی ای که رهبران ناسیونالیسم پشتون از آن درهراس اند

- از زبان فارسی و فرهنگ سیاسی و تاریخی پنجهزار و هشت صد ساله تاجیکها و فارسی زبانها سخت می ترسند.
- از استقرار حاکمیت مردم سالار و مشروع مبتنی بر آرای مردم کشوریم دارند.
- ایجاد نظام سیاسی پارلمانی در کشور را مرگ نظام های تک قومی خویش تلقی می نمایند .
- از آزادی قوای سه گانه دولتی ( قوه مقننه ، قوه قضائیه و قوه اجرائیه ) خیلی خوف دارند .
- آزادی بیان و آزادی رسانه ها را مرگ حاکمیت قبایل پشتون فکر می کنند .
- تعادل حقوق شهروندی و مصونیت فردی و حق متعادل مشارکت در حاکمیت سیاسی و حق متعادل ملکیت بر زمین را ، بزرگترین بدبختی برای حکومت تک قومی پشتونی خویش می پندارند .
- هم سنخی مرد وزن و قانونمندی سهم شایسته حقوق زن در امور خانواده و حیات اجتماعی نزد شان حیثیت مرچی را دارد که به چشم باز نابینای قبایل پشتون پاشیده می شود .
- و همچنان ایجاد صنایع ثقیله و خفیفه ، استخراج قانونمند معادن ، برقی

ساختن کُل کشور ، آسفالت سراسری کشور ، ایجاد بزرگراه ها میان استانها وشهرستانها ، ایجاد خط آهن در سراسر کشور ، ایجاد اشتغال وتأمین حیات مصون خانواده و ده ها مؤلفه های مدنی دیگر است که تحقق واقعی آنها سبب می شود که تا ساختارهای فرسوده حاکمیت سیاسی لرزان پشتونها را از ریشه نابود ومحو نماید.

ازین جا است که رهبران پشتونها پیوسته جلو پیشرفت های زندگی مدنی را سد واقع می شوند وتلاش شان براین است که تا جنگ میان اقوام ساکن این کشور را براه اندازند وفقر وبیکاری وچندگانگی اجتماعی را در جامعه تشدید بخشند . بااین سیاست تفرقه انداز وحکومت کن این جانیان برای تداوم ساختار حاکمیت تک قومی وزندگی بی مقدار شخصی خودشان مجاهدت می کنند.

### **قسمت پنجم - چشم انداز ما به کنه مسئله**

مرام از انتخاب این عنوان " شناخت ناراست رهبران تاجیکها ، هزاره ها وازیکها از ناسیونالیسم پشتون " بدان مفهوم نیست که گویا رهبران این سه قوم خدای ناخواسته آگاهی لازم در مورد کارکرد های رهبران ناسیونالیسم پشتون ندارند. بلکه این رهبران در فرآیند چهل سال اخیر در همکاری مشترک ایشان با رژیم های پشتونی ، به صفت معاون رئیس جمهورومعاون نخست وزیر ومتصدی وزارت خانه ونهاد های دولتی کار کرده اند ، خوبتر ازدیگران آگاهی وتجربه دارند.

اما با تأسف که یک مسئله را خوب دقیق متوجه نشده اند. و آن اینست که موجودیت این سیاسیون در همه دوره ها در نظام پشتونی، به قسم رهبر مستقل مردمی صاحب برنامه سیاسی و نماینده یک ملت آزاده در یک ائتلاف انتخاباتی سهم نشده اند، بلکه منحیث یک مامور عادی که به فرمان یک رئیس جمهور غیر منتخب پشتون و دست نشانده خارجی ها، در ساختار دولتی نصب و مشغول به کار شده اند.

مسئله دیگر اینکه، همکاری رهبران تاجیک، هزاره و ازبک در تشکیل حکومت های تک قومی پشتونها، در حقیقت مشروع جلوه دادن رژیم ناسیونالیسم افغان نزد آمریکا و شرکای وی بوده است. عملکرد این گونه مشارکت رهبران فارسی زبان در حاکمیت سیاسی پشتونی کرزی و احمدزی 127 از صلاحیت قانونی برخوردار نبودند، این کار توانست که وقار و وزنه سیاسی رهبران این سه قوم غیر پشتون را نزد کشورها و نهاد های سرمایه جهانی به صفر تقرب بدهد.

سوم اینکه برخی از رهبران تاجیک، هزاره و ازبک در مبارزات سیاسی خویش نتوانستند نقش یک رهبر باراراده، نستوه و پاکیزه را در کارزار مبارزات سیاسی خویش بنمایش گذارند. این قماش افراد با چسبیدن به قدرت، شهوت و مادیت به رسالت میهنی خود پشت کردند و در بستره آرام خفتند.

**برآیند :**

**اول -** پشتونها شهروندان سرزمین خراسان - افغانستان اند. که از سالهای 1447 تا 1722 میلادی از کرانه های کوه سلیمان واقع در پاکستان امروزی رو برتافتند ، و در حومه شهر پشاور هندوستان غربی ساکن شدند. و آرام آرام در روند زیاده ازدوسده بقسم کوچی ، خانه بدوش و مهاجر از کشور هندوستان کوچیدند و به سوی سرزمین های پر برکت خراسان ایران زمین مهاجرت کردند .

**دوم -** آغاز زندگی سیاسی افغانها در سرزمین خراسان - افغانستان ، مقدمه بدبختی ، جنگ و جنایت ، اندوه و ترس و سرگشتگی ، قتل و کشتار ، بیکاری و گرسنگی ، دربدری ، بینوایی و پسماندگی مردم ما می باشد که از 1747 آغاز شده و تا امروز به بدترین شکل آن ادامه دارد .

**سوم -** هدف اساسی رهبران پشتون استقرار و تداوم حاکمیت سیاسی این قوم بر سراسر این کشور است.

**چهارم -** رهبران پشتون در 275 سال فرمانروایی ایشان سیزده بار میهن ما را به کشور های خارجی فروخته اند . از جمله هشت بار به انگلیسها ، یکبار به شورویها و چهاربار به آمریکا .

**پنجم -** رهبران تاجیک ، هزاره و ازبک به چشم باز به چهل سال اخیر رویداد های تاریخ سیاسی کشور خویش نگاه کنید که ناسیونالیسم پشتون چه جنایاتی رادر حق مردم ما انجام دادند. باترفند های مختلف زمینه های قتل رهبران و بزرگمردان این سرزمین را مساعد گردانیدند :

بگونه نمونه : قتل زنده یاد احمد شاه مسعود سپه سالار نیروهای مقاومت ملی ، قتل زنده یاد علی مزاری مؤسس حزب وحدت اسلامی ، قتل پروفیسور برهان الدین ربانی رئیس جمهور فقید کشور ، قتل مرموز مارشال محمد قسیم فهیم وزیر دفاع و حمله های کثندۀ به مارشال عبدالرشید دوستم و قتل ده ها فرزند راستین دیگر این کشور پیش چشمان خود شما اتفاق افتیده است .

اکنون کارد بُرا ناسیونالیسم پشتون بدست تالب خون آشام قرار دارد. هرروز مردم را سر می برد . پس شما رهبران فارسی زبان منتظر چه هستید . از جایگاه تماشاچی و فرمان گرفتن از کشور های خارجی برآید. به فرمان قلب تان و مردم دردمند تان و صدای ناله یتیمان خفته بخون سرزمین پدری تان لبیک گوید .

به منافع و سرنوشت آیندۀ اقوام فارسی زبان اندیشه کنید . از کجروی های خُلقی و سلیقه پی برآید . ، کار وجدانی امروز تنها مبارزه برای زنده ماندن است. جان مردم خویش را نجات دهید. جبهه مقاومت ملی را تقویت بخشید . هر قدر ناوقت بجنید بشمار یتیمان و بیوه زنان می افزائید .

جای افتخار خواهد بود که با احساس اخلاقی میهن پرستانه همچوپار ، دست بدست هم داده در یک جبهه واحد مشترک و سراسری همبسته شوید و مقابل ساختار تک قومی حاکمیت ناسیونالیسم پشتونی تالبی مبارزه مسلحانه برای نجات سرزمین پدری خویش نمائید . . به حامد کرزی ، اشرف غنی احمدزی ، عبدالله عبدالله و عبدالرب سیاف و سایر افراد دو رویه ، و ظن فروش و بی مایه باور نکنید .

شاد منم ، گوهر نایاب منم ، از همه آزاد منم  
 اشک منم ، رشک منم ، دُوغ درونِ مَشک منم  
 روشنی روز منم ، راییت افسوس منم ، قربانی خُوس منم  
 خسته منم ، مانده و در مانده منم ، کلام ناگفته منم  
 کوزه منم ، صبوح منم ، مُسکِر دَم نوش منم  
 آه منم ، غُرّه منم ، کوه عروس سنگ منم ، عاشق در بند منم  
 زور منم ، ستم منم ، خفته ورنجور منم ، مُردۀ نیم گور منم  
 داغ منم ، چراغ منم ، بلبل هر باغ منم  
 جشن فرح نوش منم ، آهنگ هرسوز منم ، وارث نوروز منم  
 سماع منم ، قضا منم ، سنت ناروا منم  
 گلو منم ، سرود هرنوا منم ، علت ماجرا منم  
 آب منم ، بوی گلی گلاب منم ، تالاب هر سراب منم  
 مَلک منم ، فلک منم ، مشعر بی درک منم

تیر منم ، کمان منم ، آرش قهرمان منم  
 جسم منم ، توان منم ، راز نهفته دان منم  
 عقل منم ، خرد منم ، زایش ضدیت منم ، تغییرمادیت منم  
 زمان منم ، هستی هر مکان منم ، خلقت داستان منم  
 سپیده دم خیزمنم ، دُر سخنریزمنم ، خسرو پرویز منم  
 تاک منم ، انگور پُرآب منم ، پنجشیرو اندراب منم  
 درد منم، دوامنم ، زخم جگرسوز منم ، گریه ناقوس منم  
 کابل پُر خون منم ، امید واژگون منم، مَقْرُوق درخون منم  
 رخس منم ، رستم داستان منم ، شیرخُراسان منم

سروده بصیرکامجو 30 جون 2022

سروده شده به سبک مولانای بزرگ



## نتیجه گیری

اوراق تاریخ گواهی میدهد که در قلمرو جغرافیای سیاسی متغییرکشور ما آریانای قدیم ( هزار سال قبل از میلاد تا قرن پنجم میلادی ) ، خراسان دیروز ( قرن پنجم تا قرن نهم میلادی ) و به اصطلاح افغانستان امروز ، افراد ، دودمان و دولتهای مختلفی همچو پیشدادیان ، کیانیان ، مادها ، هخامنشی ها ، یونانی ها ، اشکانی ها ( پارتها ) ، کوشانی ها ، یفتلی ها ، ساسانی ها ، طاهری ها ، صفاری ها ، سامانی ها ، غزنوی ها ، سلجوقی ها ، غوری ها ، خوارزمشاهی ها ، امیر تیمور گورگان ، تیموری ها ، صفوی ها ، بابری ها ، نادر افشار ، هوتکی و ابدالی و ... حکومت کرده اند . و به همین دلیل است که فرآورد های فرهنگی ، ادبی و علمی اقوام و ملیت های گونه گون اعم از تاجیکها ، هزاره ها ، ازبکها ، ترکمنها ، نورستانیها ، بلوچها ، پشه یی ها ، ، عربها ، پشتونها ، هندوها ، و دیگر اقلیت های قومی و مذهبی در این حوزه باستانی سرازیر شده اند و عظمت فرهنگی و غرور و افتخارتاریخی و هویت ملی همگانی ساکنان این سرزمین را ساخته اند .

اما قسمیکه تا اینجا گفته آمدیم آشکارا و با افتخار اذعان باید کرد که در فرآیند متمدنی هفت هزار ساله تاریخ مان ایران باستان مردمان بومی و اصلی این مرز و بوم ، ناب ترین و خالص ترین دانه پر مغز درخت بارور فرهنگی و علمی و ادبی را به منطقه و جهان ، شایسته ارزانی کرده اند . هیچ مکتبی تاکنون در جهان نیآمده که همه اندیشه و آئین خود را در سه کلمه بیان کند .

" زگفتار و رفتار و کردار نیک

فریدون فررخ فرهمند شد

خرد پیشگان نیز از راه او

برفتند تا دیو در بند شد

از این سه بجو راه به جنات عدن

رهی که از عدن تا خداوند شد "

\*\*\*\*

که بر مبنای و ادامه راه این اندیشه های پاکیزه انسانگرایی قدیم مان بوده که شاعران و خرد مندان و فلاسفه شهیر خراسان زمین توفیق یافتند که ارزشهای فرهنگی، فلسفی، علمی و ادبی جدید خویش را ابداع و هویت ملی خراسانی ما را در قطار ملل سربلند جهان جاویدانه نمایند.

باربار گفته شد که عظمت فرهنگی، و ظرفیت تمدن باستانی این سرزمین که نقش دوران سازش در زمره هفت کانون تمدن ساز جهان مقام شامخی را تحت نام « کانون پنجم فلات آریان و دوطرفه هندوکش » (افغانستان و ایران) احراز میکند، تجلیگاه مدعای ماست.

ما با آگاهی عمیق تاریخی و فرهنگی از ارزشهای مشترک میهن خویش و بکار گیری همین پیوستگی میتوان راهبردی مؤلفه های زیر ساخت همبستگی ملی را استخراج نمائیم.

بکارگیری بی غش ارزشها و عظمت والای فرهنگی ادبی و علمی ایرانی ها و حوزه تمدنی خراسان در ایجاد انگیزه درونی عشق به آزادی انسان و خوشبختی وی در فکر و اندیشه و وجدان و ضمیر فرد فرد شهروندان

جامعه ما ، میتوانیم شور و احساس همبستگی عمومی ، کنار هم بودن ، با هم بودن و برای هم بودن را افتخار آمیز بوجود آوریم و میهن سر بلند خویش را بی نیاز سازیم .

مگر برخلاف کاربرد این امکان !

خلاف سیرمتعادل تاریخ ، تشکیل دولت های شاهی مطلقه پشتونها در زیاده از دو و نیم قرن گذشته در سرزمین ما با حفظ رویکرد های تک محوری حکومت به اصطلاح خود شان در جهت حفظ وحدت ملی عمل نموده اند . بگونه ای که فرآیند مشارکت ملی را به چالش های جدی مواجه ساخته اند .

با این نیرنگ مضاعف تا امروز خود و جامعه مارا ؟ نه ! بسوی رشد و تکامل و ثبات همبستگی ملی ، بلکه بسمت خشونت و جنگ و انشقاق ملی سوق داده اند .

با این شیوه شؤنیزم افراطی مرکزگرای پشتون افغان جباریت و اراده تک محوری خود را در فرآیند حفظ تحکیم و تقویه یی به اصطلاح « ملت افغان » بر تمامی ملیتها و اقوام میهن تحمیل و تداوم بخشیده است . با این هدف موجودیت هویت ملیتی و سراسری مردمان تحت ستم ( هزاره ها ، ازبکها و ترکمنها و تاجیکها) در افغانستان در گذشته و حال آماج اقدامات پلان شده یی قرار گرفته بگونه ایکه آنان حتما از حد اقل حق و حقوق اساسی بشر و آزادی های حقه انسانی محروم گردیده اند .

استبداد گرایی و تک تبارپشتون افغان وابسته به بغیر پیوسته مانعی در برابر هر نوع رشد تحولی و یا رشد زیرساخت جامعه مدنی و در ضدیت علیه ترویج و تبلیغ فرهنگ باستانی خراسانیان ، بر حفظ نابرابریهای اتنیکی اصرار دارد. واز شناسایی و تحقق راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان سرباز میزنند و در نفی اهمیت و نقش سازندگی ملیت های غیر افغان عمل سیاسی پلان شده مینمایند .

به همین منظور است که میزان جمعیت و احصائیه نفوس دقیق و علمی مربوط به ملیتها و لایه های مختلفه قومی در افغانستان رسمی و علنی آشکار نگردیده است ، و عظمت فرهنگی و ادبی و علمی آریایی های قدیم و خراسانیان متکامل پسند بر پایه اندیشه های منبعث و افسرگرایانه ضد ملی حکام قبیله سالارپشتون ، آسیبهای جدی دیده است .

قسمی که در فوق متذکر شدیم : ملیت هزاره و ازبک ، این ساکنان بومی خراسان زمین ، حتا جهت کسب حد اقل حقوق شهروندی ؟ نه بر اخذ حق تساوی حقوق ملی ! در تمام دوران حاکمیت افغانها مورد تهاجم سرکوب و کشتار جمعی قرار گرفته واز حق تعیین سرنوشت محروم گردیده اند . از اینرو موقعیت و حضور و نفوذ حاکمیت خود محور افغانها قابل ارزیابی است . اینها هیچگونه طرح سیاسی بی برای دستیابی به همآیشی ملی و تأمین حقوق ملیت ها نداشته و ندارند .

نصب حامد کرزی و افغان ملیتی ها بر اریکه قدرت بوسیله آمریکا و انگلیسها استعداد بازتولید استبداد سیاسی و استمرار رهبری نژادپرستان افغان در آن به شدت بالاست.

حامد کرزی برخاسته از لایه قبیله پشتون با وجودی که خود را در لباس موزون اسلامی و دموکراسی، ریاکارانه نمایش میدهد. و از حمایت صد در صد امریکا - انگلیس و مجامع غرب صنعتی برخوردار است.

در روند سیزده سال عمر حاکمیت مرکزگرایش کوچکترین گامی در راه حل اساسی مسئله ملی و حق تعیین سرنوشت ملیت های تحت ستم در کشور ما نگذاشت.

برخلاف با پلان از قبل سنجیده شده سیاسی با ساز و برگ جدید عملاً در پی تقویه حاکمیت " شوونیزم قبیله بر پاشنه درک موهوم نژاد پرستانه و نابودی زبان فارسی و عظمت فرهنگی خراسانیان این کشور قرار گرفته اند. و این عمل خشن و واپسگرای ضد ترقی و تکامل افغان نما های حاکم بر میهن ما در اشکال متنوع سیستم های سیاسی قدرت پیوسته به بنمایش گذاشته شده است.

ولی نسل جوان و طرفداران رشد مستقل و ناوابستگی افغانستان ازین بازیهای سیاسی آشکار، پشت پرده، بیک سخن از تاریخ مبارزه و رویدادهای پر عمل آغاز سده 21 درسهای آموزنده گرفته است و گرایش اساسی تکامل تاریخ را به مقیاس ملی منطقه یی و بین المللی بیش از هر زمانی دیگری می شناسند.

نسل جوان و نسلی که از درون سیلاب خون و آتش واز ژرفای رنج بیماری آواره گی فقر سر بلند کرده است امروز بروشنی و به تجربه دریافته است که دوران نابودی سلطه سیاسی قبیله سالاران، بنیادگرایان و عقب گرایان پشتونها آغاز یافته است.

جنبش ابراز وجود و گرایشهای آزادی خواهانه در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین به شکوفه نشسته است و دیگر هزاران مدرسه مغزشویی نظامی - مذهبی پاکستان القاعده عربی و عجمی و افغانی به مانع عمده اجرای مقاصد سیاسی اقتصادی و فرهنگی اروپا و امریکا و جامعه جهانی مبدل گردیده است و روز تا روز نقابهای تقدس رهبران این تنظیمهای افراطی بوسیله بازیگران بازیهای بزرگ سیاسی نوین منطقه و جهان ، پاره میشود و چهره های واقعی اندوخته های بانکی و ساز و برگ نا مشروع زندگی آنان به مظلومان و تخذیر شدگان کشورها و جهان افشای گری سیاسی میگردد . " (55)

زمان آن خواهد رسید که این همه تخذیر شدگان و ستم دیدگان کشور ارباب غنایم و دشمنان واقعی آزادی دموکراسی مردم را سلب ملکیت گردد . و به پنجه عدالت قانون سپرده شود .

دروغ به معارف نوین و نسل بالنده و دگر اندیش میهن ما که آن روزهای تلخ و شبهای تاریک را با شکیبایی سپری کرده و می نمایند و تکرارش در تاریخ جایی ندارد .

موجز اینکه بیداری مردم میهن ما از دست آورد های علوم و تجارب جنبش های مترقی حق خواهی تاریخ کشور ما و بشریت ترقیخواه سرچشمه گرفته است . و شناخت آنها از گرایش حق مالکیت بر زمین و حق مشارکت متعادل در حاکمیت سیاسی ، نشانه روشن آگاهیهای دموکراتیک و انسانی ایست که در فرآیند تحولات تاریخی و اجتماعی به آنها دست یافته اند .

مردم ما اکنون بهتر و بیشتر از پیش اهمیت آزادی و اهمیت صلح و همبستگی ملی و عدالت اجتماعی را خوب درک مینمایند .

و با شناخت ژرف تر و عقلانی تر از هویت ملی و تاریخی عظمت فرهنگی خراسانی دفاع می کنند. قوانین تکامل اجتماعی و اهداف و اندیشه های نوین آزادی و ترقی و ثبات را با آموزش عینی از مفاهیم مبارزه اعداد پژوهش می کنند. و از تحقق راهبردی « حل اساسی مسئله ملی » و طرحهای سیاسی صلح آمیز :

- " تغییر نام افغانستان به خراسان " مدخلی در راه صلح جاویدان

- صرف با زبان فارسی ، پایه های اجتماعی و قومی " ملت خراسان " تقویت و صلح در افغانستان استوار می شود .

- " شناسایی خط دیورند آغاز طلوع آفتاب صلح بر فراز افغانستان و پاکستان " ،

و ده ها رویکرد های سیاسی دیگر ای که در راه تأمین مؤلفه های زیرساخت «حل اساسی مسئله ملی » و ایجاد ملت یک پارچه خراسانی خدمت مینماید آگاهانه حمایت و پشتیبانی می کنند.

و با تعهد به آرمان مقدس صلح و امنیت و ثبات داوطلبانه در برابر هر نیروی تجاوزکار بیگانه با سر بلندی و پایمردی ، بپا میخیزند مقاومت میکنند به پیش میروند و بدون ترس از اشتباه پیروز میشوند.

مقاومت جانانه مردم آزاده ما در برابر ملیشه های تجاوزکار پاکستانی زیر نام مردم فریبانه « تالبان » دوره اول و دوم و دفع و طرد هر گونه تجاوز آشکار و پنهان بر آب و خاک ، هویت و عظمت فرهنگی و استقلال ملی ، نشانه های انسجام قدرت نظامی و قدرت دفاعی ایست که بر بیداری فرهنگی و تاریخی مردم ما صحنه میگذارد.

---

وبه متجاوزین و معامله گران سیاسی بار دیگر درس تاریخی خواهند داد تا به خواست و ندای توده های مردم ارج بگذارند و حق دیگران را برحق بشناسند و سیاست تفاهم گردن نهند ؛

بدون تردید « حل اساسی مسئله ملی » جهت تأمین تعادل حقوقی ملیتها و اقلیتهای قومی تحت نام ملت « سربلند خراسانی » با الغای کامل سیستم حاکمیت سیاسی عظمت طلب قبیلوی پشتون امکان پذیر می گردد.

و با ایجاد سیستم سیاسی نظام پارلمانی و انتخابی بودن تمام ارگان های محلی و ولایتی قدرت و اداره دولتی ، در دائره خود گردانی ملی در راه نهادینه سازی صلح و آزادی خدمت مینماید .

به امید تأمین صلح و آزادی و دوستی و برابری در " خانه خورشید " شکست نا پذیر ما .

به توفیق خدا



- 1 - افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 420 .
- 2 - افغانستان در مسیر تاریخ ، تألیف : میر غلام محمد غبار ، تاریخ انتشار 1366 ، ص 688 .
- 3 - همانجا ، ص 643 .
- 4 - همانجا ، ص 651 .
- 5 - همانجا ، ص 660 .
- 6 - همانجا ، ص 663 .
- 7 - افغانستان سالهای ( 1880 - 1896 م. ) ، مؤلف : حسن کاکر ، چاپ کابل : 1971 م. ، ص 137 . ویا افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ص 423 .
- 8 - همانجا ، ص 394 .
- 9 - همان کتاب ، ص 666 .
- 10- قلمرو استبداد ، مؤلف : دای فولادی ، چاپ دوم میزان 1382 ، ص 43 .

- 
- 11 - افغانستان سالهای ( 1880 - 1896 م. ) ، مؤلف : حسن کاکر ، چاپ کابل : 1971 م. ، ص 72 . ویا افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ص 399 .
- 12 - همان کتاب ، ص 402
- 13 - همان کتاب ، ص 403 .
- 14 - افغانستان سالهای ( 1880 - 1896 م. ) ، مؤلف : حسن کاکر ، چاپ کابل : 1971 م. ، ص 174 .
- 15 - رجوع شود به کتاب : « صحنه های خونینی از: تاریخ تشیع در افغانستان از سال 1250 تا 1320 ق. » ، مؤلف : حسین علی یزدانی ( حاج کاظم ) .
- 16 - رجوع شود به کتاب : سراج التواریخ ص 1132 . و کتاب : « صحنه های خونینی از: تاریخ تشیع در افغانستان از سال 1250 تا 1320 ق. » ، مؤلف : حسین علی یزدانی ( حاج کاظم ) ص 337 .
- 17 - سراج التواریخ ، نویسنده میرزا فیض محمد کاتب ، ج 3 ، ص 779
- 18 - نسخه خطی سوانح میرزاگل محمد خان متعلق کتابخانه خواهر زاده اش آقای مرزا سید داود خان در کابل - غلام محمد غبار ص 653 و 654

- 
- 19 - کتاب « صحنه های خونینی از: تاریخ تشیع در افغانستان از سال 1250 تا 1320 ق. » ، مؤلف حسین علی یزدانی ( حاج کاظم ) ص 343
- 20 - خاطرات سردار محمد رحیم برگهای از تاریخ ترجمه سخی غیرت چاپ پشاور و مقاله اکادمیسین دستگیر پنجشیری در باره این کتاب نشر کرده سایت آریایی 28 فبروری 2006م
- 21 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، ص 699
- 22 - همانجا ، ص 709 .
- 23 - همانجا ص 705 .
- 24 - رجوع شود به منابع :
- افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، جلد اول ، ص 516 .
- افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف : محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت 1 ، ص 232 ، 233 .
- ویا ( عروج بارکزائی ، ص 149 . ) .
- وبسایت آریایی : مقاله تاریخی « مسئله پشتونستان زخم ناسور خط دیورند » ، نویسنده : ک. سیستانی .

- 25 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، جلد 2 ص 23 .
- 26 - کتاب : خاطرات ظفر حسن آیبیک ، « افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان » ، ترجمه و تحشیه : فضل الرحمان فاضل ، پاورقی ص 132 .
- 27 - امیر حبیب الله مردی در حریق تاریخ ، مؤلف : دکتور خلیل الله و داد « بارش » ، ناشر- فضل کتاب فروشی ، تاریخ چاپ : 1377 هـ . ش . ص 186 .
- 28 - خاطرات ظفر حسن آیبیک ( افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان ) ، نویسنده : ظفر حسن آیبیک ، ترجمه و تحشیه : فضل الرحمان فاضل ، چاپ اول ، تاریخ چاپ دلو 1379 هـ . ش . فبروری 2001 م . ، ص 174 .
- 29 - کرسی نشینان کابل ، احوال دولت مردان افغانستان در روزگار امیر امان الله خان ، مؤلف : فرخ سید مهدی ، چاپ تهران ، سال : 1370 هـ . ش . ، ص 23 .
- 30 - رجوع شود به کتاب : « نادر افغان » ، برهان الدین خان کشککی ، کابل سال 1310 هـ . ش .
- 31 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف : میر غلام محمد غبار ، چاپ دوم : 1378 هـ . ش . ، ج دوم ، ص 70 .

- 32 - رجوع شود به کتاب: «سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ» ، نویسنده: عبدالصبور غفوری ، مهتم کتاب: محمد نصیر مهرین ، ص 331 .
- 33 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف: میر غلام محمد غبار ، جلد دوم ، ص 60 .
- 34 - جریده اصلاح ، شماره 8 ، مورخ 24 قوس ، 1308 شمسی.
- 35 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف: میر غلام محمد غبار ، جلد دوم ، ص 71 - 74 .
- 36 - همان کتاب ، ص 77 .
- 37 - افغانستان در مسیر تاریخ ، مؤلف: میر غلام محمد غبار ، جلد دوم ، ص 48 و 49 .
- 38 - همان کتاب ، ج 2 ص 49 و 50 .
- 39 - ما با مفهوم عینی این اصل موافقیم که : دری فارسی است و فارسی دری است و تاجکی هم فارسی است . با استناد عینی برتاریخ پیدایی و گسترش زبان فارسی واضح است که - این سه گویش پرتافته از یک زبان واحد است . و در کتاب «همزبانی و بی زبانی» نوشته محترم کاظم کاظمی نیز به این مسئله مهم تأکید صورت گرفته است . بناً جهت کلی سازی مفاهیم سعی بعمل آمده تا در همه نوشته های ما «زبان فارسی» بدون پیشوند های (تاجکی و یا دری) نوشته شود.

- 40 - رجوع شود به: نوشته نجم الدین کاوینی « مسئله زبان در افغانستان بخش دوم ، ماهنامه‌ای جهان کتاب ، سال دهم ، شماره 7 - .. ، 1384
- 41 - افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤلف: محمد صدیق فرهنگ ، ج اول قسمت اول ، ص 73
- 42 - رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاوینی « مسئله زبان در افغانستان بخش دوم ؛
- و تاریخ مختصر افغانستان ، مؤلف: عبدالحی حبیبی ، کابل 1357 ، صص 248 - 291 .
- 43 - رجوع شود به نوشته: نجم الدین کاوینی: « مسئله زبان در افغانستان بخش اول »
- 44 - رجوع شود به: افغانستان در پنج قرن اخیر ، مؤلف: محمد صدیق فرهنگ ، ج 1 قسمت دوم ، صص 463 ، 464 .
- 45 - خط سوم ، فصل نامه فرهنگی ، ادبی هنری ، 1382 ، مدیر مسؤول : محمد جواد خاوری ، مقاله ( محمود طرزی وسراج الاخبار ) ص 83 - 73 . برگردانی است از کتاب: « ظهور افغانستان جدید » ، مؤلف: وارتن گریگورین ، برگردان: حسن رضایی .
- 46 - همانجا و همان صفحه .
- 47 - افغانستان در مسیر تاریخ ، غبار ، ج 2 ، ص 60 .

- 48 - نوشته : نجم الدین کاویانی « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم
- 49 - فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، ( ویر جینیا ، 1367 ) صص 489 و 491 .
- 50 - قانون اساسی افغانستان ، ( کابل : مطبعة معارف ، 9 میزان 1343 ) ، 3 (40) همانجا ، ص 24 . وجهت معلومات بیشتر رجوع شود به نوشته : نجم الدین کاویانی ، « مسئله زبان در افغانستان » بخش دوم .
- 51 - طالبان ، اسلام ، نفت ... مؤلف : احمد رشید ، مترجم عبدالودود ظفری ، چاپ : می 2001 ، ص 39 .
- 52 - همانجا ، ص 87 ، 88 ، 89 .
- 53 - همانجا ، ص 112 ، 114 .
- 54 - سلطان محمد بارکزیایی ، تاریخ سلطانی، چاپ بمبئی، به نقل از افغانستان در پنج قرن اخیر، ج 1 ، ص 41 .
- رجوع شود به تاریخ فرشته، چاپ لکنهو 1323 هـ ق، ص 17 ؛ و تاریخ مرصع ، تألیف افضل خان نواسه خوشحال خان ختک : این کتاب شامل ترجمه کتاب « مخزن افغانی » یا « تاریخ خان جهانی » که شامل مقدمه ، نه باب و هفت دفتر می باشد . و تاریخ ملت پشتون را بیان می کند . دفتر چهارم و پنجم این کتاب هم از مهاجرت قبایل از کوه های سلیمان به قندهار و از آنجا به کابل و پشاور و جانشین شدن شان در استانهای خراسان زمین صحبت می کند .
- 55 - رجوع شود به نوشته : اکادمیسین دستگیر پنجشیری به وب سایت آریایی ، بر گرداننده انجنیر عزیز جرأت ، در کشور سویدن .

درمورد مؤلف :



دکتر بصیر کامجو

زادگاه : ولایت پنجشیر

سال تولد : 1961 میلادی زبان مادری : فارسی

تحصیلات عالی : درسنت پیترسبورگ , پراگ , هامبورگ و ماسکو

درجه علمی : دکتر در رشته علوم سیاسی ، فلسفه



## آثارچاپی :

- 1 - تاریخ نظریات فلسفی
- 2 - اخلاق تطبیقی بیداری دگر دوستی
- 3 - تجلی احقاق حق در ابراز وجود
- 4 - تغییر نام افغانستان به خراسان
- 5 - پادشاهان آریایی
- 6 - عظمت فرهنگی خراسان
- 7 - حاکمیت شوونیزم قبیله افغان مولد جنگ و جنایت
- 8 - حل اساسی مسئله ملی در افغانستان
- 9 - کج بنشین و راست بگو
- 10 - کتاب سبز
- 11 - هویت واجب تر از اکسیژن
- 12 - برخی از ارزشهای فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان
- 13 - روشنگرایی اندیشه در تعدد انتخاب

- 
- 14 - عرفان و وحدت وجود
  - 15 - اصول مرآمی حزب دموکرات خراسان
  - 16 - راهبرد حل اساسی مسئله ملی در افغانستان
  - 17 - حاکمیت سیاسی قبیله مولد جنگ و جنایت
  - 18 - هویت تاریخ سیاسی و فرهنگی تاجیکان و پارسیها
  - 19 - بیست سال حضور آمریکا در خراسان - افغانستان ...

#### برخی از مقالات فرهنگی :

- 1 - ابن سینا
- 2 - ابن مسکویه
- 3 - ابن مقفع
- 4 - ابن ندیم
- 5 - ابن یمین
- 6 - ابو حفص سغدی
- 7 - ابوشعبیب هروی

- 8 - ابوطيب مصعبى
- 9 - ابو معشر بلخى
- 10 - ابومنصور دقيقى
- 11 - ابو الحسن بيهقى
- 12 - ابو العباس ربنجنى
- 13 - ابو العلاء شوشترى
- 14 - ابو الفضل بيهقى
- 15 - ابو المؤيد بلخى
- 16 - ابوريحان بيرونى
- 17 - ابوزراعہ معمري
- 18 - ابوزيد بلخى
- 19 - ابوسعيد ابوالخير
- 20 - ابوشكور بلخى
- 21 - ابو على احمد بلخى
- 22 - ابومعشر بلخى

- 
- 23 - ابونصر فاريابي
  - 24 - اسدي توسي
  - 25 - آغاجي بخارايبی
  - 26 - امام فخر رازي
  - 27 - امير خسرو دهلوي
  - 28 - امير علي شير نوايي
  - 29 - اميني نجار
  - 30 - انوري ابیوردی
  - 31 - بدیع بلخی
  - 32 - بلعمی
  - 33 - بهرام گور
  - 34 - بهرامی
  - 35 - فيروز مشرقی
  - 36 - بيانی از وضع تاریخی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خراسان از اوایل قرن دوم الی قرن سوم هجری

- 
- 37 - نگرشی بر روند تکامل علوم ادبی ، علمی و فلسفی  
خراسان ایران زمین در قرن پنجم الی قرن هشتم هـ.
- 38 - جایگاه جهانی رودکی بزرگ
- 39 - حنظله بادغیسی
- 40 - حافظ شیرازی
- 41 - حسن غزنوی
- 42 - حمیدالله بلخی
- 43 - خاقانی شروانی
- 44 - خسروانی
- 45 - خواجه عبدالله انصاری
- 46 - محمد بن وصیف سجزی
- 47 - رابعه بلخی
- 49 - رودکی بزرگ
- 50 - رشیدالدین وطواط
- 51 - روزبه نکتی

- 
- 52 - زكريايي رازي بزرگ  
53 - زينبي علوي محمودي  
54 - سعدي بزرگ  
55 - سنائي غزنوي  
56 - بسام كورد  
57 - شاكربخاري  
58 - محمد بن مخلد سگزي  
59 - شهيد بلخي  
60 - طرح سياسي صلح « جاويدان »  
61 - ظهير فاريابي  
62 - عباس لوكري  
63 - عبدالرحمان جامي بزرگ  
64 - عبدالقادر بيدل  
65 - عسجدي  
66 - عظمت فرهنگي ، ادبي و علمي خراسان در قرن چهارم  
ونيمه اول قرن پنجم هجري

- 
- 67 - عمر خيام  
68 - عنصر المعالى  
69 - عنصرى بلخى  
70 - عوفى  
71 - غزالى  
72 - فرخى سيستانى  
73 - فردوسى بزرگ  
74 - كسايى مروزي  
75 - لبيبي  
76 - لوكرى  
77 - مسعودى غزنوى  
78 - مسعودى مروزي  
79 - معروفى بلخى  
80 - منجنىك ترمى  
81 - منوچهرى

82 - مولانا جلال الدين بلخي بزرگ

83 - ميبدی

84 - ناصر خسروی قبادیانی

85 - نظامی عروضی

86 - نظامی گنجوی

87 - محمود وراق هروی

88 - ابوسلیک گورگانی

89 - امام عظم ابوحنیفه

90 - اما بخاری

91 - ابومسلم خراسانی

و همچنان مقالاتی در بخش های مختلف جامعه شناسی ، فلسفه ، عرفان ، ستاره شناسی ، تاریخ ، اخلاق و غیره می باشد که نشر همه آن عناوین در اینجا لزومی ندارد . برای خواندن همه یی این مسایل می توانید به سایت وزین سرزمین آریان سر بزیند .